

مصريان باستان

سرشناسه: لاسیور، آلیس، ۱۹۶۳ – م. **Lassieur, Allison**
عنوان و نام پدیدآور: مصریان باستان / آلیسون لاسیور؛ ترجمه نادر میرسعیدی.
مشخصات نشر: تهران، ققنوس، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.: مصور.
فروست: تمدن‌های گمشده؛ ۵
شابک: 978-964-311-780-1
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: *The ancient egyptians*, c2001.
یادداشت: نمایه.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۲۴] - ۱۲۸.
موضوع: مصر – تمدن – از آغاز تا ۳۳۲ ق. م. – ادبیات نوجوانان.
موضوع: مصر – تمدن.
شناسه افزوده: میرسعیدی، نادر، ۱۳۳۵ – ، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ م ۶/۱۲/DT۶۱
رده‌بندی دیویی: ۹۳۲/۰۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۳۰۷۶۵۲

تمدن‌های گمشده - ۵

مصریان باستان

آلیسون لاسیور

ترجمه نادر میرسعیدی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Ancient Egyptians

Allison Lassieur

Lucent Books, 2001



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

آلیسون لاسیور

مصریان باستان

ترجمه نادر میرسعیدی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

اسفند ماه ۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۷۸۰ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 780 - 1

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار: کشف اسرار مصر	۷
۱. پیش از مصریان	۱۱
۲. شاه و اتباعش	۲۹
۳. شکوه مصر: پادشاهی قدیم	۴۵
۴. شکوفایی مصر: پادشاهی میانه	۶۱
۵. آخرین عصر بزرگ: پادشاهی جدید	۷۹
۶. سقوط مصر	۹۵
مؤخره: کشف دوباره گذشته مصر	۱۰۹
یادداشت‌ها	۱۱۷
برای مطالعه بیشتر	۱۲۳
آثار مورد استفاده	۱۲۵
نمایه	۱۲۹

کشف اسرار مصر

هرم عظیم جیزه همراه با دو هرم دیگر در حاشیه بیابان قرار دارد. امروزه این اهرام جلب‌کننده گردشگرانند، و هنگام روز در ازدحام مردم و هنگام شب در نورهای طلایی غرقند. آن‌ها نماد تمدنی مدت‌ها از میان رفته و نشان‌دهنده دورانی هستند که مصر قدرتمندترین امپراتوری جهان بود.

با وجود این، اهرام تنها بازمانده‌های این جامعه باستانی نیستند. دره شاهان وجود دارد که در آن‌جا فراغنه به ابدیت می‌پیوستند و دزدان مقابر مقادیر حیرت‌انگیزی طلا و اشیاء گرانبها را غارت می‌کردند. در معابد ویران، مجسمه‌های عظیم همچنان با نگاه خیره به جهان می‌نگرند، همان‌طور که طی هزاران سال نگریسته‌اند. ستون‌های معابد در ردیف‌های مستقیم در حرکتند، و ابوالهول^۱ آرام در قاعده اهرام خمیده است. در عمق مقابر مدفون، نقاشی‌ها و حروف تصویری (هیروگلیف^۲ها) جهانی را نشان می‌دهند که بیش از سه هزار سال دوام آورد.

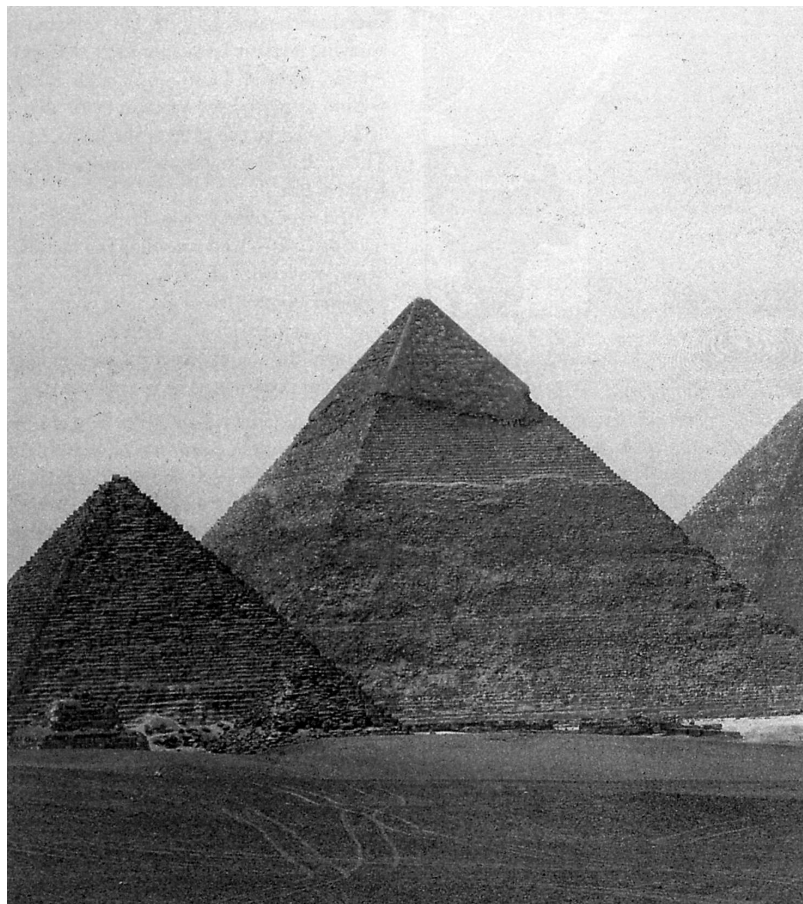
آن‌قدر آثار باقی‌مانده از تمدن مصر باستان وجود دارد که باور این‌که این فرهنگ طی قرن‌ها پوشیده در راز بوده دشوار است. حتی هنگامی که جنگ و تجاوز مصر باستان را ناتوان ساخت، نویسندگان و سیاحانی از یونان و روم به شهرهای باشکوه مصر رفتند و چیزهای عجیب و فوق‌العاده‌ای را که در آن نقاط دیدند ثبت کردند. ولی هنگامی که مصر تحت فرمانروایی بیگانگان قرار گرفت، مردم فراموش کردند که زبان مصری را چگونه قرائت کنند، و سرگذشت تمدنی که زمانی بر جهان فرمان می‌راند برای همیشه به پایان رسید. طی قرن‌ها، از یک تمدن عظیم در گذشته فقط داستان‌هایی باقی ماند.

سرانجام، مصر تحت فرمانروایی مسلمانان درآمد، و اروپاییان کمی اجازه یافتند از آن‌جا دیدار کنند. در قرون وسطی، سلحشوران رهگذر بر سر راه خود برای نبرد در سرزمین‌های مقدس از رود نیل عبور می‌کردند و به عجایب اسرارآمیز مصر نگاهی گذرا می‌انداختند ولی هیچ‌یک درباره مردم یا تمدنی که آن‌گونه عظمت را آفریده بودند چیزی نمی‌دانست.

1. Sphinx

2. hieroglyph

هنگامی که سربازان ناپلئون فرمانده فرانسوی در ۱۷۹۸ م به مصر حمله بردند، مقادیر زیادی از گنجینه‌های مصر را غارت کردند و به فرانسه بردند. در سال‌هایی که در پی آمد، هنرمندان و سیاحانی از خرابه‌های شگفت‌انگیز معابد و مجسمه‌های عجیب دیدار کردند و طرح آن‌ها را کشیدند و آثار خود را به اروپاییان شیفته هر چیز جدید و خارجی فروختند. طی قرن نوزدهم میلادی هزاران باستان‌شناس و شکارچی گنج به بیابان زمانی ساکت مصر هجوم بردند. برخی به بررسی فرهنگ آن‌جا پرداختند، اما دیگران مقابر باستانی را برای رسیدن به طلا و مصنوعات گرانبها غارت کردند. اروپاییان از هر چیز مصری استقبال کردند و طی سفرهای مجلل در زمان تعطیلات گروه گروه به مصر سرازیر شدند.



هرم عظیم جیزه (در عکس) که به عنوان نمادی از تمدن مصر باستان مورد استفاده قرار می‌گیرد، دوره‌ای را به یادها می‌آورد که مصر قدرتمندترین امپراتوری جهان بود.

سنگ رشید

حتی هنگامی که سفر به مصر آسان‌تر شد و مصنوعات مصری دست‌یافتنی‌تر شدند، شکل خط این تمدن، یعنی حروف تصویری، دانشمندان سراسر جهان را ناامید ساخت. در ۱۷۹۹م یکی از سربازان ناپلئون قطعه سنگ عجیبی را نزدیک شهر رشید در مصر یافت. آن تخته سنگ سیاهی بود که سه دسته نوشته بر آن قرار داشت: حروف تصویری، خط یونانی باستان، و شکل کهنی از خط عربی. دانشمندان بلافاصله دریافتند که این سنگ مؤثرترین سر نخ آن‌ها برای رمزگشایی حروف تصویری است، بنابراین ده‌ها قالب و رونوشت از نوشته روی سنگ رشید تهیه کردند. یکی از این رونوشت‌ها به دست پسر بچه فرانسوی دوازده ساله‌ای به نام ژان فرانسوا شامپولین^۱ رسید.

از آن هنگام جاه‌طلبی سراسر عمر شامپولین آن بود که نخستین کسی باشد که حروف تصویری را رمزگشایی می‌کند. او با مطالعه زبان‌های باستانی همچون قبطی، عربی، عبری،

لاتین و یونانی آمادگی یافت، و سرانجام در ۱۸۲۲م حروف تصویری را رمزگشایی کرد. عاقبت، تمدن باستانی برای جهان آشکار شد.

این تمدن چگونه جهانی بود؟ مصریان باستان در ثبت جزئیات عادی زندگی روزمره، از فهرست‌های بقالی تا یادداشت‌های روزانه و دفاتر ثبت معاملات، مهارت داشتند. همه، از فراعنه تا دهقانان، با واژگان خاص خود به دنیا می‌آمدند. تمدن مصر باستان تقریباً یک شبه از پرده راز بیرون آمد.



1. Jean François Champollion

پیش از مصریان

مصر باستان نخستین، بزرگ‌ترین، و عالی‌ترین تمدن اولیه در جهان بود. مصر طی بیش از سه هزار سال تاریخ خود در هر زمینه قابل تصور - زبان، هنر، جنگ، ادبیات، اقتصاد، و فرهنگ - بر همه تمدن‌های دیگر برتری داشت. در نظر کسانی که در آن دوران می‌زیستند مصر دنیایی بود قدرتمند، تغییرناپذیر و جاودان.

مصریان باستان که در خیابان‌های آفتابی شهرهای باشکوهشان قدم می‌زدند درباره کهن‌ترین دوران تاریخ سرزمین خود اطلاع کمی داشتند. اگر از یک مصری عادی درباره سرآغازهای تاریخ مصر سؤال می‌شد، ممکن بود داستان هوروس^۱ و ست^۲ را نقل کند، که دو خدا بودند که بر سر سلطه بر مصر نبرد کردند. یا ممکن بود درباره شاهان مصر سخن بگوید و هدیه‌ای را که در آن اوان به یکی از آن فرمانروایان داده بود توصیف کند. در صورت اصرار، برخی مصریان احتمالاً چنین توضیح می‌دادند که در دوران پیش از شاهان، ارواح بر مصر سلطه داشتند. مصریان معتقد بودند که دنیای آن‌ها همواره به صورت فرهنگی قدرتمند و توانا وجود داشته است.

با وجود این، درباره مصر باستان مطالبی بیش از خدایان و ارواح وجود دارد. در حقیقت دو مصر باستان وجود داشت، و هر دو از یکدیگر مجزا بودند. یکی مصر اهرام، معابد و شاهان بود که از حدود ۳۱۰۰ ق.م تا حدود ۳۰۰ ق.م دوام آورد. این تمدنی است که بیش‌تر مردم جدید از آن اطلاع دارند. دیگری مصر پیش از تاریخ مکتوب است که در آن زمان گروه‌های بدوی در روستاها ساکن بودند و در امتداد کرانه‌های رود نیل کشاورزی می‌کردند.

1. Horus

2. Seth

تفاوت‌های میان مصر دوره پیش از سلسله‌ها و مصر دوره سلسله‌ها

دوره معروف به دوره پیش از سلسله‌ها از حدود ۵۰۰۰ ق.م تا حدود ۳۱۰۰ ق.م به طول انجامید. این دوره‌ای است پیش از آن‌که شاهان بر این سرزمین فرمانروایی کنند، و نیز دوره‌ای است پیش از حروف تصویری، یعنی زبان مکتوب مصریان باستان. دوره‌ای که در پی آمد دوره سلسله‌ها خوانده می‌شود، که دوره‌ای است که طی آن شاهان مصر را وحدت بخشیدند و آن را اداره کردند. امروزه مردم هنگامی که مصر را در تصور می‌آورند، به هرچه می‌اندیشند برگرفته از دوره سلسله‌هاست.

اهالی مصر پیش از سلسله‌ها زبان مکتوبی نداشتند. با وجود این کوشش‌هایی به عمل می‌آوردند تا سرگذشت خود را با تصویرنگاره^۱ها و سایر شکل‌های تصویربنیاد نگارش ثبت کنند. معلوم نیست که این تصاویر بی‌ظرافت چه وقت یا چگونه به صورت حروف تصویری تکامل یافتند، زیرا هیچ مصنوع یا گزارشی که جهش از تصاویر به زبان را نشان دهد وجود ندارد. با وجود این، در سرآغاز دوره سلسله‌ها، حروف تصویری کاملاً تکامل یافته بودند.

هرچند گذار از دوره پیش از سلسله‌ها به دوره سلسله‌ها صدها سال به طول انجامید، اما مردم مصر در دوره پیش از سلسله‌ها بدون فعالیت نبودند. زندگی و ابداعات آن‌ها بنیان پدیده‌های بعدی را استوار ساخت. به طوری که مورخ مایکل هوفمن^۲ چنین به وضوح توضیح داده است:

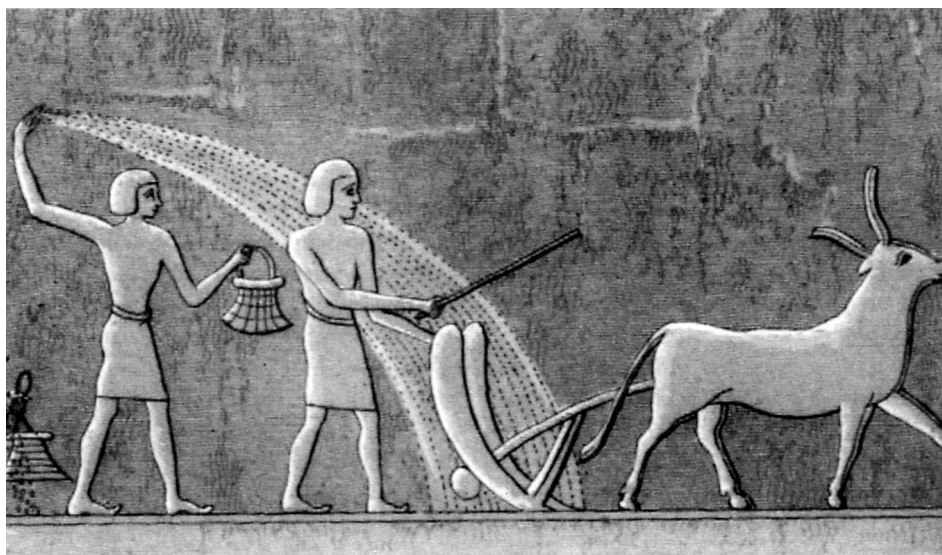
دوره پیش از سلسله‌ها، برای پیدایش فرهنگ متأخرتر مصر باستان دوره‌ای تعیین‌کننده بود که طی آن شالوده‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فرهنگ فرعون‌ی شکلی مشخصاً مصری پذیرفت. این دوره‌ای است که شاهد برقراری و تکامل ساختاری پایه‌های اصلی جامعه تاریخی متأخرتر مصر باستان بود: کشاورزی و رمه‌داری مؤثر، ذوب فلزات، ساخت سفالینه‌ها، شکل دادن سنگ سخت به وسیله تراش دادن، معماری آیینی، مقابر پیچیده، کشتی بادبانی رودپیمای کارآمد، تجارت با فاصله دور، و ترتیبات سیاسی و اجتماعی مبتنی بر طبقات.^(۱)

مدارک اندک از مصر دوره پیش از سلسله‌ها

دوره پیش از سلسله‌ها به گذشته‌ای چنان دور برمی‌گردد که تعیین دقیق سرآغازهای آن

1. pictogram

2. Michael Hoffman



در این حکاکی، شیوه‌های زراعی مورد کاربرد در مصر طی دوره پیش از سلسله‌ها ترسیم شده است.

دشوار است، هرچند احتمال دارد که بدویان بیش از هفت هزار سال پیش به این ناحیه مهاجرت کرده باشند. درباره مصر اولیه دوره پیش از سلسله‌ها مدارک بسیار کمی وجود دارد و باستان‌شناسان در بازسازی زندگی طی این دوره با چندین مشکل روبرو بوده‌اند. بزرگ‌ترین مشکل، چنان‌که هوفمن شرح داده، کمبود مدارک است. به گفته او: «دوره پیش از تاریخ مصر از ماهیت بیش‌تر پراکنده و ناقص اطلاعات اساسی خود، یعنی بقایای باستان‌شناختی، آسیب دیده است.»^(۲)

کهن‌ترین بدویان از مکانی به مکانی دیگر حرکت می‌کردند، و باستان‌شناسان گهگاه گنجینه‌های کوچکی می‌یابند: ابزار چخماقی در این‌جا، تکه سفالی در آن‌جا، برای اثبات این‌که کسی زمانی از آن‌جا عبور کرده است. ولی این سرنخ‌های امیدوارکننده کوچک، بدون مدارک دیگر، در کشف اسرار مردمی که آن‌ها را ساخته و به کار برده‌اند، کار چندانی صورت نمی‌دهند.

روشن نیست که دره نیل چه وقت مسکون شد، اما از حدود ۵۵۰۰ ق.م مدارکی وجود دارد مبنی بر این‌که مردم در حال ساختن روستاها و کشاورزی در این سرزمین بوده‌اند. این

مردم اشیایی چون سفالینه، جواهرات ساده، لباس و سلاح می ساختند. بیش تر مردم در سراسر عمر در مکانی ساکن می ماندند. این جوامع کشاورز طی صدها سال رشد کردند. بازسازی این فرهنگ نیز دشوار است، زیرا باستان شناسان، خود، چیزهای زیادی را که برای بررسی نیاز دارند از میان برده اند. طی قرن نوزدهم میلادی باستان شناسان تلاش کردند تا طلا و سایر مصنوعات گرانبها را بیابند. افراد کمی به تکه سفال ها یا قطعات استخوان علاقه مند بودند، و باستان شناسان بسیاری این اشیاء را نادیده گرفتند یا از میان بردند. هزاران سرخ در مورد زندگی در مصر پیش از سلسله ها از میان رفت، سوخت، دور انداخته شد، یا به ویرانه بدل گردید.

حتی هنگامی که باستان شناسان کوشیدند تا به اصطلاح مصنوعات مصری کم ارزش تر پیش از تاریخ را حفظ کنند، برای انجام دادن این کار به خوبی مجهز نبودند. باستان شناسی قرن نوزدهم میلادی هنوز در مرحله آغازین خود قرار داشت، و باستان شناسان مجهز به بیل و کلنگ ندانسته مدارک بسیاری را از میان بردند. دانشمندان نمی دانستند یک مکان را چگونه حفاری کنند زیرا، در موارد بسیار، قبلاً هیچ کس این کار را نکرده بود. در نتیجه، بعضی از گرانبهاترین مصنوعات اولیه به دست همان دانشمندانی که آن ها را یافته بودند از میان رفت.

رود نیل باشکوه نیز یک دشمن بود. قرن ها طغیان سالانه بیش تر بقایای قدیمی ترین ساکنان مصر را از میان برده است، بنابراین امروزه چیزهای کمی برای یافتن باقی مانده اند. اشیایی که یافت می شوند، از قبیل قطعات سفالینه، چنان اندکند که استفاده از آن ها برای بازسازی زندگی مردم پیش از تاریخ تقریباً غیرممکن است.

مقصر دیگر، خود انسان ها هستند. مصر به مدت هزاران سال مسکون بوده است، و این ازدحام پایان ناپذیر جمعیت میزان زیادی از اشیاء و ساختمان هایی را که مصریان اولیه ساخته بودند از میان برده است. خرابه ها را فرو ریختند تا برای ساختمان های جدید فضا ایجاد کنند، زمین هایی که زمانی جایگاه روستاهای زراعی بزرگ بودند سال به سال شخم زده شدند، و شهرهای بزرگ بر روی بقایای شهرهای کوچک تر ساخته شدند.

ولی با وجود کمبود مدارک، باستان شناسان به قدر کافی مدرک یافته اند تا تصویری از زندگی در مصر دوره پیش از سلسله ها سرهم بندی کنند. تصویر رو به پدیدار شدن مربوط به فرهنگی است که شالوده هایی هنری، مذهبی و سیاسی ایجاد کرد که روزی مصر را به بزرگ ترن تمدن در جهان مبدل ساخت.

رود نیل: خون فرهنگ مصر

هیچ تمدنی در مصر بدون رود نیل نمی‌توانست دوام آورد. اقلیم مصر بیابانی است، و رود نیل منبع اصلی آب است. قدیمی‌ترین مصریان به وضوح درک می‌کردند که رود نیل،

هرودوت و راز رود نیل

رود نیل همواره نقشی حیاتی در تاریخ مصر ایفا کرده است. مصریان باستان و سیاحان خارجی به طور یکسان می‌کوشیدند تا عملکرد مرموز رود نیل را درک کنند. در قرن پنجم ق.م مورخی یونانی به نام هرودوت به سراسر مصر سفر کرد و آنچه را دید و شنید ثبت کرد. کتاب او، تواریخ، یکی از کهن‌ترین گزارش‌های مکتوب درباره تمدن مصر باستان براساس مشاهدات فردی خارجی است. اسرار رود نیل به خصوص کنجکاوای هرودوت را برانگیخت. او کوشید علل طغیان‌های سالانه رود نیل را کشف کند. او سعی کرد مصریان خردمندی را بیابد که می‌توانستند به پرسش‌های او پاسخ دهند، و طی پژوهش خود سه نظریه مختلف را شنید. در یک نظریه عقیده بر آن بود که بادهای مانع جریان یافتن رود نیل به طرف دریا می‌شوند، که این امر باعث می‌شد تا آن رود طغیان کند. در یک نظریه دوم عقیده بر آن بود که رود نیل به همان طریقه اقیانوس حرکت می‌کرد. ولی نظریه سوم علاقه او را به بیش‌ترین حد جلب کرد. هرودوت این نظریه را در کتاب تواریخ شرح داده است.

«نظریه سوم، با وجود این‌که به نظر موجه‌ترین نظریه می‌رسد، همچنین دورترین نظریه از واقعیت است. در این نظریه ادعا شده است که رود نیل از ذوب شدن برف پدید آمده است. رود نیل از لیبی و از طریق میانه اتیوپی جریان می‌یابد تا این‌که در مصر به انتها می‌رسد. بنابراین هنگامی که جریان این رود آن را از داغ‌ترین مکان‌ها به سمت مکان‌هایی می‌برد که به طور کلی سردترند، چگونه ممکن است که در نواحی برفی سرچشمه بگیرد؟»

هرودوت نظریه سوم را فوراً کنار گذاشت، و قویاً اظهار داشت که این نظریه نامحتمل‌تر از آن است که در نظر گرفته شود. هرچند او اطلاع نداشت، نظریه سوم نزدیک‌ترین نظریه به واقعیت است، اما حدود دو هزار سال گذشت تا این واقعیت کشف شد. در ۱۸۵۸ م کاشفی بریتانیایی به نام جان هنینگ اسپیک^۱ سرچشمه رود نیل را کشف کرد: دریاچه ویکتوریا^۲ در آفریقا. دریاچه ویکتوریا در ناحیه‌ای کوهستانی قرار دارد، و باران‌های موسمی در این ناحیه در حقیقت باعث طغیان سالانه در فاصله‌ای دور در مصر می‌گردد.

1. John Hanning Speke

2. Victoria

بی اغراق، منبع زندگی یا مرگ برای آنان است. مورخ آدولف ارمن^۱ مبالغه نکرده است هنگامی که گفته است:

اکنون می‌فهمیم که تأثیر [رود نیل] بر تاریخ و دوره پیش از تاریخ مصر نه فروتنانه و نه کاملاً سودمند بوده است. برای مثال، طغیان‌های سالانه‌ای که ستون فقرات حاصلخیزی شگفت‌انگیز مصر بودند، نگرانی عمومی بسیاری... ایجاد می‌کردند. اگر طغیان‌ها خیلی مرتفع بودند، ممکن بود کل شهرها نابود شوند و هزاران تن در سیل‌های ناگهانی یا بعداً از قحطی از میان بروند.^(۳)

رود نیل هر شکلی را که فرهنگ مصری قرار بود بپذیرد ایجاد می‌کرد، از جمله مراسم مذهبی، اقتصاد، و ساختار زندگی روزمره در آن فرهنگ. این رود برای مصریان چنان حیاتی بود که دعاها و سرودهایی برای آن ساختند. برای مثال، این دعای مصری مورخان را از نحوه نگرش مصریان دوره پیش از سلسله‌ها به قدرت زندگی بخش این رود مطلع می‌سازد. این دعا چنین قرائت می‌شود: «ستایش بر تو، ای نیل، که از زمین خارج می‌شوی، و می‌آیی تا مصر را سیراب سازی... نیل مرغزارهایی را که او [خدای] رع^۲ [یا رع^۳] برای تغذیه همه چارپایان آفرید آبیاری می‌کند. نیل به مکان‌های بیابانی، که دور از آب هستند، آب می‌دهد، این شب‌نم رع است که از آسمان فرو می‌بارد.»^(۴)

دو سرزمین در امتداد رود نیل

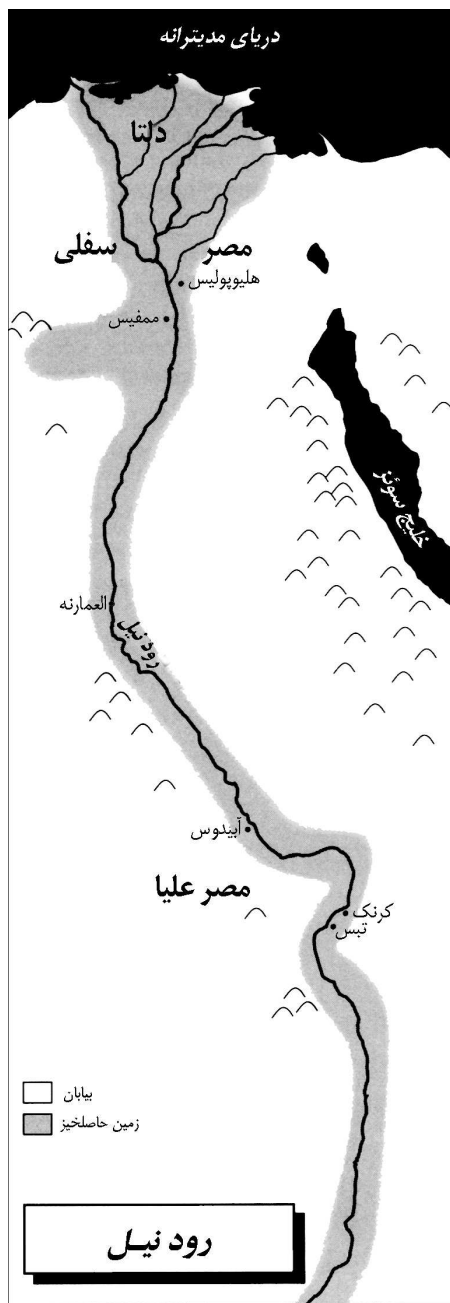
رود نیل مصر را از جهات مختلف شکل داد، و دو گروه مجزای دوره پیش از سلسله‌ها را ایجاد کرد. این رود در نواحی سمت جنوب دره‌ای باشکوه ایجاد کرد. این دره مصر علیا پر از باتلاق‌ها، زمین‌های مردابی، و انبوهی از جانوران آبی و ماهی‌ها بود. مردمی که در این ناحیه پدیدار شدند بر شکار و گردآوری خوراک متکی بودند، و فرهنگ بدوی بدون اسکانی را ایجاد کردند که بر تملک و تسخیر زمین متمرکز بود.

همچنان که رود نیل به سمت شمال جریان می‌یافت، ناحیه مثلی حاصلخیزی را در کنار دریای مدیترانه ایجاد می‌کرد. این ناحیه، که معروف به مصر سفلی بود، برای کشت محصولات شامل گندم و جو عالی بود. مردمی که در این ناحیه ساکن بودند روستاهایی ساختند و به کشت محصولات زراعی پرداختند، و جوامع ثابتی ایجاد کردند که بر تجارت، حکومت، و اعتقادات مذهبی متکی بودند.

1. Adolf Erman

2. Re

3. Ra



این «دو سرزمین» چنان متمایز بودند که خود مصریان دو نام جداگانه به آن‌ها دادند. دره مصر علیا تا-شما^۱ نامیده شد که به معنی «سرزمین نی-شما^۲» است. تا-مهو،^۳ «سرزمین گیاه پایپروس^۴» نام مربوط به دلتای مصر سفلی بود. این‌که این دو فرهنگ چگونه و چه وقت پدیدار شدند هنوز کاملاً معلوم نیست، اما پژوهشگران به قدر کافی اطلاعات دارند تا تصویری صحیح از شکل احتمالی هر ناحیه در دوره پیش از سلسله‌ها به دست آورند.

بداریان

در حدود ۴۰۰۰ ق.م گروهی از مردم به نام بداریان، که نزدیک آنچه امروزه ناحیه‌ای موسوم به البداری است زندگی می‌کردند، در مصر علیا پیشرفت کردند. معلوم نیست که بداریان مهاجر بودند یا از فرهنگی کهن‌تر پدید آمدند. ولی آن‌ها، از بسیاری جهات، پیشگامان مشخص تمدن مصر واحد متأخرتر بودند. هوفمن خاطرنشان کرده است که «تصور کلی ما از فرهنگ بداری... یک جامعه کشاورز و رમે‌دار رو به تکامل است... که نشانه‌های صنعت، اقتصاد و سنت فرهنگ‌های متأخرتر دوره پیش از سلسله‌ها و تمدن‌های فرعون‌ی اولیه در آن به چشم می‌خورد.»^(۵)

1. ta-shema

2. shema

3. ta-mehu

4. papyrus

5. delta



این سندل‌های چرمی مصری مربوط به دوره پیش از سلسله‌ها هستند. کیفیت ساخت آن‌ها نشان‌دهنده فرهنگی پیشرفته است.

بداریان کشاورزانی بودند که زمین‌های حاصلخیز امتداد رود نیل را کشت می‌کردند. آن‌ها در روستاهایی دائمی زندگی می‌کردند و برای بقا به کشاورزی و اهلی کردن حیوانات متکی بودند. درباره انواع خانه‌های آنان اطلاع کمی وجود دارد، اما بیش‌تر باستان‌شناسان معتقدند که آن‌ها در خیمه‌های ساخته شده از پوست حیوانات زندگی می‌کردند. آن‌ها همچنین به جای پارچه از پوست حیوانات برای پوشش استفاده می‌کردند، که این امر دال بر آن است که آن‌ها احتمالاً از اقلیمی سردتر به مصر مهاجرت کرده بوده‌اند. به علاوه، بقایای غلات و گیاهان در روستاهای آن‌ها، همراه با بقایای استخوان‌های حیوانات، نشان می‌دهند که بداریان تغذیه کاملاً خوبی داشتند.

بداریان منحصر به فرد بودند زیرا اشیاء فرهنگی آن‌ها پیشرفت زیادی را در دو حیطه نشان می‌دهند: صنعت و مذهب. آن‌ها سفالینه‌های شگفت‌آوری پدید آوردند که سطح قابل ملاحظه‌ای از مهارت فنی را نشان می‌دهند. سفالینه‌هایی که پیش از بداریان وجود داشت

کلفت و زمخت بودند. از سوی دیگر، سفالینه‌های بداریان محکم و نازک بودند، که این امر دال بر آن است که آن‌ها مهارت بیش‌تر و اطلاع فراتری در ساخت و آتش دادن سفالینه‌ها داشتند. ذوق هنری آن‌ها نیز بسیار تکامل یافت، زیرا آن‌ها سفالینه‌هایشان را رنگ‌آمیزی می‌کردند و ظروف را تا حد درخششی زیبا صیقل می‌دادند.

هرچند دربارهٔ رسوم مذهبی خاص بداریان هیچ چیز معلوم نیست، گورهای آن‌ها سرخ‌هایی هستند در مورد نقشی که اعتقادات مذهبی ممکن است در زندگی آن‌ها ایفا کرده باشد. گورهای بداری گودال‌های بیضوی به دقت حفر شده‌ای بودند حاوی اشیاء گرانبها از قبیل جواهرات زیبا و اشیاء خانگی. مردگان نیز همراه با مجسمه‌های کوچک انسانی و حیوانی از گل پخته دفن می‌شدند، که این امر دال بر نوعی عبادت بود. این اشیاء نشان می‌دهند که بداریان به نوعی زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند. رسم دفن اشیاء به همراه مردگان، هرچند هنوز در کهن‌ترین مراحل قرار داشت، تکامل یافت تا به بخشی از ساختار اعتقادی مذهبی تبدیل شود که در قرون بعد مقابر شاهان بزرگ مصر را از گنجینه‌های وسیع پر کرد.

امراتیان

بداریان در مصر علیا به مدت حدود هزار سال شکوفا بودند. با وجود این، فرهنگ آن‌ها به تدریج جای خود را به تمدن حتی باشکوه‌تری در دورهٔ پیش از سلسله‌ها موسوم به امراتیان داد که نزدیک مکان کنونی ال‌امرا زندگی می‌کردند. این فرهنگ، که به نقادۀ اول نیز معروف است، همچنین فرهنگی کشاورز بود، اما امراتیان با بداریان که پیش از آن‌ها پدیدار شدند تفاوت بسیاری داشتند.

مکان‌های روستایی امراتیان آشکار ساخته‌اند که این مردم در خانه‌های کندوشکل مدور ساخته شده از ترکیبی از گل، خرده‌های سنگ آهک، و قطعات سنگ آهک با سقف‌هایی از کاه و نی زندگی می‌کردند. آن‌ها انبارهایی برای نگهداری غله و جای دادن حیوانات مزرعه می‌ساختند. بعضی خانه‌ها در روستاها بزرگ‌تر از بقیه بودند، که این امر دال بر آن است که شخصی با اهمیت بیش‌تر (شاید یک رئیس یا مردی مقدس) در آن‌ها زندگی می‌کرد. این امر به نوبهٔ خود نشان‌دهندهٔ جامعه‌ای است که در آن نوعی رهبری سازمان یافته و احترام به آن رهبران وجود داشت.

بسیاری از امراتیان در سکونتگاه پیشرفته‌ای معروف به نوبت^۱ زندگی می‌کردند، که به معنی «شهر طلا» است. دربارهٔ اعتقادات مذهبی امراتیان اطلاع کمی وجود دارد، ولی آن‌ها احتمالاً ساختار مذهبی پیچیده‌ای داشتند که ممکن است شامل تعدادی خدا بوده باشد. باستان‌شناسان معابدی یافته‌اند که امراتیان ممکن است برای عبادت خدایانشان مورد استفاده قرار داده باشند. این معابد، که کوچک و بی‌ظرافتند، به نظر می‌رسد پیشگامان معابد مصری باشکوه متأخرتر باشند.

امراتیان، همانند بداریان، سفالینه‌های بسیار زیبایی تولید می‌کردند، و مهارت فنی حتی پیچیده‌تری را نمایان ساختند. امراتیان از تزئین کردن سفالینه‌هایشان لذت وافر می‌بردند، زیرا بسیاری از این سفالینه‌ها پوشیده از صحنه‌هایی منقوش از زندگی روزمره بودند. این تصاویر، همانند خود ظروف، چیزهای زیادی دربارهٔ فرهنگ دورهٔ پیش از سلسله‌ها آشکار ساخته‌اند. نقاشی‌ها شکارچیان و سلاح‌های آن‌ها، ماهیگیران در حال رفت و آمد بر رود نیل در قایق‌های نئین خود، و رقاصان را نشان می‌دهند. این تزئینات، تصاویر اثربخشی از زندگی در دورهٔ پیش از سلسله‌ها را انتقال می‌دهند و نشان می‌دهند که این مردم بخشی از جامعه‌ای نیرومند بوده‌اند.

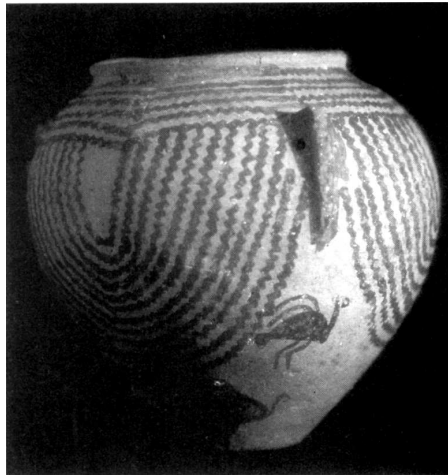
نقادهٔ دوم

امراتیان جای خود را به یک فرهنگ حتی پیشرفته‌تر در دورهٔ پیش از سلسله‌ها موسوم به نقادهٔ دوم دادند. فرهنگ نقادهٔ دوم در حدود ۳۸۰۰ ق.م پدیدار شد، و همهٔ مدارک نشان می‌دهند که این هنگام یک دورهٔ پیشرفت و هیجان در جهان بود. مورخ مایکل رایس^۲ چنین گزارش داده است: «مرحلهٔ نقادهٔ دوم، در دورهٔ متأخرتر پیش از تاریخ مصر، مرحله‌ای است که برای تشکیل دولت فرعون‌ی یا سلسله‌ای تعیین کننده بود... خصوصیت مصری ویژه و اصلی جامعه بسیار قدرتمندانه در حال پدیدار شدن بود.»^(۶)

طی مرحلهٔ نقادهٔ دوم، فرهنگ در همهٔ حیطه‌های قابل تصور دستخوش تحول شدید گردید. سکونتگاه‌های کوچک تأسیس شده در ادوار امراتی توسعه یافتند، و برخی به شهرهایی کاملاً رشد یافته تبدیل شدند. ابزارمندان و صنعتگران به نحوی فزاینده اشیاء پیچیده و زیبا تولید کردند، و نقوش سفالینه‌ها شمار بسیاری طرح رنگارنگ و پرتفصیل را نشان می‌دهند.

1. Nubet

2. Michael Rice



این گلدان از مرحله نقاده، مربوط به ۴۰۰۰ - ۳۱۰۰ ق.م، نشان‌دهنده اشیاء پیچیده و زیبای ساخته شده به دست ابزارمندان و صنعتگران مصری اولیه است.

شهرهای کوچکی که طی این دوره رشد بسیار کردند، دارای گورستان‌هایی با مقابر غنی بودند. مردم مرحله نقاده دوم همچنین معتقد به پر کردن گورها با اشیاء مقبره‌ای بودند. بسیاری از سنن تدفینی مصریان دوره سلسله‌ها مستقیماً از رسوم مرحله نقاده دوم پدید آمدند. رایس مقابر آن‌ها را به مثابه خانه‌های کوچکی توصیف کرده است که با هر چیزی که مردگان ممکن بود همواره نیاز داشته باشند پر شده‌اند، رسمی که بعدها با مصریان مترادف شد. او گفته است:

مردگان را بر بوریاهای نئین قرار می‌دادند و همواره با هدایایی مقبره‌ای که ثروت نسبی و جنبه‌های زندگی روزمره آن‌ها را

منعکس می‌ساختند همراه می‌کردند: ابزارهایی از قبیل کارد، سنباده و پیکان چخماقی؛ سنگ‌لوحه‌های سبزرنگ تراش داده شده به همراه سنگ‌های رنگی مالاکیت^۱ یا هماتیت^۲؛ سوراخ‌کن‌ها، درفش‌ها و تیشه‌های مسین؛ زیورهای [وارداتی] همچون مهره‌های صدفی و سنگی؛ ظروف ساخت شده از سنگ‌ها...؛ و انواع حیرت‌انگیزی از سفالینه‌های قرمز صیقلی دست‌ساخت زیبا و کوزه‌های دهن‌گشاد سفالی قرمز سرسیاه و نیز مصنوعات معمایی تر که تفاوت‌های فردی و ترجیحات شخصی را روشن می‌سازند، همچون مجسمه‌های کوچک از گل پخته، طلسم‌ها، و صفحه‌های عاجی حکاکی شده.^(۷)

اهالی مصر سفلی

هرچند میزان بسیاری مدارک باستان‌شناختی در مصر علیا کشف شده است، درباره مردمی که در مصر سفلی در دوره پیش از سلسله‌ها زندگی می‌کردند اطلاع کمی وجود دارد. مدت‌های طولانی ناحیه دلتای نیل به علت وضعیت ناحیه، برای انجام هرگونه کار باستان‌شناختی مکانی ناخوشایند بوده است. مکان‌های مصر سفلی معمولاً نزدیک کرانه

1. malachite

2. hematite

رود قرار داشتند، و میزان زیادی از مدارک باستان‌شناختی را سیل شسته و از میان برده است.

باستان‌شناسان همچنین به این علت که مردم دوره پیش از سلسله‌ها روستاهای زراعی کوچکشان را بر بلندی‌های نزدیک رودخانه می‌ساختند که میان مایل‌ها زمین خالی برای کشاورزی احاطه شده بودند، به مانع برمی‌خورند. با گذشت سال‌ها، روستاها با ساختمان‌سازی بر روی بقایای ساختمان‌های قبلی گسترش یافتند. این سنت ساختمان‌سازی در یافتن مدارک از کهن‌ترین فرهنگ‌ها مشکلات بسیاری پدید آورده است، زیرا به گفته رایس «در مصر سفلی، نه فقط شهرهای باستانی بسیاری در زیر شهرهای بعدی مدفونند، بلکه آن‌ها غالباً به جهت مصالح ساختمانی مورد سرقت قرار گرفته‌اند، یا به واسطه سنگینی زیاد و ته‌نشست رسوبی هزاره‌ها بیش‌تر در لایه خاک زیرین باتلاقی فرو رفته‌اند.»^(۸)

هرچند مدارک کمی وجود دارد، باستان‌شناسان بقایای فرهنگ‌های شکوفا شده در مصر سفلی را یافته‌اند. این فرهنگ‌ها به احتمال قوی به قدرتمندی فرهنگ‌های واقع در جنوب بوده‌اند. یکی از آن‌ها، مریمده بنی‌سلامه، خزانه‌ای از اطلاعات درباره زندگی در دوره پیش از سلسله‌ها در مصر سفلی بوده است.

مریمده‌ای‌ها

یکی از بزرگ‌ترین سکونتگاه‌های دوره پیش از سلسله‌های مصر در حدود ۳۷ مایلی (شصت کیلومتری) شمال قاهره امروزی واقع است. دانشمندان معتقدند که مردم در ۴۸۰۰ ق.م در ناحیه امروزی، که اکنون مریمده بنی‌سلامه نام دارد، ساکن شدند، و به مدت بیش از ششصد سال در آن‌جا زندگی کردند.

مردم مریمده شهر کوچک خود را بر یک بلندی نزدیک رود نیل ساختند، تا از خود در برابر طغیان‌های زندگی‌بخش سالانه رود محافظت کنند. مریمده سکونتگاه بزرگی بود که تعداد پنج هزار نفر را در یک شهر کوچک تنگ به نحوی پر ازدحام جای داده بود. مردم شهر در خانه‌هایی بیضی‌شکل که بدون نظم در کنار هم قرار گرفته بودند زندگی می‌کردند. آن‌ها غلات را برای تهیه نان و خوراک‌های دیگر آرد می‌کردند، و سبدهایی برای انبار کردن خواربار می‌ساختند. خرابه‌های خانه‌های دائمی، همانند خانه‌های مردم مصر علیا، نشان

مشخصه‌های مشترک مصریان دوره پیش از سلسله‌ها

هرچند دو فرهنگ جداگانه در دوره پیش از سلسله‌ها در تاریخ مصر رشد کردند و توسعه یافتند، چیزهای زیادی درخصوص این دو فرهنگ وجود دارد که یکسانند. عقیده بر آن است که اقوام دوره پیش از سلسله‌ها زبانی مشترک داشتند، زیرا مدارکی وجود دارد مبنی بر این‌که آن‌ها میان نقاط مختلف به تجارت متقابل می‌پرداختند، و اشیاء وارداتی مشابهی مربوط به نواحی دور از مرزهای مصر در بسیاری روستاهای دوره پیش از سلسله‌ها هم در مصر علیا و هم در مصر سفلی یافت شده‌اند.

همچنین احتمال دارد که این فرهنگ‌ها بر اعتقادات مذهبی یکدیگر تأثیر گذاشته باشند. هرچند گورهای مصر سفلی خالی از اشیائند، اجساد معمولاً رو به جنوب و صورتشان رو به غرب برگردانده شده است. اجساد مصر علیا نیز این وضعیت را نشان می‌دهند. غرب در ادوار سلسله‌ها تبدیل به جهت مردگان شد، و همه مصریان به این طریقه دفن می‌شدند. هیچ‌کس نمی‌داند که این رسم چه وقت یا در کجا آغاز گردید، اما کاربرد آن در سراسر مصر دوره پیش از سلسله‌ها نشان می‌دهد که در یک ناحیه پدیدار شد و مورد اقتباس ناحیه دیگر قرار گرفت. مردم هر دو ناحیه همچنین مردگان خود را کفن پیچ می‌کردند و به خاک می‌سپردند، که این امر دال بر آن است که اعتقادات مذهبی آن‌ها ممکن است مشابه بوده باشد.

می‌دهند که جامعه مریمده جامعه‌ای کشاورز و بیش‌تر به کشت غلات متکی بوده است تا شکار و گردآوری خوراک.

با وجود این، سرنخ‌های عمده‌تر برای فرهنگ مریمده‌ای‌ها در گورهای آن‌ها قرار دارد. هرچند رسوم تدفین آن‌ها مشابه رسوم تدفین مردم در مصر علیا بود، تقریباً هیچ‌یک از گورهای مریمده‌ای‌ها حاوی اشیاء مقبره‌ای نبود. این امر انحرافی درخور توجه از بقیه فرهنگ مصری است. مریمده‌ای‌ها همچنین گورستان سامان یافته‌ای نداشتند. بلکه مردگان‌شان را در داخل شهر دفن می‌کردند. باستان‌شناسان نمی‌توانند این تفاوت‌ها را توضیح دهند. مطلب چندان دیگری درباره مریمده‌ای‌ها معلوم نیست.

هیراکون پولیس، نخستین شهر بزرگ

به مدت بیش از هزار سال – از حدود ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م – مردم مصر علیا و سفلی به‌طور جداگانه زندگی می‌کردند. مریمده‌ای‌ها محصولات خود را کشت می‌کردند و مراقب جزرو مد سالانه رود نیل بودند. در سمت جنوب مردم فرهنگ نقاده دوم سفالینه‌هایشان را منقوش

می ساختند و گورهای پیچیده‌ای برای مردگان خود داشتند. با وجود این به مرور زمان تحولات آغاز شدند. روستاهای کوچک به شهرک‌های بزرگ تبدیل شدند. پژوهشگران هرچند مطمئن نیستند که این امر چگونه اتفاق افتاد، تصور می‌کنند که ترکیبی از رهبری کارآمد، تولید موفقیت‌آمیز محصولات، و اقتصادی سالم کمک کرد تا بعضی شهرک‌ها به قدرت برسند. در حدود سال ۳۲۰۰ ق.م یک شهرک مصری به یک شهر بزرگ کاملاً رشد یافته تبدیل شده بود. مصریان باستان آن‌جا را نخن^۱ می‌خواندند. امروزه آن‌جا به نامی که یونانیان به آن دادند، یعنی هیراکونپولیس^۲، یا «شهر قوش» به افتخار هوروس، خدای قوش، که اهالی او را پرستش می‌کردند، معروف است.

بیش‌تر باستان‌شناسان هیراکونپولیس را نخستین پایتخت مصر به‌شمار می‌آورند. آن‌ها این نظریه را بر مبنای چند عامل قرار دادند، که مهم‌ترین آن‌ها قدمت این شهر است. نظر به این‌که تاریخ آن‌جا مربوط به حدود ۳۱۰۰ ق.م، یعنی زمانی است که مصر وحدت یافت، این فرض که آن‌جا یکی از نخستین شهرها بوده، منطقی است. در حدود این زمان، به دلیلی نامعلوم، جمعیت هیراکونپولیس به شدت افزایش یافت، و این امر نوعی انفجار جمعیت پدید آورد که آن‌جا را قادر ساخت تا به یک مرکز شهری تبدیل شود. هیراکونپولیس احتمالاً به لحاظ نظامی اهمیت داشت، زیرا شهر با حصار سنگی بزرگی احاطه شده است و دروازه‌ای عظیم دارد که هم به عنوان استحکامات و هم به عنوان طرح باشکوه زیباسازی شهری ساخته شده است. در داخل حصار معبد شکوهمندی قرار داشت، که یکی از کهن‌ترین معابد تاکنون کشف شده در مصر است. هیچ شهر دیگری در مصر آن زمان را نمی‌شد با این شهر مقایسه کرد.

پژوهشگران نمی‌دانند که زندگی در این شهر چگونه بود. هیچ گزارش یا داستانی باقی نمانده است تا روشن سازد که اهالی هیراکونپولیس چه کسانی بودند یا زندگی روزمره خود را چگونه می‌گذراندند. معهدا این شهر به مدت قرن‌ها به عنوان مرکز جامعه و احتمالاً به عنوان مرکزی برای پرستش هوروس پیشرفت کرد و به عنوان خانه نمادین خدای هوروس مورد احترام فراعنه متأخرتر قرار گرفت.

این شهر با وجود اهمیتش، طی اعصار باقی نماند، هرچند مورخان دقیقاً نمی‌دانند که چرا هیراکونپولیس زوال یافت. یک نظریه بسیار مورد پذیرش آن است که اهمیت این شهر

1. Nekhen

2. Hierakonpolis

به عنوان مرکزی شهری کم شد و اهالی آن به تدریج به شهرهای جاذب‌تر دیگر نقل مکان کردند. آنچه مسلم است آن است که هنگامی که تمدن مصر ضعیف شد، فرمانروایان توجه خود را بر مکان‌های دیگر متمرکز ساختند، و هیراکونپولیس را رها کردند تا در زیر ساختمان‌های جدید دفن شود.

کشف مجدد هیراکونپولیس

هیراکونپولیس قرن‌ها پنهان و دست‌نخورده باقی ماند. سپس در ۱۸۹۷ م، در میان شوریدگی دانش جدید مصرشناسی، دو باستان‌شناس انگلیسی به نام‌های جیمز کوئیل^۱ و فردریک گرین^۲ وارد مصر شدند. کوئیل، که جدیداً از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بود، می‌خواست برای خود کسب نام کند، و تصمیم گرفت برای رسیدن به این هدف به جستجو در پی هیراکونپولیس برآید.

یافتن این شهر دشوار نبود. مورخ هوفمن توضیح داده است که «با وجود این‌که این شهر طی بیش از ۴۰۰۰ سال تقریباً به‌طور کامل متروک مانده بود، فراغه در سراسر اعصار به انباشتن هدایا و نثار کردن احترامات در حق خانه بنیانگذار افسانه‌ای دودمان خود و خدای حامی او، یعنی هوروسِ نخن، ادامه داده بودند.»^(۹)

کوئیل و گرین توجه خود را بر معبد شهر متمرکز ساختند، که یکی از کهن‌ترین معابد اختصاص داده شده به خدایی مصری بود. آن‌ها تقریباً بلافاصله اشیاء باستانی را یکی پس از دیگری در خرابه‌ها کشف کردند، و به زودی به اهمیت یافته خود پی بردند. چنان‌که کوئیل بعدها گفت، «[یافته]... حاوی شمار زیادی شیء ظاهراً مربوط به کهن‌ترین دوره تاریخی بود... دو گرز سنگی با لبه تیز، یک کارد چخماقی و گلدانی همراه با یک مهر مخروطی بزرگ از گل زرد وجود داشت... بیش از بیست شیء، همه از انواع کهن، با هم یافت شدند.»^(۱۰)

مهم‌ترین یافته کوئیل و گرین یک قطعه سنگ لوحه ساده حکاکی شده در هر دو طرف با تصاویر بود. این سنگ لوحه که لوحه نارمر^۳ خوانده می‌شود، یکی از مهم‌ترین یافته‌های تاکنون پدیدار شده است، زیرا در آن وحدت مصر علیا و سفلی تحت فرمانروایی یک فرمانروا با تصاویر نشان داده شده است.

1. James Quibell

2. Frederick Green

3. Narmer

حفاری در هیراکونپولیس

جیمز کوئیل در ۱۸۹۷ - ۱۸۹۸ م و ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ م دو حفاری باستان‌شناختی در شهر باستانی هیراکونپولیس را سرپرستی کرد. گزارش‌های او درباره یافته‌ها هیجان و زحمت بسیار خسته‌کننده‌ای را که کار باستان‌شناختی را فراگرفته بود، روشن ساخته‌اند. او در این نقل قول از مقاله دنیس فوربس^۱ تحت عنوان «کوئیل در هیراکونپولیس»،^۲ یافتن نهانگاهی از اشیاء را شرح داده است.

«[آن‌ها] ظاهراً مربوط به کهن‌ترین دوره تاریخی [بودند]. آن‌ها در یک لایه پایینی، در زیر همه دیوارهای موجود معبد قرار داشتند... در این جا بلندی کوچکی با حدود دو متر ارتفاع در زمین وجود داشت... هنگامی که این تل پاک شد دسته‌ای از اتاق‌ها آشکار شدند، که محتویاتشان مهم نبود؛ ولی از آن‌جا که دیوارها روی شن دست‌نخورده قرار نداشتند، تا عمق بیش‌تری پایین رفتیم، و درست در زیر لایه دیوارها اشیاء پراکنده دوره کهن شروع کردند به پدیدار شدن.

دو گرز سنگی با لبه تیز، یک کارد چخماقی، و گلدانی همراه با یک مهر مخروطی بزرگ از گل زرد وجود داشت... بیش از بیست شیء، همه از انواع کهن، در کنار یکدیگر یافت شدند: یک میمون شیشه‌ای سبز، گرز بزرگی از بلور کوهی، و چند قطعه عاج حکاکی شده... همچنین توده بزرگی به طور کامل تشکیل شده از اشیایی از عاج، و عمدتاً مجسمه‌ها وجود داشت... .

روزها در این حفره نشستیم، زمین را پاک کردیم، و کوشیدیم تا اشیاء را از یکدیگر جدا کنیم؛ زیرا آن‌ها در هر وضعیت ممکن قرار داشتند، هر قطعه با پنج یا شش قطعه دیگر مرتبط بود، و هنگامی که با هم تکان داده و روی میز ریخته می‌شدند همانند مشتی چوب کبریت به هم متصل بودند.»

بر یک طرف لوحه تصویری از مردی قرار داشت که تاج قرمز مصر سفلی را بر سر نهاده بود. او به صورت یک کاتب به ردیفی از اجساد در یک میدان جنگ و صفی از حمل‌کنندگان پرچم در مقابل خود چشم دوخته است. مجموعه‌ای از حروف تصویری نام شاه را ارائه داده‌اند: نارمر. بر طرف دیگر لوحه، همان شخص تاج سفید مصر علیا را بر سر نهاده است. او با یک دست یک دشمن را از موی سر گرفته و با دست دیگر سلاحی چماق‌مانند را گرفته و برای وارد آوردن ضربه‌ای کشنده بالا برده است.

1. Denis Forbes

2. Quibell at Hierakonpolis



بر یک کشف باستان‌شناختی مهم، یعنی لوحه نارمر، وحدت مصر علیا و مصر سفلی به تصویر کشیده شده، و شاید تأیید شده است.

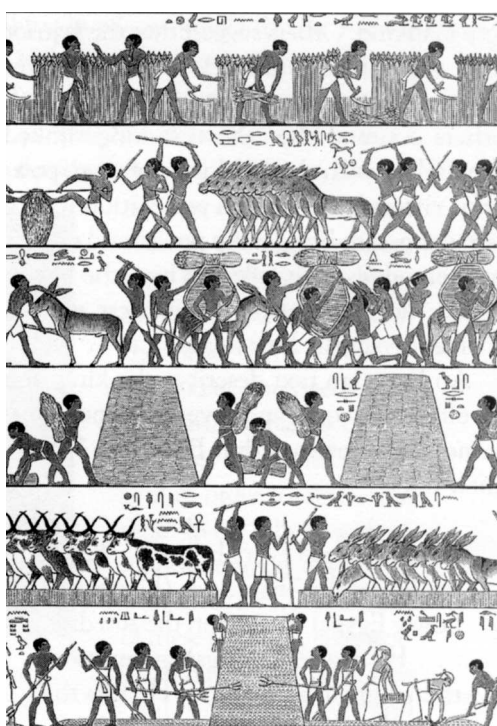
شیوه‌های زندگی خاص خود را داشته باشد. تمدن بزرگ مصر آغاز شده بود.

از کهن‌ترین ایام تمدن مصر، مردم معتقد بودند که مصر علیا و مصر سفلی به دست یک شاه وحدت یافتند. با وجود این، تا زمان کوئیل و گرین هیچ‌کس هیچ‌گونه مدرکی در دست نداشت. برای بسیاری از باستان‌شناسان، لوحه نارمر تأیید کرد که در حقیقت یک شاه مصری وجود داشت که دو سرزمین را به صورت یک پادشاهی وحدت بخشید.

با این وحدت، دیگر یک مصر علیا و یک مصر سفلی وجود نداشت که هر یک فرهنگ، رسوم تدفین، و

شاه و اتباعش

برای مصریان زمین همه چیز بود. زندگی آن‌ها منحصراً به رود نیل زندگی‌بخش و خاک سیاهی که محصولات آن‌ها را پرورش می‌داد، وابسته بود. هنگامی که آن‌ها با کشاورزی و پرورش حیوانات بر زمین چیره شدند، فرهنگ‌های گوناگون دوره پیش از سلسله‌ها پدیدار شدند. آن‌ها همچنین شروع به عبادت



خدایان و الهه‌هایی نمودند که معتقد بودند به وسیله اداره زمین و هر چیز روی آن بر جهان آنان استیلا دارند. این استیلا حیاتی بود، زیرا مردم معتقد بودند که هرگونه آشفتگی در عملکردهای عادی طبیعت می‌تواند آشوب، قحطی و مرگ به بار آورد.

در زمان نخستین شاهان، مفاهیم زمین، خدایان و زندگی ممکن بود به جای یکدیگر قرار گیرند. در نخستین قرون مصر دوره سلسله‌ها، این سه مفهوم قدرتمند در یک شخص به هم پیوستند یا به یکدیگر رسیدند: شاه. شاه بر هر چیز در مصر سلطه داشت، و ابتدا به خدایی نمادین و سپس به خدایی واقعی تبدیل شد. چنان‌که مورخی توضیح داده است:

یک اثر هنری مصری باستان که در آن بر وابستگی جامعه به کشاورزی و رود نیل برای فراهم کردن غذا و زندگی تأکید شده است.

در اعتقاد متداول مصریان نقش شاه نقشی مرکزی است و، تا ورود مسیحیت، همراه با هنر، خط و مذهب، یکی از چهار رشته کانونی تفکیک‌ناپذیر تمدن فرعونى باقى مانده است. از زمان کهن‌ترین منابع مکتوب، شاه به عنوان نیروی الهی، که در نخستین نام و لقب او به عنوان مظهری از قدرت خدا تشخیص داده می‌شود، در کانون کشور خود قرار دارد.^(۱۱)

با وجود این، شاه فقط یک نفر بود و کشور برای او بسیار وسیع‌تر از آن بود که شخصاً بر آن نظارت کند. در نتیجه، او می‌بایست قدرت‌ش را به دیگران واگذار کند. به تدریج ساختاری دولتی موسوم به دیوانسالاری برای اداره امور کشور تشکیل شد. این ساختار سرانجام به شبکه نظارتی پیچیده جامعه مصر تبدیل گردید که مبنای شالوده فرهنگ شد.

شاه خدا شمرده می‌شود

طی بخش اعظم دوران تمدن مصر، شاه با خدایان قدرتمند مصریان به نحوی زایل نشدنی مرتبط بود. هیچ‌کس با اطمینان نمی‌داند که این ارتباط چگونه یا چه وقت آغاز شد. بعضی دانشمندان معتقدند که این ارتباط از این عقیده باستانی ریشه گرفته است که خدایان و ارواح در زمانی پیش از آفرینش نوع بشر مصر را آفریدند و بر آن فرمانروایی کردند. دیگران معتقدند که شاه جنگجویی که سرانجام مصر علیا و سفلی را وحدت بخشید، از سوی مردم خدا دانسته شد. همچنان عده‌ای دیگر عقیده دارند که نخستین شاهان خود را با خدایان محلی روستاهای قدرتمند و به‌ویژه با یک خدای مقبول عامه مرتبط ساختند تا قدرت و احترام بیش‌تری برای خود کسب کنند. با وجود این، بدون در نظر گرفتن این‌که این اعتقادات چگونه آغاز شد، حتی در کهن‌ترین منابع مکتوب، شاه، خدا شمرده شده است. در متنی مصری شاه توصیف شده است، و کلمات فصیح و لحن محترمانه متن، بعضی از احساساتی را که مصریان نسبت به فرمانروای خود داشتند، آشکار ساخته‌اند:

چشمانش هر موجودی را به دقت می‌کاوند... او دو سرزمین (مصر علیا و سفلی) را بیش از قرص خورشید روشن می‌سازد... (محیط را) بیش از یک طغیان عظیم رود سرسبز می‌کند. دو سرزمین را سرشار از نیرو و زندگی می‌سازد. هنگامی که خشمگین می‌شود دماغ‌ها سرد می‌شوند؛ هنگامی که آرام می‌گردد، شخص هوا را استنشاق می‌کند. معاش کسانی را که از او پیروی می‌کنند تأمین می‌کند... دشمن او ناتوان خواهد شد.^(۱۲)

در نظر مصریان، شاه تجسم زمینی هوروس خدای قوس بود. چنان‌که مورخان داگلاس

فهرست‌های شاهان

مصریان هیچ‌گونه تاریخ جامعی درباره تمدن خود باقی نگذاشتند. با وجود این، آنچه پدید آوردند چیزی بود که اکنون به فهرست‌های شاهان معروف است و ماجرای هر شاه و ملکه و تاریخ سراسر سلطنت وی در آن‌ها شرح داده شده است. این فهرست‌ها ظهور و سقوط برخی فرمانروایان را نشان می‌دهند، اما همچنین احترام و حرمتی را آشکار می‌سازند که مصریان برای کسانی که بر تخت سلطنت مصر می‌نشستند قائل بودند.

یکی از معروف‌ترین فهرست‌های معبدی موجود شاهان در تالار فهرست‌ها در معبد شاه ستی اول^۱ نوشته شده است. این فهرست شگفت‌انگیز سراسر یک دیوار معبد را پوشانده است و تصاویری از شاه ستی اول و پسرش رامسس دوم^۲ را در حال دادن هدیه به هفتاد و شش نیای سلطنتی نشان می‌دهد.

هرچند باستان‌شناسان امروزه از فهرست‌های شاهان برای بررسی تاریخ مصر استفاده می‌کنند، خود مصریان از فهرست‌ها برای هدفی بسیار متفاوت استفاده می‌کردند. کاهنان از فهرست‌های شاهان در مراسمی که به افتخار شاهی برگزار می‌شد که فهرست در معبد او نوشته شده بود، استفاده می‌کردند. هر روزه آیینی موسوم به آیین نیاکان سلطنتی در این معابد برگزار می‌شد. ابتدا کاهنان به جای غذاها و سایر هدایایی که در کنار مجسمه خدای معبد گذاشته شده بودند غذاها و هدایای تازه‌ای قرار می‌دادند.



باستان‌شناسان برای سندیت بخشیدن به فرمانروایان مصر باستان به فهرست‌های شاهان متکی‌اند. یک تبار مشهور در تالار فهرست‌ها در معبد شاه ستی اول (در عکس) نوشته شده است.

این هدایا را به اتاقی می‌بردند که فهرست شاهان در آن قرار داشت و به شاهان موجود در فهرست اهدا می‌کردند؛ مصریان معتقد بودند که این گونه هدیه دادن باعث می‌شود تا شاهان متوفی برکاتشان را به صاحب معبد اعطا کنند.

امروزه باستان‌شناسان نام‌های موجود در فهرست‌های شاهان را با مصنوعات که می‌یابند مقایسه می‌کنند تا تعیین کنند که چه کسانی در چه زمانی زندگی می‌کردند و اشیاء مرتبط با فرمانروایانی خاص را تشخیص دهند. به علت وجود این فهرست‌های شاهان، باستان‌شناسان در این باره که چه کسانی بر مصر فرمانروایی می‌کردند و اهمیت شاه در ساختار جامعه تصور بسیار دقیقی دارند.

1. Seti I

2. Ramses II

بروئر^۱ و امیلی تیتز^۲ نوشته‌اند، «به لحاظ اساطیری، همه شاهان اعقاب خدایان اولیه به شمار می‌آمدند. هر شاه تجسم خدای هوروس بود... حتی شاهانی که نسب غیر سلطنتی داشتند، ظاهر اسطوره‌ای هوروس را می‌پذیرفتند.» (۱۳)

هوروس یکی از قدرتمندترین خدایان مصری بود، و در یکی از متداول‌ترین اسطوره‌های هوروس شرح داده شده است که چگونه هوروس و خدای دیگر، یعنی ست، بر سر سلطه بر مصر نبرد کردند. متنی از این اسطوره در سندی موسوم به «الهیات مصری» گنجانده شده، و در این متن توضیح داده شده است که هوروس بود که دو سرزمین مصر را وحدت بخشید:

[گب،^۳ سرور خدایان] میان هوروس و ست داوری کرد؛ او به نزاع آن‌ها خاتمه داد. او ست را شاه مصر علیا... و هوروس را شاه مصر سفلی ساخت... به این ترتیب هوروس در رأس یک ناحیه قرار گرفت و ست در رأس ناحیه دیگر. آن‌ها در آیان^۴ بر سر دو سرزمین صلح کردند. این تقسیم دو سرزمین بود... سپس همانند بودن سهم هوروس با سهم ست به نظر گب غلط آمد. بنابراین... گب گفت: «من هوروس را به عنوان نخست‌زاده تعیین کردم...» او هوروس است که به عنوان شاه مصر علیا و سفلی پدیدار شد، و دو سرزمین را در نوم^۵ دیوار (ممفیس)،^۶ مکانی که دو سرزمین در آن‌جا یکپارچه شدند، وحدت بخشید. (۱۴)

هرچند ارتباط شاه با هوروس در آغاز دوره سلسله‌ها مورد جدل نیست، معلوم نیست که در کهن‌ترین دوران چگونه فرمانروا با خدایان مرتبط گردید. با وجود این، مسلم است که از کهن‌ترین دوران تمدن مصر شاهان با هوروس مرتبط بودند. بنا به گفته مورخ بری کمپ^۷:

نام هوروس... به معنای «فرّ در بالا»... احتمالاً در سراسر مصر دوره پیش از سلسله‌ها در تجربه مذهبی رواج گسترده داشته است... اگر به باستان‌شناسی مراجعه کنیم، در مورد پیوندهای شاهانه با هوروس در کهن‌ترین دوره‌ها ممکن است میزان محدودی مدرک پیدا کنیم... هوروس خدایی است که نشانه‌اش آشکارا [به طور قطعی] مرتبط با شاهان اولیه دوره سلسله‌ها پدیدار شده است. (۱۵)

جامعه و شاه

به لحاظ نظری، شاه مسئول همه فعالیت‌ها در مصر بود. او تنها زمیندار، تنها کاهن، تنها

1. Douglas Brewer

2. Emily Teeter

3. Geb

4. Ayan

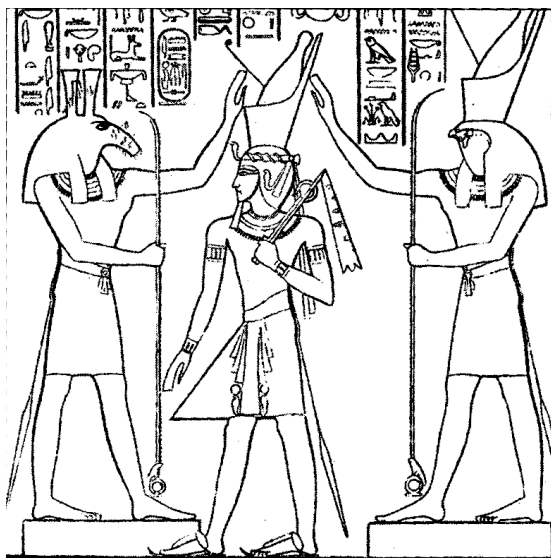
5. nome

6. Memphis

7. Barry Kemp

جنگجو و تنها قاضی بود. از آن جا که او خدا به شمار می آمد، مصریان معتقد بودند که قدرت سلطه بر همه جنبه های زندگی را دارد. به علاوه، شاه از بقیه جامعه جدا شده بود، و زندگی شکوهمند او بایست برای مردم عادی خداگونه به نظر رسیده باشد.

در وراء این اعتقاد به شاه قادر مطلق، تمایلی عمیق تر، یعنی نیاز به سلطه و نظم بخشی در جهان، قرار داشت. تمایل به سلطه با زمین آغاز شد، که مصریان معتقد بودند در تملک شاه است. شاه می توانست زمین را به نهادهای دیگر، همچون معابد و شهرها، واگذار کند، اما زمین به لحاظ نظری، ملک او باقی می ماند. شهروندان و سازمان های دولتی همچون معابد می توانستند مالک ملک باشند، و حتی آن را بخرند و بفروشند، اما این مالکیتی قانونی نبود. این مالکیت به اقطاع الاستغلال (حق برخورداری از آنچه زمین تولید می کرد) معروف بود. کسانی که روی زمین کار می کردند این کار را برای شاه انجام می دادند، و شاه در مقابل حقی دریافت می کرد. این حق به صورت مالیات بود، و برای رسیدگی به تولید محصول و جمع آوری مالیات ها دیوانسالاری کاملی ایجاد شده بود. این دیوانسالاری مبتنی بر زمین به اساس کل جامعه مصر تبدیل شد. دولت پیچیده و گسترده ای که طی ظهور تمدن مصر قدرتمند شد، در نتیجه این نیاز به سلطه بر جهان مادی به این قدرتمندی رسید.



رامسس دوم فرعون مصر در قرن سیزدهم ق.م قدرت سلطنت را از خدایان ست (چپ) و هوروس (راست) دریافت می دارد.

اساس ساختار دولت در مصر نوم بود. مصر به ۴۲ منطقه، موسوم به نوم، تقسیم می شد. کهن ترین گزارش درباره وجود نوم ها مربوط به دوره پادشاهی قدیم (۲۶۸۶ - ۲۱۸۱ ق.م) است، اما بعضی مورخان معتقدند که مصر حتی در کهن ترین دوران خود به مناطق نوم مانند تقسیم شده بود. نوم ها بسیار شبیه ایالت خودمختار بودند، و هر نوم خزانة، دادگاه ها، ادارات تدارکات، کاتبان و ارتش خود را داشت.

هر نوم تحت حکومت مأموری محلی موسوم به نومارخ^۱ قرار داشت. این مأمور، که مشابه استاندار کنونی بود، کارکنانی در اختیار داشت که امور روزمره نوم را اداره می‌کردند. نومارخ‌ها اعضای طبقه حاکم بودند، و از زندگی اشرافی برخوردار بودند. اهمیت نومارخ‌ها آشکار است، زیرا به بسیاری از آن‌ها القابی داده می‌شد و اجازه داده می‌شد تا مقابر خود را در کنار مقابر سلطنتی بسازند. این افتخار والا به مهم‌ترین اعضای جامعه اختصاص داده می‌شد، و فقط وجود این گونه مقابر نشان‌دهنده این حقیقت است که نومارخ‌ها مورد احترام و تحسین بسیار قرار می‌گرفتند. ولی نومارخ‌ها فرمانروا نبودند. آن‌ها مأمورانی با پیوندهای نزدیک به حکومت مرکزی بودند. نمایندگان شاه مرتباً از نوم‌ها دیدار می‌کردند و زمین‌ها را برای مالیات‌ها ارزیابی می‌نمودند. شاه از این طریق سلطه بر کشور را حفظ می‌کرد. در اوایل تمدن مصر منصب نومارخ موروثی شد، که این به آن معنی است که این منصب در خانواده از پدر به پسر انتقال می‌یافت. این رسم نومارخ‌ها را قادر ساخت تا از سلطه بسیاری بر نوم خود برخوردار شوند. در ادوار متأخرتر نومارخ‌ها قدرتمندتر شدند، و برخی حتی با شاه بر سر قدرت به رقابت پرداختند. در نتیجه، طی دوره پادشاهی میانه (۲۰۴۰ - ۱۷۸۲ ق.م) به این سبب که نومارخ‌ها به تهدیدی برای امنیت سلطنت تبدیل شده بودند، منصب نومارخ ملغی گردید.

وزیر: چشم و گوش شاه

فرد دوم در حاکمیت بر جامعه مصر یک مأمور دولتی عالی‌رتبه موسوم به وزیر بود. وزیر به لحاظ نفوذ و قدرت فقط بعد از شاه در مقام دوم قرار داشت. مهم‌ترین مسئولیت وزیر نظارت بر افرادی بود که کار دولتی انجام می‌دادند. وزیر، که گاه به عنوان «چشم و گوش شاه» از او یاد می‌شد، وظایف بسیاری داشت. وظایف اصلی وی عبارت بود از حفظ نظم داخلی، ارزیابی و جمع‌آوری مالیات‌ها، نگهداری ثبت‌های عمومی، بسیج سربازان در صورت لزوم، گماردن مأموران دولتی پایین‌رتبه‌تر، و رسیدگی به قوانین و دعاوی حقوقی. گاه وزیر علاوه بر سایر مشاغل خود، در سمت شهردار نیز خدمت می‌کرد. شاه وزیر خود را برمی‌گزید، و این دو مرد معمولاً دوستانی بودند که رابطه نزدیکی

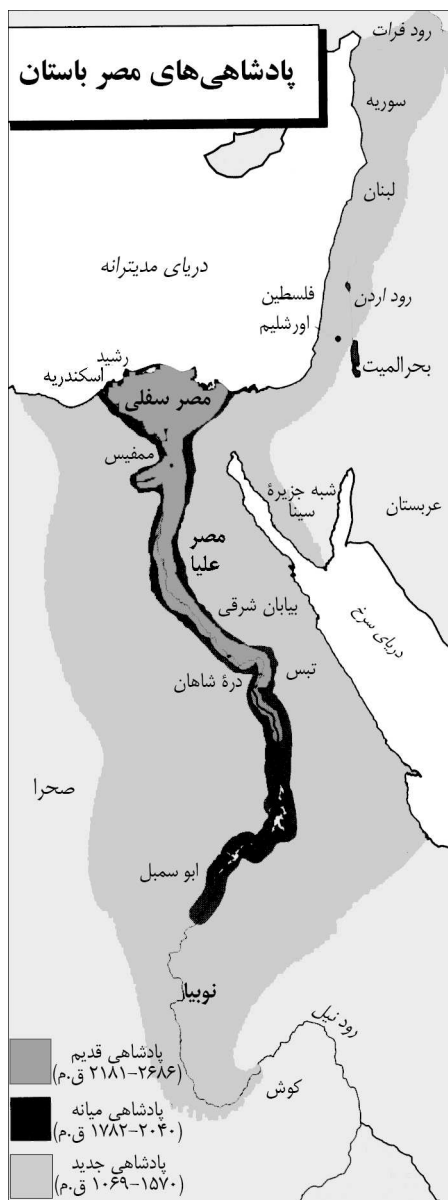
1. nomarche

داشتند. بسیاری از آن‌ها به یکدیگر نامه می‌نوشتند، و فرمان‌ها و پاسخ‌هایی را رد و بدل می‌کردند. یک نامه، که از سوی شاه جدکارع - ایززی^۱ برای وزیری به نام سنجمیب^۲ ارسال

شده است، رابطهٔ نزدیکی را که وزیر ممکن بود با شاه خود داشته باشد، آشکار ساخته است. نامه چنین قرائت می‌شود:

اعلیحضرت [شاه] می‌داند که تو از هر ناظر کارهایی که در کل کشور بوده است ماهرتری... تو در حقیقت به دفعات بی‌شمار به والایی نائل شده‌ای، بنابراین به عنوان ناظر همهٔ کارهای شاه خدمت خواهی کرد. عقیدهٔ من این است که می‌خواهم تو باشی، زیرا به خوبی می‌دانی که دوست دارم.^(۱۶)

شغل وزیر دشوار و خسته‌کننده بود. این شغل گاه چنان فشارآور می‌شد که برای نظارت بر سرزمین‌های مختلف یا جنبه‌های خاص حکومت، می‌بایست دو یا سه وزیر تعیین می‌شدند. هنگامی که این اتفاق می‌افتاد، ممکن بود وزیران در شهرهای مختلف مصر زندگی کنند و وظایف این منصب را میان خود تقسیم کنند. برای مثال، طی دورهٔ پادشاهی جدید (۱۵۷۰ - ۱۰۶۹ ق.م) دو وزیر وجود داشتند. یکی بر سراسر مصر سفلی نظارت می‌نمود و در شهر ممفیس زندگی می‌کرد. وزیر مصر علیا در تبس اقامت داشت و نیز در سراسر ناحیه سفر می‌کرد. با پیشرفت تمدن، وظایف وزیر تغییر کرد،



1. Djedkare-Izezi

2. Senedjemib

اما او یکی از مهم‌ترین افراد در جامعه مصر باقی ماند. با وجود این، شغل وزیر با آن‌که منصبی پرافتخار بود، یکی از پرمشقت‌ترین نقش‌ها در حکومت بود. اغراق نیست که در متنی مصری نقش وزیر این گونه توصیف شده است: «پذیرش منصب وزیر، رسیدگی به هر کاری است که به نام وزیر انجام می‌شود؛ زیرا وزیر تکیه‌گاه کل کشور است. در حقیقت وزارت شیرین نیست، بلکه مانند صفرا تلخ است.»^(۱۷)

سایر مأموران دولت

در زیردست وزیر شمار حیرت‌آوری دایره و اداره دولتی جداگانه وجود داشت، که هر یک عهده‌دار وظیفه خاص خود در داخل جامعه بود. درباره انواع مختلف اداراتی که مصر را اداره می‌کردند یا اهداف خاص آن‌ها، اطلاع کمی وجود دارد. امروزه بسیاری از آن‌ها فقط به واسطه عناوین رؤسای ادارات، همچون ناظر خزانه، ناظر همه کارهای شاه، ناظر اسناد شاه، ناظر انبارهای غله، و ناظر سپاه، شناخته شده‌اند. این عناوین نشان دهنده دیوانسالاری عظیم و کاملاً کارآمدی است که به دقت تحت نظارت و ساماندهی قرار داشت.

هرچند درباره ادارات خاص دولت مصر اطلاعات کمی وجود دارد، فقط وسعت این دولت نشان می‌دهد که دولت یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تمدن مصر بوده است. هر اداره در دولت افراد بسیاری را به کار می‌گرفت که به عقیده مورخان وظایف خاصی داشتند. با وجود این روشن نیست که این وظایف چه بودند، زیرا در ادوار متأخرتر سرانجام بسیاری از عناوین تبدیل به عناوین افتخاری شدند.

عظمت دیوانسالاری مصر بر همه بخش‌های تمدن مصر تأثیر گذاشت، زیرا این دیوانسالاری ابزار شاه جهت رسیدگی به زمین‌هایش بود. چنان‌که مورخان بروئر و تیتز توضیح داده‌اند، «دیوانسالاری در پیگیری خود برای ارزیابی مالیات‌ها، جمع‌آوری میزان مقرر غله، انبار کردن آن، و توزیع برای تهیه هزینه کارهای دولت و معبد، بر همه جنبه‌های زندگی در مصر تأثیر گذاشت.»^(۱۸)

کاهنان، معابد، و کاتبان

شاه، به لحاظ نظری، رئیس همه معابد بود. او با خدایان ارتباط مستقیم داشت، و برعهده او بود که هر روزه به هر خدا هدایایی بدهد. شاه، خود به عنوان یک خدا، تنها شخص در جامعه مصر بود که مستقیماً با خدایان گفتگو و به نفع مردم مداخله می‌کرد. با وجود این، در

القاب شاه

در نظر مصریان شاه در کانون فرهنگ و اعتقادات مذهبی آنها قرار داشت. او تجسم همه قدرت و سلطه‌ای بود که آنها آرزومند آن بودند. همچنان که اهمیت سلطنت فزونی یافت، ارتباط آن با خدایان مستحکم‌تر شد. در زمان سلسله پنجم شاه پنج لقب سلطنتی داشت، و این القاب نشان می‌دهند که شاه ارتباطی بسیار نزدیک با خدایان مصر داشت.

نخستین لقب شاه در داخل صفحه‌ای نوشته می‌شد که نمایانگر کاخ بود، و نشان می‌داد که شاه و هوروس در میان دیوارهای کاخ زندگی می‌کنند. واژه مربوط به کاخ پر-آثا^۱ بود، که واژه فرعون در کتاب مقدس مأخوذ از آن است. لقب دوم نبیتی^۲ بود به معنای «او که از دو بانو است». این لقب به این امر اشاره داشت که شاه تحت محافظت دو الهه قدرتمند قرار دارد، یعنی واجیت^۳ الهه مار کبرای مصر سفلی و نخبت^۴ الهه کرکس مصر علیا. لقب سوم به صورت «هوروس طلا» ترجمه شده است. لقب چهارم، یعنی نسوت بیتی^۵، به صورت «فرمانروای نواحی سفلی و علیا» ترجمه شده است.

به تدریج شاه با خدایان قدرتمندتر ارتباط نزدیک یافت. این اعتقاد که شاه پسر رع خدای بزرگ خورشید است، طی دوره پادشاهی قدیم پدیدار شد. در این زمان بود که لقب پنجم، یعنی «پسر رع» (یا رع) شروع به پدیدار شدن همراه با نام شاه نمود.

در سراسر بقیه تاریخ مصر، شاه این القاب را به همراه داشت. ولی به نحوی مهم‌تر، مردم عمیقاً معتقد بودند که شاه خداست. به این ترتیب این القاب فراتر از نام‌هایی محض بودند. آنها گواهی بودند بر این که شاه آنها کاملاً قدرتمند است و بر همه جنبه‌های جهان مصر سلطه دارد.

عمل، شاه نمی‌توانست شخصاً در هر معبد، به هر خدا، در همه اوقات روز، هدایایی بدهد. کاهنان به نمایندگان شاه در برابر خدایان تبدیل گردیدند. همچنان که تمدن مصر رشد می‌کرد، کاهنان و خدایانی که آنها پرستش می‌کردند، در ساختار روزمره جامعه مصر در هم تنیده شدند.

معابد مصر چیزی بالاتر از مکان‌های عبادت بودند. آنها بخشی از تشکیلات تحت نظارت و وسیع مذهب بودند. معابد بی‌اغراق خانه‌های خدایان بودند. کاهنان از خانه هر خدا مراقبت می‌کردند و به خدایی که در آنجا زندگی می‌کرد هدایایی می‌دادند. هدایا از زمین تحت مالکیت معبد به دست می‌آمد و این امر کاهنان را ترغیب می‌کرد تا زمین و منابع

1. per-aa

2. neby

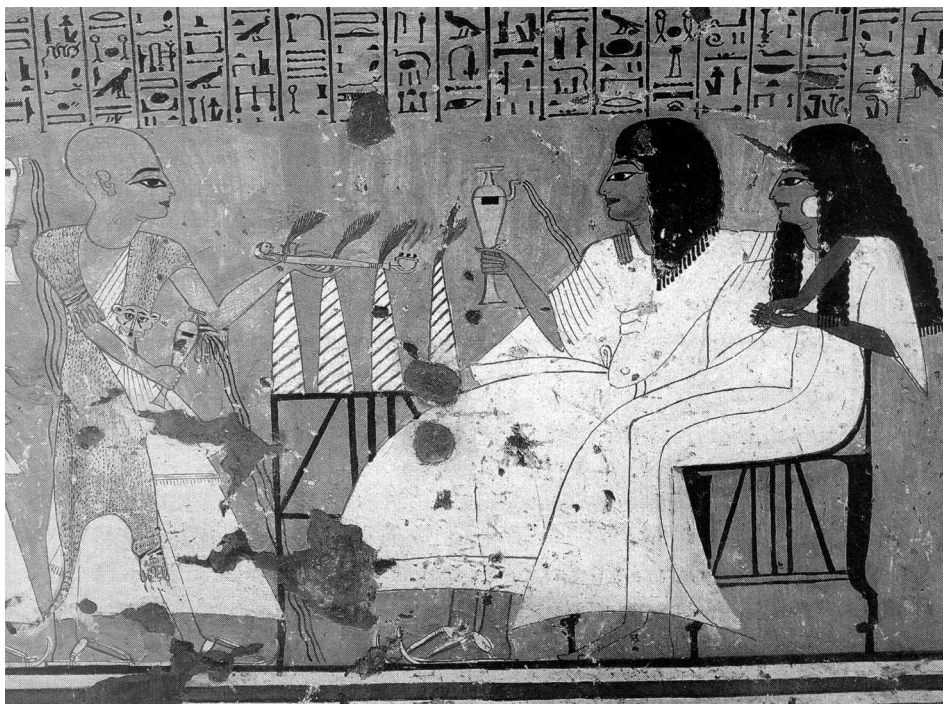
3. Wadjit

4. Nekhbet

5. nesut bity

بیش‌تری برای خدایان به دست آورند. در نتیجه، معابد سرانجام بر هزاران جریب زمین سلطه یافتند، بر کشت محصولات نظارت می‌کردند، و درست همانند سایر گروه‌ها مالیات می‌پرداختند. بخش بزرگی از اقتصاد مصر بر معابد و زمین‌هایی که معابد به نام شاه و خدایان به کار می‌گرفتند، متکی بود. مورخ بری کمپ این شیوه را شرح داده و روشن ساخته است که

زمین معبد به مجموعه پیچیده‌ای از املاک تقسیم می‌شد، که بعضی به دست نمایندگان معبد و بقیه به دست مردمی کشت می‌شد که شامل تقریباً کل طیف جامعه مصر می‌گردیدند. این طیف از کشاورزان کوچکی در زمره کاهنان و سربازان که برای خود کشت می‌کردند تا خود وزیر را دربر می‌گرفت. این گروه‌های آخر به وضوح زمیندارانی بودند که کارگرانی را به کار می‌گرفتند... سایر شکل‌های متعلقات زراعی هبه شده به معابد عبارت بودند از رمه‌های حیوانات، حق ماهیگیری و شکار پرندگان، مزارع کتان برای تهیه مواد خامی که از آن در کارگاه‌های معابد لباس‌های کتانی فراهم می‌شد، قطعه زمین‌های سبزی‌کاری، تاکستان‌ها، و کندوها.^(۱۹)



در این نقاشی دیواری بر روی مقبره‌ای مصری مراسم مذهبی ریختن آب مقدس و حمل بخور برای آرام ساختن خدایان ترسیم شده است.

معابد دارای املاک بزرگ برای حکومت ارزشمند بودند، و کاهنانی که آن‌ها را اداره می‌کردند نفوذ بسیاری داشتند. گاه کاهن معبد یکی از قدرتمندترین افراد در شهری مصری بود.

بعضی از معابد به لحاظ اقتصادی قدرتمندتر، بیش از سازمانی مذهبی، به عنوان نوعی اداره دولتی خدمت می‌کردند، به خصوص اگر خدایی که مورد عبادت معبد بود خدایی مقبول عامه یا قدرتمند بود. کاهنان خدایی که به طور گسترده پرستش می‌شد، برای مثال، ممکن بود بتوانند عقیده عموم را به نفع یا برضد جریانی سیاسی جهت دهند. شاهی که لطف خود را نثار معبد معینی می‌کرد، به همان میزان می‌توانست بر منابع و مالیات‌های آن معبد به عنوان یک منبع درآمد متکی باشد.

کارکنان معبد

معابد، درست همانند بقیه جامعه مصر، به شدت تحت نظارت قرار داشتند. کارکنان معبد در تشکیلاتی به منظمی و پیچیدگی دولت سازماندهی می‌شدند. عالی‌ترین منصب کهنانت در معبد منصب پیشگو بود. پیشگویان بنا به ترتیبی عددی رتبه‌بندی می‌شدند، و پیشگوی نخست مهم‌ترین پیشگو بود. منصب پیشگوی نخست منصبی بسیار مهم بود، و این شخص بر شبکه وسیعی از کارکنان نظارت می‌کرد. برای مثال، پیشگوی نخست معبد آمون،^۱ در زمان شاه رامسس دوم (۱۳۰۴ - ۱۲۳۷ ق.م) بر ۸۱ هزار فرد تحت خدمت آن خدا نظارت می‌کرد، که این رقمی است که شامل افرادی نیز می‌شد که روی زمین‌های تحت مالکیت معبد کار می‌کردند.

در زیر دست پیشگویان سایر رتبه‌های کاهنان قرار داشتند. خری - هبت،^۲ یا کاهنان قاری، متون مذهبی را قرائت می‌کردند. کاهنان سم^۳ از کالاهایی چون پارچه، عطر، و سایر اقلامی که برای هدیه دادن مورد استفاده قرار می‌گرفتند، مراقبت می‌کردند. کاهنان ایونموتف^۴ در مراسم تدفین انجام وظیفه می‌کردند. کاهنان دارای عناوینی چون ناظر پیشگویان، بازرس پیشگویان، یا پدران خدا، به امور اداری معبد رسیدگی می‌کردند. همچنین جمعیت بزرگی از کاهنان موسوم به واب،^۵ یا کاهنان مربوط به همه منظورها، وجود داشت.

1. Amun

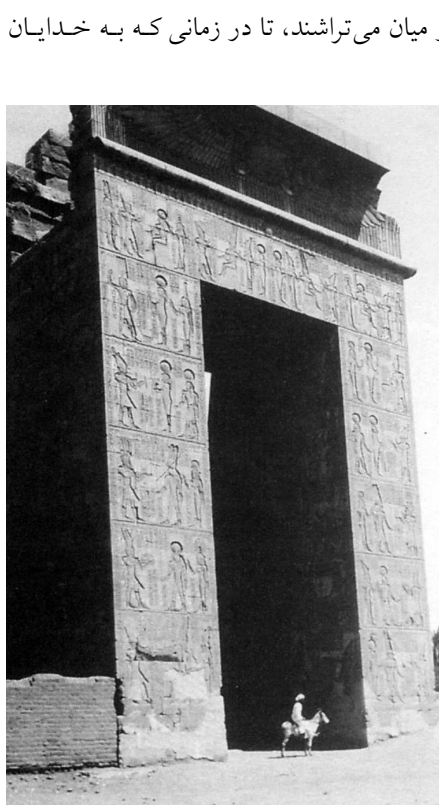
2. khery - hebet

3. sem

4. iwenmutef

5. wab

اساس این سلسله مراتب دقیق، این اعتقاد مبنایی بود که همه چیز در دنیای خدایان، منظم، قابل پیشگویی، و آرامش بخش است. زندگی کاهنانی که به نیازهای خدایان رسیدگی می کردند، این اعتقاد را در کوچک ترین جزئیات، از جمله بهداشت شخصی و لباس، منعکس می کرد. کاهنان در مورد طریقه زندگی خود بسیار دقیق بودند، و وضعیت ساختاری جامعه و نیز این اندیشه را که خادمان خدایان می بایست حد معینی از احترام نسبت به خدایان خود را حفظ کنند، منعکس می کردند. هرودوت مورخ یونانی جامعه کاهنان مصری و کاهنانی را که طی سفرهایش در قرن پنجم ق.م با آنان ملاقات کرد چنین توصیف کرده است:



چنان که معماری پیچیده این دروازه نشان می دهد، معابد مصری نه فقط به عنوان مکان های عبادت، بلکه به عنوان خانه های واقعی برای خدایان در نظر گرفته می شدند.

کاهنان همه قسمت های بدنشان را یک روز در میان می تراشیدند، تا در زمانی که به خدایان خدمت می کنند، از آلوده شدن خود به شپش ها یا به طور کلی هر گونه ناپاکی جلوگیری کنند. کاهنان فقط یک لباس دوخته شده از کتان می پوشیدند و کفش های آنان از پایروس است؛ آن ها اجازه ندارند هیچ نوع دیگری لباس یا کفش بپوشند، و هر روز دو بار و هر شب نیز دو بار با آب سرد شستشو می کنند. گفتن این که کاهنان سایر رسوم مذهبی را هزاران هزار بار به جا می آورند، چندان مبالغه آمیز نیست. با وجود این، آن ها به همان اندازه منافع فراوانی به دست می آورند؛ آن ها هیچ چیز از خود برای پوشیدن یا مصرف کردن ندارند، اما حتی غذایشان، که مقدس است، برای آن ها پخته می شود؛ همچنین برای هر یک از آنان مقرری روزانه سخاوتمندانه ای از گوشت گاو و گوشت غاز فراهم می شود، و شرابشان نیز به آن ها بخشیده می شود.... هر خدا تعدادی کاهن دارد... هرچند در هر مورد یک کاهن اعظم وجود دارد؛ هنگامی که کاهنی می میرد، پسرش به جای او منصوب می شود. (۲۰)

کاتبان

معابد اگر نمی‌دانستند چه نوع هدایایی در اختیار دارند، نمی‌توانستند هدیه‌ای به خدایان بدهند. به همان ترتیب، شاه بدون ثبت‌ها نمی‌توانست مالیات‌ها را جمع‌آوری کند. نقش ثبت‌کننده و متخصص اطلاعات به عهده کاتبان قرار گرفت. کاتبان همه جنبه‌های زندگی مصر را ثبت می‌کردند و ملاطی بودند که آجرهای جامعه مصر را به یکدیگر متصل می‌کرد. آن‌ها عده‌ای از اندک اعضای باسواد تمدن مصر بودند، و توانایی خواندن و نوشتن یکی از محترمانه‌ترین اهدافی بود که یک فرد می‌توانست به آن برسد. چنان‌که مورخان داگلاس بروئر و امیلی تیتز توضیح داده‌اند،

در مصر باستان سواد بسیار ارزشمند شمرده می‌شد، زیرا وسیله پیشرفت در میان طبقات اجتماعی و در داخل دیوانسالاری دولتی بود. ولی با وجود تأکیدی که بر نوشتن و سواد صورت می‌گرفت، طی بخش اعظم تاریخ مصر احتمالاً بیش از یک درصد جمعیت باسواد نبود... بنابراین طبقه کاتبان بسیار محترم شمرده می‌شد. (۲۱)

کاتبان، هرچند تعداد کمی از آنان شناخته یا مشهور شدند، یکی از اساسی‌ترین عناصر جامعه مصر بودند. آن‌ها با تهیه اطلاعاتی اساسی - فهرست‌های موجودی - که باعث می‌شد تا بقیه جامعه مصر به راحتی گذران کند، به حفظ نظارت دقیق و جریان زندگی روزمره کمک می‌کردند. بروئر و تیتز این نکته را بیش‌تر توضیح داده‌اند:

متون و صحنه‌های مقبره‌ای پرشمار نشان می‌دهند که وظیفه مدیریت و ممیزی کردن کاتبان تا چه حد در زندگی مردم دخالت داشته است. همه چیز یادداشت می‌شد: میزان رمة‌ها، مقدار غله برداشت شده، مقادیر بذر و اجناس خارج شده از انبار، انواع و مقادیر اشیاء ساخته شده، ملزومات ساختمان، و ابزارها و ملزومات مورد نیاز صنعتگران... هرچند فهرست‌بندی همه آنچه در سراسر مصر تولید، ساخته و صید می‌شد [به لحاظ علمی] غیرعملی به نظر می‌رسد، ثبت‌های کاتبان شرحی از موجودی‌ها و ذخایر مصر فراهم می‌آورد و مالیات‌گیری و نهایتاً توزیع مجدد کالاها را امکان‌پذیر می‌ساخت. (۲۲)

شغل کاتب

در کهن‌ترین دوران تمدن مصر کاتبان کمی بالاتر از کارگران دولتی بودند، و محصولات سالانه و رمة‌های حیوانات را برای شاه ممیزی و ثبت می‌کردند. ولی به تدریج که



کاتبان (نشان داده شده در این حکاکی)، که نمایندگان دولت در نزد مردم عادی بودند، جزئیات زندگی مصریان را ثبت می‌کردند و به آن نظم می‌بخشیدند.

دیوانسالاری رشد کرد و توسعه یافت، برای شاه واجب بود که ثبت‌های کامل و دقیقی از همه کالاهایی که در کشور تولید می‌شد، در اختیار داشته باشد. شاه همچنین نیاز داشت تا از شمار جمعیت مصر، پیشه‌های آن‌ها، و بسیاری خصوصیات دیگر زندگی اتباع خود اطلاع داشته باشد.

همه چیز، از جمله وصیت‌نامه‌ها، قباله‌ها، فهرست‌های جمعیت، فهرست‌های اعضای ارتش، احکام، فهرست‌های مالیات، نامه‌ها، دفترهای روزانه، احتیاجات شاه، گزارش‌های معبد، و روند محاکمات ثبت می‌شد. هزاران کاتب سراسر زندگی خود را در خدمت دولت سپری می‌کردند، با وجود این کاتب فراتر از یک ثبت‌نگهدار محض بود. این منصب به وجود افرادی نیاز داشت که مدیرانی باهوش، مستقل و ماهر باشند. آن‌ها نظم‌بخشی‌هایی صورت

می دادند، ثبت‌های بسیار دقیقی تهیه می‌کردند، و بیش‌ترین جنبه‌های دنیای کار و کسب را اداره می‌کردند. کاتبان بخشی اساسی از تمدن مصر بودند. آن‌ها به بی‌نظمی طبیعی زندگی روزمره نظم می‌بخشیدند. به علاوه، شغل آن‌ها، و زندگی مردم عادی بسیاری، وابسته به آن‌ها بود.

کاتب همچنین یک کارگزار دولتی بود که بیش‌تر مصریان عادی بر مبنای روزمره با او ارتباط می‌یافتند. به همین ترتیب، کاتبان نمایندگان رسمی حکومت در نزد مردم عادی بودند. آن‌ها وصیت‌نامه‌ها را تهیه، پیمان‌های ازدواج را ثبت و قراردادهای و سایر ترتیبات مالی را تنظیم می‌کردند. آن‌ها همچنین فهرست‌هایی از رمة‌های حیوانات، غله برداشت شده، مصالح ساختمانی، و حتی ثبت‌های ملازم با کار، و دستمزدهای پرداخت شده به کارگران تهیه می‌کردند.

به علاوه کاتبان تنها اعضای جامعه مصر بودند که به کاربرد حروف تصویری تسلط داشتند، اما همه کاتبان خواندن و نوشتن این حروف را نمی‌آموختند. چنان‌که مورخ کریستین هابسون نوشته است،



خط مصریان به صورت حروف تصویری بود و تبدیل به ابزاری شده است که باستان‌شناسان امروزه برای بررسی جامعه باستان به آن متکی‌اند.

آموختن نگارش حروف تصویری، مرجح بر خط هیراتیک^۱ [یک شکل کم‌تر پیچیده خط]، حیطة عده کمی نخبه بود. کاتبانی که سرانجام نزد سنگتراشان، نجاران و نقاشان به کارآموزی گرفته می‌شدند، می‌بایست دقیقاً یاد بگیرند چگونه حروف تصویری را در داخل چارچوبی مشخص ترسیم کنند به‌طوری که نقاشان بتوانند آن‌ها را به دیوارها منتقل کنند. (۲۳)

حروف تصویری به عنوان زبان رسمی جامعه، بر بناهای یادبود، معابد، اسناد دولتی، و پاپیروس‌های مذهبی به کار می‌رفت. کهن‌ترین حروف تصویری در نخستین سال‌های دوره کهن (۳۱۵۰ - ۲۶۸۶ ق.م) و هنگامی ایجاد شد که کاتبان ترکیبی از تصاویر و اعداد را برای ثبت دارایی‌های شاه به کار می‌بردند. به زودی نیاز به یک شکل پیچیده‌تر خط پیدا شد، و تصاویر بیش‌تری اضافه شدند. کاتبان برای اسناد شخصی از قبیل قراردادهای، وصیت‌نامه‌ها و سایر اسناد، شکلی از خط موسوم به هیراتیک پدید آوردند که کم‌تر پیچیده بود و می‌شد آن را سریع‌تر از حروف تصویری نوشت.

تأثیرات نظارت بر جامعه

اشتقاق مصریان برای نظم و نظارت در نظر اول ممکن است محدود کننده به نظر برسد. شبکه وسیع مأموران دولت، کاهنان و کاتبان، در حقیقت، نوعی نظام پیچیده و تکامل یافته بود که اجازه تغییر بسیار کمی را می‌داد (اگر اصلاً این اجازه را می‌داد). با وجود این، تمدن مصر به علت اعتقاد مردم به جهانی با نظم و ترتیب، به مدت قرن‌ها پیشرفت کرد و به قدرتی غیرقابل تصور رسید. مردم مصر به نظامی دست یافته بودند که جریان داشت و هر فرد جایگاه خود را در آن درک می‌کرد. از آن‌جا که همه معتقد بودند نظم برای زندگی واجب است، می‌کوشیدند در هر کاری به نظم دست یابند. آن‌ها طی سال‌های بسیار موفق به این کار گردیدند.

1. hieratic

شکوه مصر: پادشاهی قدیم

بیشتر مردم هنگامی که به مصر می‌اندیشند، به اهرام باعظمتی فکر می‌کنند که قرن‌ها در دورنمای بیابان برپا ایستاده‌اند. این بناها نماد شکوه تمدن مصر به شمار می‌روند و در زمانی که ساخته شدند به همان اندازه شگفت‌آور و تحسین‌انگیز بودند که امروزه هستند. اهرام در دوره پادشاهی قدیم (از ۲۶۸۶ تا ۲۱۸۱ ق.م) ساخته شدند. این زمان دوره‌ای از تاریخ مصر است که معمولاً به آن «عصر طلایی» می‌گویند، و طی این دوره، کشور جدیداً وحدت یافته بناهایی چنین با شکوه و عظمت پدید آورد که هرگز بنایی برابر با آن‌ها پدید نیامده است.

در نظر مورخان، پادشاهی قدیم نمایانگر عظمت مصر باستان است. بنا به گفته مورخ مایکل رایس، «نقطه اوج مشارکت مصر باستان در تمدن جهان و یکی از بالاترین نقاط تجربه انسانی... باید در دوره معروف به 'پادشاهی قدیم' یافت گردد.»^(۲۴)

این دوره زمان دستاوردهای تقریباً بی‌نظیر در زمینه‌های مذهب، هنر، فرهنگ و معماری بود. در این دوره مراسم مذهبی رایج شد و به مبنایی تبدیل گردید برای هر آنچه از آن پس پدید آمد. رسوم تدفین، از جمله مومیایی کردن، طی این دوره شکوفا شد. در این دوره اقتصاد قدرتمند شد و این دوره زمان صلح و پیشرفت برای مردم مصر بود.

در کانون این دوره شاه همه چیز بود و نه فقط بر جامعه مصر فرمانروایی می‌کرد بلکه اداره‌کننده کل عالم به شمار می‌رفت. او را یک نظام دولتی همواره رو به توسعه احاطه کرده بود که نظم کشور را حفظ می‌کرد. آن‌ها به همراه هم برخی از فوق‌العاده‌ترین دستاوردهای تمدن مصر را پدید آوردند که مهم‌ترین آن‌ها اهرام عظیمند که به بهترین نحو نمایانگر تمدن گمشده مصر هستند.

مقابر شاهان

پادشاهی قدیم به عصر طلایی اهرام معروف است، زیرا این دوره شاهد ساخت نخستین

ساخت اهرام

این پرسش که اهرام عظیم چگونه ساخته شدند طی دهه‌ها از موضوع‌های مورد بحث بوده است. هرودوت مورخ یونانی یکی از نخستین کسانی بود که در کتاب خود، تواریخ، ساخت یک هرم را شرح داد.

«کارگران» در گروه‌هایی متشکل از صد هزار نفر به مدت سه ماه به طور همزمان کار می‌کردند. آن‌ها می‌گفتند ساخت گذرگاهی که قطعات سنگ را در امتداد آن می‌کشیدند برای مردم مستلزم ده سال کار سخت بوده و من تصور می‌کنم مستلزم کاری نه چندان کم‌تر از ساخت هرم بوده است، زیرا راه در بالاترین حد خود پنج استاد^۱ طول، هجده متر عرض و سیزده متر ارتفاع دارد. ساخت این هرم بیست سال به طول می‌انجامد.... هرم همانند پلکان ساخته می‌شد. هنگامی که مرحله نخست جریان ساخت پایان می‌یافت، از وسایلی ساخته شده از قطعات کوتاه چوب برای بردن قطعه سنگ‌های باقی‌مانده به بالای کناره‌ها استفاده می‌کردند. ابتدا یک قطعه سنگ را از زمین به طرف ردیف نخست بالا می‌بردند، سپس آن را روی وسیله متفاوتی می‌گذاشتند که بر سطح نخست قرار داده شده بود و از آن‌جا بر روی وسیله‌ای دیگر به طرف سطح دوم می‌کشیدند.... ابتدا کار بالاترین

قسمت‌های هرم و سپس قسمت‌های درست زیر آن‌ها را تمام می‌کردند، و با سطوح زمینی و پایین‌ترین قسمت‌ها کار را به پایان می‌رساندند.»

دانشمندان جدید در این‌که برای ساخت اهرام صد هزار کارگر مورد نیاز بوده تردید دارند و حدس می‌زنند که تعداد کارگران حدود بیست هزار نفر بوده است. این مکان‌های ساختمانی در سراسر سال سرشار از فعالیت بود، و کارگران در نوبت‌های کاری مختلف کار می‌کردند. آن‌ها در یک روستای کارگران که با خانه‌ها، نانوائی‌ها، آبجوسازی‌ها و سایر پیشه‌های ضروری زندگی روزمره تکمیل شده بود، زندگی می‌کردند.



دانشمندان معتقدند که حدود بیست هزار کارگر در ساخت اهرام مصر مشارکت کرده‌اند.

۱. stad، واحد مسافت یونانی به میزان ۱۸۵ متر. -- م.

اهرام بود. امروزه ده‌ها هرم شناخته شده است، هرچند بسیاری از آن‌ها کمی فراتر از توده‌های خرده‌سنگ هستند. با وجود این، چند تا، همچون اهرام معروف جیزه، به عنوان بقایای باعظمت این دوره در تاریخ مصر، همچنان بر پای ایستاده‌اند. همهٔ اهرام مکان دفن شاهان مصر بودند، و بیش‌تر آن‌ها بین ۲۷۰۰ و ۱۶۴۰ ق.م ساخته شدند. تکامل اهرام چند قرن به طول انجامید. در ادوار پیش از سلسله‌ها، مرده‌ها را در گودال‌هایی بیضی‌شکل در شن همراه با اشیایی که در زندگی پس از مرگ به آن‌ها نیاز داشتند دفن می‌کردند. در آغاز دورهٔ سلسله‌ها، در حدود ۳۱۰۰ ق.م، ساخت بنایی بر روی گودال‌های مدفن شاهان و اشراف مرسوم گردید. این بنا که به مصطبه معروف شد، مانع وزش شن به مقبره می‌شد و باعث می‌شد جسد محفوظ بماند. بنا به گفتهٔ مورخ کریستین هابسون «شاهان مصر در اتاق‌هایی زیرزمینی در انتهای معبرهای زیرزمینی همراه با بنای روساز راست گوشهٔ مسطح مقبره‌ای مصطبه‌ای بر روی آن‌ها دفن می‌شدند.»^(۲۵) کهن‌ترین مصطبه‌ها فقط چند متر مربع مساحت داشتند، اما با تکامل رسوم مذهبی، مصطبه‌ها تزئین فاخرتری یافتند.

ایم‌هوتپ و شاه جوسر

در زمان سلسله‌های اول و دوم پادشاهی قدیم، اعضای خاندان سلطنتی همچنان در زیر مصطبه‌ها دفن می‌شدند. بیش‌تر مردم انتظار داشتند که شاه جوسر نتجریخت،^۱ که در حدود ۲۶۸۶ ق.م به سلطنت رسید، به همان طریقه دفن شود. این فرمانروای قدرتمند و باجذبه پیرامون خود را از پیروان وفادار و باهوش پر کرد، و یکی از آن‌ها وزیر و معمار او ایم‌هوتپ^۲ بود. ایم‌هوتپ مردی زیرک و مبتکر بود که مورخان بسیاری اندیشهٔ اهرام را به او نسبت داده‌اند. رایس این نکته را چنین توضیح داده است: «این سخن مبالغه‌آمیز نیست که ایم‌هوتپ یکی از بزرگ‌ترین نوابع خلاق بود که نوع بشر تاکنون پدید آورده است. کار بزرگ او کارهای بزرگ پراکسیتلس^۳ [مجسمه‌ساز آتنی]، میکلائز، و لئوناردو [داوینچی]^۴ را کوچک نشان می‌دهد، زیرا هیچ‌کس پیش از او کاری را که او انجام داد انجام نداده و شاید حتی تصورش را نکرده بود.»^(۲۶)

هنگامی که ایم‌هوتپ شروع به ساخت مصطبه‌ای سلطنتی برای جوسر نمود، قوهٔ تخیلش شروع به درخشش کرد. تعجب‌آور نیست که جوسر می‌خواست مقبره‌اش باشکوه باشد، و ایم‌هوتپ به تلاش برخاست. او پس از تکمیل مصطبه‌ای پرتزین آن را چندین بار

1. Djoser Netjerykhet

2. Imhotep

3. Praxiteles

4. Leonardo [da Vinci]

گسترش داد تا این که تبدیل به بنایی عظیم گردید با بیش از ده هزار تن سنگ به کار رفته در ساخت آن.

سپس ایمهوتپ به اندیشه‌ای حتی باشکوه‌تر پرداخت. او گرداگرد مصطفی‌اولیه را مسدود کرد و شروع به ساخت به طرف بالا نمود. به تدریج نخستین هرم سنگ به سنگ به طرف آسمان‌ها بالا رفت. ایمهوتپ و جوسر به همراه هم آنچه را به هرم پله‌ای معروف است و کهن‌ترین هرم موجود است پدید آوردند. این هرم منظره‌ای شگفت‌انگیز دارد. بنا به گفته رایس،

سرانجام نخستین هرم در میان همه اهرام به ارتفاع شصت متر برپا گردید. این هرم حاوی ۸۵۰ هزار تن سنگ بود که برای ساخت آن از خاک بیرون آورده شده و به صورت قطعات کوچک بریده شده بود؛ صرفاً مقدار سنگ استخراج شده برای این منظور بی‌سابقه است. برای ساختمان، روی هم رفته حدود یک میلیون تن سنگ مورد نیاز بود، که تا جایی که می‌دانیم تماماً در زمان حیات شاه استخراج گردید. کل بنای عظیم با سنگ آهک سفید شفاف روکش گردید؛ پیش از آن زمان هیچ چیز شبیه آن در هیچ نقطه‌ی روی زمین دیده نشده بود. (۲۷)

این هرم «هرم پله‌ای» خوانده می‌شود، زیرا کناره‌های آن بیش‌تر شبیه پلکانند تا کناره‌های صاف که معمولاً مربوط به اهرامند. هرم پله‌ای بخشی از مجموعه‌ای از ساختمان‌هاست که تا امروز یکی از حیرت‌انگیزترین کارهای متهورانه در ساختمان‌سازی در جهان به شمار می‌رود. دیوارهای بیرونی بنا از شمال به جنوب به طول ۵۴۵ متر و از شرق به غرب به طول ۲۷۰ متر امتداد دارند. در داخل دیوارها حیاط‌های بزرگ، اتاق‌های تدفین، محراب‌ها، ساختمان‌ها، و مجسمه‌های اختصاص داده شده به جوسر وجود دارند.

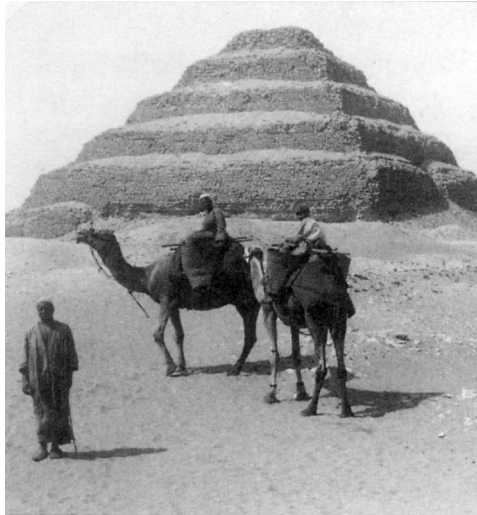
اهرام جیزه

هرم پله‌ای فقط سرآغاز بود. ساخت هرم پله‌ای نوعی شیفتگی در ساخت اهرام سلطنتی را آغاز کرد که صدها سال به طول انجامید. طی چند قرن بعدی، شاهان مصر برای مقابر خود اهرام حتی باشکوه‌تری ساختند. البته معروف‌ترین آن‌ها اهرام جیزه‌اند. این سه هرم را سه شاه سلسله چهارم، یعنی شاه خوفو،^۱ شاه خفرع^۲ و شاه منکورع^۳ ساختند. بزرگ‌ترین آن‌ها معروف به هرم عظیم را خوفو بنا کرد. این هرم، که حاوی

1. Khufu

2. Khafre

3. Menkure



یکی از کارهای متهورانه فوق‌العاده در ساختمان‌سازی در جهان، یعنی هرم پله‌ای (در عکس)، به افتخار جوسر بنا گردید.

دو میلیون سنگ، هر یک به وزن حدود ۲/۵ تن، است، بزرگ‌ترین بنای سنگی ساخته دست بشر است.

در بیرون، قطعات عظیم سنگ آهک با روکشی از سنگ آهک نرم پوشانده شدند. این روکش را هنوز می‌توان در رأس هرم عظیم مشاهده کرد. در داخل، تعدادی اتاق وجود داشت. اتاق پایینی در صخره سطح بیابان تراشیده شده بود. آن‌جا ممکن است اتاق اصلی تدفین یا اتاقی اغوا کننده برای به اشتباه انداختن دزدان مقابر بوده باشد. اتاق مرکزی، یا راهرو بزرگ، به عنوان اتاق اصلی تدفین در نظر گرفته شد. راهرو سقف سنگی

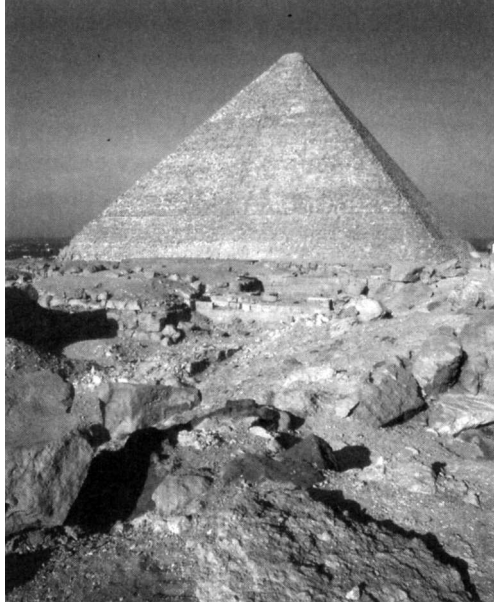
عظیمی دارد. همین که شاه در داخل اتاق دفن می‌شد، کارگران می‌توانستند قطعه سنگ‌های عظیم را به محل بیاورند تا درگاه را مسدود کنند.

اهرام در جیزه بخشی از یک مجموعه مقبره‌ای پیچیده‌اند که امروزه علت وجودی آن هنوز درک نشده است. هیچ‌کس درست نمی‌داند که چرا خوفو هرم عظیم را به آن طریق بنا کرد. هیچ گزارشی درباره ساخت آن وجود ندارد، و تقریباً به محض این‌که شاه درگذشت محتویات مقبره سرقت شد. هرگز هیچ مومیایی سلطنتی یا گنجینه‌ای در آن‌جا یافت نشد. با وجود این، فقط وسعت اهرام و مجموعه معبدی نزدیک آن‌ها نشان‌دهنده اعتقادات مذهبی پیچیده‌ای است که ممکن است با شاه و مرگ او مرتبط باشند.

قایق آیینی

در دهه ۱۹۵۰ م باستان‌شناسان به کشف حیرت‌انگیز دیگری نائل شدند: یک قایق آیینی تکه‌تکه شده مدفون در بنای واقع در قاعده اهرام. مورخ هابسون گفته است،

گودال حاوی ۱۲۲۴ قطعه جداگانه چوب به دقت قرار داده شده در سیزده لایه همراه با طناب‌های مربوط به بادبان، سبدها، و حصیرها بود. بعضی قطعات، از قبیل پاروها و دیرک‌های باریک اتافک، قابل تشخیص بودند، اما بیشتر قطعات نامشخص بودند. می‌توان



بزرگ‌ترین اهرام، یعنی هرم عظیم، برای باستان‌شناسان به صورت یک راز باقی مانده است؛ هیچ گزارشی دربارهٔ ساخت آن وجود ندارد.

تصور کرد هنگامی که باستان‌شناسان برای نخستین بار قایق عظیم جعبه شکلی را دیدند بدون هیچ نشانه‌ای از این‌که چگونه قطعات آن را به هم متصل کنند، خیلی گیج شده باشند.^(۲۸)

اهمیت قایق نامعلوم است. برخی باستان‌شناسان معتقدند که قایق نماد قدرت شاه و اشاره به این اعتقاد مصریان است که رع، خدای خورشید، در قایق خورشیدی‌اش در میان آسمان سفر می‌کرد. دیگران تصور می‌کنند که قایق ممکن است به دلایلی کاملاً آیینی، برای عبور دادن روح شاه متوفی به طرف زندگی پس از مرگ، دفن شده باشد.

مذهب و معنویت

مدت‌ها پیش از آن‌که شاهان اهرام عظیم را بنا کنند، مصریان نظام پیچیده‌ای از اعتقادات مذهبی پدید آورده بودند. در حقیقت، یکی از مهم‌ترین نکات دورهٔ پادشاهی قدیم ظهور مذهب مصری و تعمیم یافتن آن به زندگی روزمرهٔ هر مصری بود. هرچند پیش از این دوره آیین‌ها و رسوم فراوانی رواج داشتند، اما طی دورهٔ پادشاهی قدیم بود که این اعتقادات مجزا در نظامی متشکل گرد هم آمدند.

مذهب در مصر تصور جهانی پیچیده و بدون تغییر را منعکس می‌سازد. اگر خدا یا الههٔ جدیدی پدیدار می‌شد یا اعتقاد یا آیین جدیدی برقرار می‌گردید، آن‌ها جایگزین خدا یا الهه یا اعتقاد موجود نمی‌شدند، بلکه خدایان و الهه‌ها فقط به لحاظ مقبولیت عامه بالا می‌رفتند یا فرو می‌افتادند. اعتقادات جدید به اعتقادات قدیمی اضافه می‌شد، و هیچ چیز کنار گذاشته نمی‌شد. اسطوره‌ها، داستان‌ها و عقاید بر یکدیگر انباشته شدند، و شبکهٔ پیچیده‌ای از اندیشه‌های مذهبی پدید آوردند.

هنگام صبح دو مومیایی بخور و مرا بیدار کن

صدها سال مومیایی‌ها را دارو می‌شمردند. تا قرن نوزدهم میلادی مردم با این اعتقاد که مواد شیمیایی به کار رفته در مومیایی‌ها قدرت دارویی اسرارآمیزی دارند، مومیایی‌های آرد شده را می‌خوردند.

حتی واژه مومیایی ریشه در ادوار متأخرتر دارد. مصریان اجساد پیچیده شده خود را مومیایی نمی‌خواندند. این واژه از واژه فارسی - عربی مومیا گرفته شده، که به معنی «قیر طبیعی» یا «زفت» است. قیر طبیعی نوعی ماده شیمیایی به طور طبیعی موجود بود که پزشکان عرب معتقد بودند بیش تر بیماری‌ها را درمان می‌کند. در ادوار باستان از این ماده به همان طریق که امروزه از آسپیرین استفاده می‌شود، استفاده می‌شد.

هنگامی که نخستین مومیایی‌ها کشف شدند معلوم شد آن‌ها پوشش سیاه سختی دارند. امروزه می‌دانیم که این پوشش ناشی از مجموعه عطرها، روغن‌ها و صمغ‌هایی بوده است که برای آماده کردن جسد جهت دفن به کار می‌رفتند. ولی در آن زمان این پوشش سیاه را به اشتباه قیر طبیعی تشخیص دادند. هنگامی که ذخایر طبیعی این ماده شیمیایی شفاف‌بخش پایان یافت، مردم برای ماده گرانبها به مومیایی‌های مصری روی آوردند. از قرون وسطی به بعد، هزاران مومیایی از مصر بیرون برده شد، آرد شد، و به عنوان دارو مورد استفاده قرار گرفت.

تا قرن نوزدهم میلادی هنوز از مومیایی‌ها به عنوان دارو استفاده می‌شد. با وجود این، سرانجام مردم دریافتند که قیر طبیعی بیماری را درمان نمی‌کند، و بازار مومیایی آرد شده از میان رفت.



تا قرن نوزدهم میلادی این اعتقاد وجود داشت که مومیایی‌ها قدرت دارویی دارند. این مومیایی شاه رامسس دوم است که در موزه قاهره به نمایش گذاشته شده است.

بیش‌تر این اعتقادات مذهبی به جهان طبیعی بسیار مرتبطند. مصریان همراه با دوره‌های منظم و قابل پیش‌بینی طغیان‌های رود نیل و فصل‌ها زندگی می‌کردند، و خدایان و الهگان و اعتقاداتی هم برای توضیح جهان خود و هم به عنوان کوششی جهت سلطه بر آن پدید آوردند. بنا به گفته مورخ^۱، روزالی دیوید^۱،

به عقیده فرد مصری تغییری وجود نداشت؛ عالم بر طبق یک طرح معین تحت اداره اصول ازلی برقرار بود. مصریان در اعتقادات موروثی خود تردید نمی‌کردند؛ آن‌ها تمایلی به تغییر دادن جامعه خود نداشتند. هدف اصلی آن‌ها در سراسر تاریخشان رقابت با وضعیتی بود که معتقد بودند در سرآغاز آفرینش وجود داشته است... شگفت‌آور نیست که مصریان می‌بایست به این اعتقادات متصل بمانند، زیرا محیط آن‌ها – تجدید سالانه فصل‌ها که در مصر بسیار آشکار است – بایست به آن‌ها القا کرده باشد که زندگی جریانی دوره‌ای است که طرح آن در زمانی بسیار دور برقرار شده است و هرگز تغییر نمی‌کند.^(۲۹)

فقط اعتقاد مصریان به دنیای بی‌تغییر نبود که اعتقادات مذهبی آن‌ها را جریان بخشید. ارتباط آن‌ها با طبیعت نیز نقشی مهم ایفا کرد. چنان‌که مورخان داگلاس بروئر و امیلی تیتز نوشته‌اند،

بیش‌تر جنبه‌های مذهب مصر را می‌توان تا مشاهده مردم از محیط ردگیری کرد. عشق به آفتاب، چرخه خورشیدی و آسایش حاصل شده به وسیله ترتیبات منظم طبیعت، و چرخه زراعی پیرامون جزر و مد رود نیل پدیده‌های اساسی بودند. در الهیات مصری کوشش می‌شد تا، بالاتر از هر چیز دیگر، این پدیده‌های منظم عالم، که برای انسان‌ها غیرقابل درک بودند، به وسیله یک رشته استعاره مبتنی بر چرخه‌های طبیعی و تجربه‌های قابل درک، توضیح داده شوند.^(۳۰)

در نظر یک فرد مصری عادی در دوره پادشاهی قدیم، این اعتقادات مفهوم کاملی داشت. در این اعتقادات جهان توضیح‌ناپذیر توضیح داده می‌شد و به آشفتگی زندگی نظم بخشیده می‌شد.

خدایان و الهه‌ها

طی دوره پادشاهی قدیم اعتقادات در مذهبی جامع مستحکم گردیدند. از آن‌جا که طی

1. A. Rosalie David

شکوه مصر: پادشاهی قدیم ۵۳

اوایل دوران پیش از سلسله‌ها در تمدن مصر خدایان و الهگان بسیاری وجود داشتند، مصریان در دوره پادشاهی قدیم صدها خدا و الهه را پرستش می‌کردند. حتی نوم‌های جداگانه غالباً خدایان واحدی شناخته شده فقط برای آن ناحیه داشتند.

این مذهب جامع آمیزه عجیبی از دو مفهوم بود: خدایان و الهگان همگی قدرتمند بودند، اما آن‌ها همچنین انسان‌مانند بودند. خدایان بر جهان سلطه داشتند، اما می‌بایست برای شهروند عادی قابل دسترسی باشند. خدایان متولد می‌شدند، ازدواج می‌کردند، صاحب فرزند می‌شدند، می‌خوردند، می‌نوشیدند، شکار می‌کردند، و به جنگ می‌پرداختند. آن‌ها همچنین از هیجانات انسانی برخوردار بودند. مورخان این اندیشه را با بیان این سخن توضیح داده‌اند که «خدایان تا حد زیادی از روی انسان‌ها طرح‌ریزی می‌شدند؛ آن‌ها متولد می‌شدند، برخی می‌مردند [و مجدداً متولد می‌شدند]، و با یکدیگر می‌جنگیدند. ولی با وجود شباهت بسیار رفتار خدایان با رفتار انسان‌ها، خدایان فناپذیر و همواره برتر از انسان‌ها بودند.»^(۳۱) مصریان به دلیل این اعتقاد، با هستی عادی، با خدایانشان - اداره‌کنندگان عالم - مرتبط بودند.



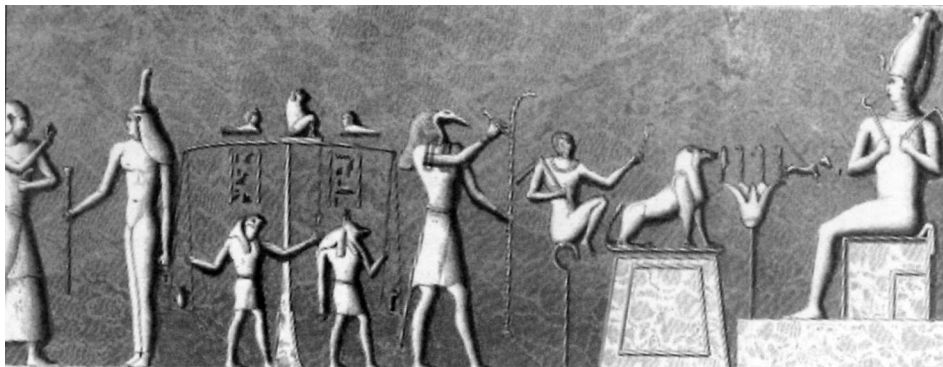
در این نقاشی دیواری هاتور (راست)، الهه عشق و رقص، همراه با خدای آنوبیس (چپ) و شاه توتانخامن ترسیم شده است.

خدایان با حیوانات مرتبط گردیدند

یک جنبه خاص مذهب مصری آن است که بیش‌تر خدایان و الهگان به صورت بخشی حیوان و بخشی انسان ترسیم می‌شدند. برای مثال، هاتور،^۱ الهه عشق و رقص، معمولاً به صورت زنی با سر گاو یا زنی با کلاهی شاخدار بر سر نشان داده می‌شد. هوروس، خدای قوش، با سر پرند و بدن انسان نشان داده می‌شد. مورخان کوشیده‌اند این اندیشه پیچیده را با بیان این سخن توضیح دهند که

آنچه درک ما از خدایان اولیه را دشوارتر ساخته این حقیقت است که یک خدا یا الهه واحد ممکن بود به شکل انسان، به شکل حیوان، یا به شکل مرکب حیوان و انسان نشان داده شود.... بعید است که خدایان برگرفته از حیوانات توتمی [نمادین] بوده باشند.... برعکس، شکل‌های حیوانی احتمالاً برای نشان دادن استعاری چیزی درباره خصوصیات خدا به کار می‌رفتند.^(۳۲)

هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند که چرا خدایان چنان ارتباط نزدیکی با حیوانات داشتند. بعضی مورخان تصور می‌کنند که مصری‌ها خدایان و الهگان را با سر حیوانات ترسیم می‌کردند تا مردم بتوانند خدایان مختلف را جداگانه تشخیص دهند. برای جمعیتی بی‌سواد، این کار روشی آسان برای تشخیص یک خدا از خدایان دیگر بود. سایر دانشمندان معتقدند که مصریان به علت احترامشان نسبت به جهان طبیعی و توازن عالم خدایان خود و حیوانات را به هم مرتبط ساختند. با وجود همه این نظریه‌ها، روشن است که در مصر باستان ارتباط حیوان و خدا بسیار مهم بود.



در این اثر هنری «دادگاه متوفی»، آیینی که طی آن قلب فرد متوفی در برابر یک پر وزن می‌گردید تا مشخص شود که آیا او به طرف زندگی پس از مرگ رهسپار خواهد شد، ترسیم شده است.

1. Hathor

مئات و روح انسان

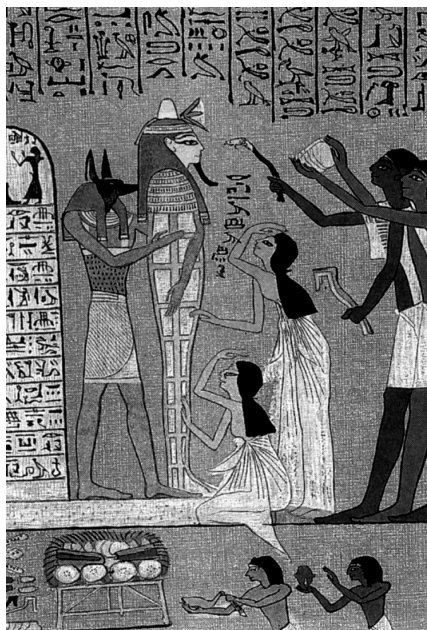
با وجود این، برخی خدایان و الهگان اصلاً با حیوانات مرتبط نبودند. برای مثال، מאת،^۱ یکی از مهم‌ترین عناصر در مذهب مصری، فقط شکلی انسانی پذیرفت. מאת یک الهه و نماینده حقیقت و توازن عالم بود. بنا به گفته مورخ کریستین المهدی^۲،

یک الهه مورد قبول همه مصریان מאת بود که به صورت زنی با پری ایستاده بر روی سرش نشان داده می‌شد، و نماینده همه چیزهایی بود که برضد بی‌نظمی بودند. מאת اگر راضی گردانده می‌شد، آرامش و توازن به زندگی روزمره می‌آورد. و قلب فرد متوفی هنگامی که مورد قضاوت خدایان قرار می‌گرفت، در برابر پر حقیقت، که نماد الهه מאת بود، وزن می‌گردید.^(۳۳)

ولی מאת فقط الهه نبود. او همچنین حالتی از فکر، و نوعی مفهوم تا حدی همانند افتخار، عدالت، یا درستکاری بود. در نظر مصریان عادی، מאת به معنی کار سخت، درستکار بودن و رفتار منصفانه و عادلانه با مردم بود.

مئات خوب احساس نظم می‌بخشید و همه جنبه‌های رفتار و اندیشه روزمره را با عالم و تمامیت هستی مرتبط می‌ساخت. چنان‌که مورخان بروئر و تیتز توضیح داده‌اند،

این احساس نظم... همه جنبه‌های رفتار و اندیشه صحیح روزمره را با نظم و هماهنگی مربوط به عالم به هم می‌پیچید. افراد شخصاً مسئول حفظ نظم عالم بودند. اگر یک نفر به سرپیچی در برابر نیروهای آن نظم می‌پرداخت، آشوب – حالتی برضد هر چیزی که مصریان می‌شناختند و ارزشمند می‌شمردند – در پی می‌آمد و در این حیطة هراس‌آور [مصریان معتقد بودند که] خورشید طلوع نمی‌کرد، رود نیل طغیان نمی‌نمود، محصولات به عمل نمی‌آمدند، و فرزندان والدین پیر خود را رها می‌کردند.^(۳۴)



کتاب مردگان مصریان حاوی این تصویر
آنوبیس در حال نگاه داشتن یک مومیایی
طی آیین «باز کردن دهان» است.

1. Maat

2. Christine El Mahdy

مآثات می‌بایست جهان بزرگ‌تر را نیز حفظ کند، و آن مسئولیت شاه بود. او این کار را از طریق ارتباط خود با خدایان و الهگان و با مراسم عبادی و سایر اعمال مذهبی‌ای که کاهنان هر روز به نام او انجام می‌دادند، صورت می‌داد.

اهمیت قطع نشدن مآثات را در کتاب مردگان مصریان، که متنی است که معمولاً در تابوت‌ها و مقابر پدیدار می‌گردید، می‌توان مشاهده کرد. عقیده بر آن بود که فرد متوفی این متن را هنگام مورد قضاوت قرار گرفتن خود در برابر خدایان قرائت می‌کند. بخشی از یک بند چنین خوانده می‌شود: «من غلط عمل نکرده‌ام؛ مردم را نکشته‌ام؛ عبوس نبوده‌ام؛ باعث نشده‌ام تا کسی بگرید؛ با زنی شوهردار هم‌بستر نشده‌ام.» (۳۵)

پس از این سخن، قلب شخص متوفی در برابر پر مآثات وزن می‌شد. اگر آن دو معادل بودند، آن‌گاه متوفی اجازه می‌یافت تا به طرف زندگی پس از مرگ عبور کند. اگر قلب با خطاکاری‌ها سنگین می‌شد، روح شخص مرده را خداه‌یولایی می‌بلعید. مصریان معتقد بودند که اگر روح بلعیده شود، به صورت روحی شریر به دنیا بازمی‌گردد.

مرگ و زندگی پس از مرگ

از نظر بسیاری از دانشمندان، مصریان مجذوب مرگ بودند، و غلبه تصاویر مرگ در هنر و مذهب مصری دال بر آن است که ذهن مصریان به مرگ مشغول بود. هرچند بسیاری از والامقام‌ترین خدایان آن‌ها با مرگ و مراسم زندگی پس از مرگ مرتبط بودند، تمدن مصر به واسطه زندگی و زندگان شادمان بود، و اعتقادات تدفینی‌ای که در دوره پادشاهی قدیم پدید آمد تلاش مستقیمی بود جهت ایجاد نظم و ممانعت برای ترسناک‌ترین جنبه زندگی، یعنی مرگ. مرگ ترسناک و نامطلوب بود.

زندگی‌نامه یک مصری، یعنی تائیمه - هوتپ،^۱ شامل بندی است که به وضوح نشان می‌دهد مصریان مرگ را چگونه تصور می‌کردند:

در مورد مرگ، «بیا» نام آن است،

همه کسانی که او به نزد خود فرا می‌خواند، بلافاصله به نزدش می‌آیند؛

قلب آن‌ها از بیم او هراسان است.

1. Taime-hotep

او پسر را از مادرش می‌رباید.

آنها ترسان در برابر او التماس می‌کنند،

ولی او به آنها گوش نمی‌دهد. (۳۶)

مصریان از مذهب استفاده می‌کردند تا چرخه زندگی را درک کنند و از وحشت از مرگ بکاهند.

مصریان هرچند از مرگ می‌ترسیدند، به آن احترام نیز می‌گذاشتند. آنها به واسطه اعتقادات مذهبی در صدد بودند تا پایان زندگی را به چیزی قابل درک تبدیل کنند و کم‌تر از آن بترسند. در نتیجه، اعتقادات و مراسمی پدید آوردند که این اندیشه را تقویت کند که مرگ پایان نیست بلکه گذر از یک دنیا به دنیایی دیگر است که دقیقاً شبیه دنیای نخست است.

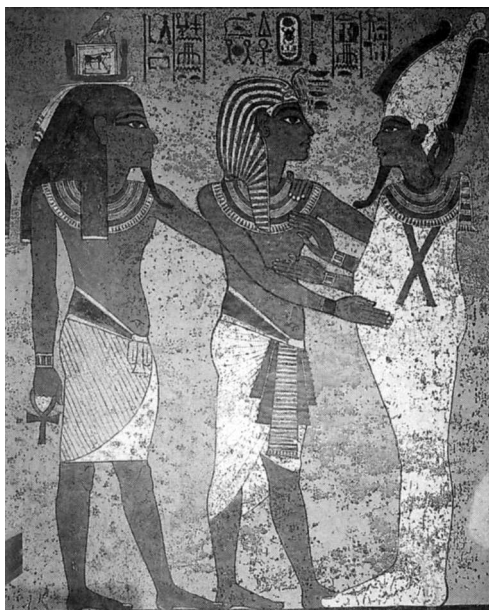
کا، با و آخ

بسیاری از این اندیشه‌ها جنبه‌های مختلفی از آنچه را امروزه مردم به عنوان جان انسان تصور می‌کنند، احاطه کرده بودند. مصریان معتقد بودند که جان انسان از سه بخش متفاوت تشکیل می‌گردد: کا،^۱ با^۲ و آخ^۳.

کانماینده نیروی زندگی شخص بود.

بنا به گفته مورخ المهدی،

اعتقاد بر آن بود که کودک، پس از آفریده شدن بر روی یک چرخ کوزه‌گری به دست خنوم^۴ خدای قوچ‌سر، در رحم مادر قرار داده می‌شود، ولی هنگامی که خنوم جسم را بسسه وجود می‌آورد، یک



در این نقاشی دیواری، توتانخامن، در وسط، و کای او ایستاده در برابر خدای اوسیریس (راست) ترسیم شده‌اند.

1. ka

2. ba

3. akh

4. Khnum

همتای روح‌وار از هر جهت شبیه جسم، با همه نیازها، تمایلات و انتظارات آن نیز پدید می‌آورد. این همتا کا بود، که ظاهری روح‌وار داشت و در قلب جای داده می‌شد.^(۳۷)

کا در سراسر زندگی شخص حاضر بود و بر مقابر و در سایر هنرهای مصری به صورت همتای مادی دقیق شخص نشان داده می‌شد همراه با یک ضمیمه، که یک حرف تصویری^۱ خاص نمایانگر دو دست بالا رفته بر روی سر شخص بود. مصرشناس جیمز هنری بریستد^۲ این اعتقاد را چنین شرح داده است: «[مصریان] معتقد بودند که جسم به وسیله نیرویی حیاتی، که یک همتای جسم است، با جسم به دنیا می‌آید، زندگی را همراه با جسم سپری و جسم را تا دنیای بعدی همراهی می‌کند، جان می‌یابد. این نیرو 'کا' خوانده می‌شد و در مقالات [شرح‌ها] جدید غالباً درباره آن به عنوان یک 'همتا' سخن گفته می‌شود.»^(۳۸)

هنگامی که شخصی می‌مرد، کا از جسم او جدا می‌شد اما به شکلی روح‌وار بر روی زمین باقی می‌ماند. این روح هرچند موجودی مادی نبود، درست همانند انسانی زنده به غذا و نوشیدنی نیاز داشت. مصریان معتقد بودند که کا می‌تواند به مجسمه شخصی که مرده است وارد شود و از هدایای داده شده به مجسمه استفاده کند. در نتیجه، صدها کتیبه تدفینی حاوی فهرست‌هایی هستند از اقلامی که مورد نیاز کا بودند، از قبیل «هزار نان، هزار آبجو، گاوهای نرو مرغ‌ها برای کای فرد متوفی.»^(۳۹)

بخش دیگر جان باخوانده می‌شد. بای شخص یک بخش مادی جسم نبود، بلکه بخشی بود که همانند شخصیتی فردی، شخص را منحصر به فرد می‌ساخت. با که به صورت پرنده‌ای با سر انسان نشان داده می‌شد، نماینده بخشی از متوفی بود که قادر بود میان سرزمین زندگان و زندگی پس از مرگ ارتباط برقرار سازد. مورخان پروتر و تیتز طریقه‌ای را که با به وسیله آن می‌توانست با مردم روی زمین ارتباط برقرار کند چنین توضیح داده‌اند: «در بعضی متون، آوای پرندگان با نجوای مردگان یکسان دانسته شده است، و به عنوان نوعی یادآور برای کسانی که در فاصله‌ای از حضور ابدی جان‌های مردگان، هنوز زنده هستند، به کار می‌رود.»^(۴۰)

با حضوری آرام و تسلی‌بخش بود، و در متون بسیاری به آن به عنوان چیزی که مورد احترام قرار می‌گیرد و عزیز شمرده می‌شود اشاره شده است. مصریان معتقد بودند که با در تاریکی و سکوت مقابر به هنگام شب به عنوان تسلی‌بخش همراه با مومیایی می‌ماند. در

1. hieroglyph

2. James Henry Breasted

متنی معروف موسوم به پاپیروس آناستازی اول^۱، که در دوره سلسله نوزدهم (تقریباً ۱۳۲۰ - ۱۲۰۰ ق.م) نوشته شده، کاتبی به نام هوری^۲ این دعا را نوشته است:

باشد که اشعه خورشید را مشاهده کنی و بدان وسیله خوشنود شوی. باشد که عمرت را در شادی سپری کنی و خدایانت بدون نشان دادن خشم از تو راضی باشند. باشد که پس از کهولت پاداشت دریافت شود... باشد که وارد مقبرهات در گورستان شوی و با باهای بافضیلت پیوند یابی. باشد که در میان آنها مورد قضاوت قرارگیری و صالح اعلام شوی.^(۴۱)

بخش سوم جان آخ خوانده می شد. آخ قدرت و روح فرد متوفی بود. در هنر مقبره‌ای و نقاشی‌ها آخ به صورت خود شخص بدون حروف تصویری یا نمادهای خاص نشان داده می شد. مصریان معتقد بودند که روح شخص، به شکل آخ می تواند با خدایان آمیخته شود. این اندیشه که شخص سرانجام با خدایان زندگی خواهد کرد، بخشی اساسی از جریان مرگ بود. این اندیشه تصور یک جهان ثابت و قابل پیش‌بینی را تقویت می کرد و چیزی به مصریان می داد که انتظارش را داشتند. در متن مصری باستانی گفتگوی مردی باروحش، مردی مرگ قریب الوقوعش را می پذیرد و پیش می رود تا در مرگ به عنوان ورود خود به بهشت شادی کند:

امروز مرگ برای من همانند بهبودی مردی بیمار است،

همانند بیرون آمدن پس از بازداشت.

امروز مرگ برای من همانند عطر مُر است،

همانند نشستن زیر یک بادبان در روزی پرباد.

امروز مرگ برای من همانند مسیری خوب برای گام برداشتن است،

همانند مردی که از سفر به خانه بازمی گردد.

امروز مرگ برای من همانند روزنه آسمان است،

همانند درک یک مرد از آنچه نمی داند.

امروز مرگ برای من همانند اشتیاق مردی به دیدن خانه است،

در حالی که سال‌های زیادی را در خارج گذرانده است.^(۴۲)

در پایان دوره پادشاهی قدیم بیش تر شالوده‌های جامعه مصر برقرار شده بود. در سال‌هایی

1. Anastasi I

2. Hori

که در پی آمد، شش سلسله نخست به عنوان عصر طلایی مصر به خاطر آورده می شدند. شاهانی که طی این زمان فرمانروایی کردند، از جمله جوسر، خوفو، و دیگران، به بخشی از اسطوره‌ها و افسانه‌ها تبدیل گردیدند. مدتی طولانی پس از آن که دوره پادشاهی قدیم در تاریخ سپری شده بود، مصریان در صدد برآمدند تا بخشی از شکوه و افتخار آن دوره را احیا کنند. در نظر آن‌ها، چنان‌که امروزه در نظر ما، عصر طلایی نماینده بهترین دوره‌ای بود که مصریان تاکنون سپری کرده‌اند.

شکوفایی مصر: پادشاهی میانه

هنگامی که دوره پادشاهی قدیم به پایان رسید، مصر به واسطه انواع عوامل، از جمله تغییر آب و هوا که ممکن است بر رود نیل و محصولات زراعی تأثیر گذاشته باشد، سرزمینی از هم گسیخته بود. این تغییرات، جهان منظم و قابل پیش‌بینی مصر را دچار بی‌ثباتی کرد. طی این دوره مجموعه‌ای از شاهان وجود داشتند، و هر یک سلطنت نسبتاً کوتاه‌مدتی داشتند. این امر دال بر بی‌ثباتی سیاسی است که بی‌تردید منجر به آشوب گردید. شاهان هرچند به ساخت معابد ادامه دادند، اهرامی باشکوه بنا نکردند. آثار هنری و معماری، با آن‌که هنوز تحسین‌برانگیز بودند، بخش عمده‌ای از شکوهشان را از دست دادند.

در نتیجه آشوب سیاسی، مصر زمانی با عظمت به ده‌ها کشور مستقل تجزیه شد. شاه با نومارخ‌ها و کاهنانی سر و کار داشت که به اعمال نفوذ سیاسی می‌پرداختند، و این وضعیتی بود که به نوبه خود شروع به تغییر دادن نقش شاه از یک خدای قادر مطلق به موجودی خدامانند نمود. این دگرگونی ظریف، طی دوره بعدی، یعنی دوره پادشاهی میانه، که تقریباً از ۲۰۴۰ تا ۱۷۸۲ ق.م به طول انجامید، بر کل حیطه جامعه مصر تأثیر گذاشت.

مصریان عادی نمی‌توانستند متوجه این دگرگونی آهسته و تدریجی شوند. این دگرگونی طی صدها سال رخ داد، و تحول بزرگ واحدی در جامعه وجود نداشت. در حقیقت، بیش‌تر مصریان آن دوره قویاً معتقد بودند که هیچ تغییری رخ نداده است. با وجود این، دانشمندان جدیدی که به حیطه تاریخ مصر توجه می‌کنند، می‌توانند به وضوح مشاهده کنند که جامعه مصر در حال حرکت در مسیرهای جدیدی، به سمت ترقی افراد عادی، بود.

شاه نبهتپر ع مونتوهوتپه دوم و سلسله یازدهم

در آغاز دوره پادشاهی میانه شاهی قدرتمند به نام نبهتپر ع مونتوهوتپه دوم^۱ سرانجام آشوب

1. Nebhetepre Montuhotpe II

را فرو نشانند و مصر را مجدداً وحدت بخشید. دانشمندان دربارهٔ این که او چگونه این کار را انجام داد اطلاع کمی دارند، اما مسلم است که او مصر را مجدداً وحدت بخشید و سلسله یازدهم (تقریباً ۲۱۳۳ - ۱۹۹۱ ق.م) از فرمانروایان مصر را آغاز کرد. او یکی از بزرگ‌ترین شاهان مصر بود، و فرمانروایی او منادی دوره‌ای بود که طی آن هنر، ادبیات و فرهنگ پیشرفت کرد و شکوفا شد. مورخ مایکل رایس تصویر روشنی از شاه ترسیم کرده است:

نبهت‌پر مونتو هوتپه دوم یکی از بزرگ‌ترین شاهان مصر بود. او شاهی با جرئت، مصمم، با هدف روشن، و سریع‌العمل بود. سلطنتی طولانی به مدت بیش از پنجاه سال داشت؛ بنابراین قادر بود تا وحدت مجدد مصر را تحقق بخشد و از این وحدت که در زمان حیاتش تا حد زیادی تحقق یافته بود مراقبت کند... او خود را هوروس سماتووی،^۱ «وحدت‌بخش دو سرزمین»، اعلام کرد. (۴۳)

سلسله‌ای که با فرمانروایی نبهت‌پر مونتو هوتپه شروع شد، سرآغاز دورهٔ پادشاهی میانه را مشخص ساخت. شاهان سلسلهٔ یازدهم تجارت با کشورهای خارجی را مجدداً برقرار کردند، ساختمان‌های عمومی را مرمت نمودند، و به تشویق نگارش متون پرداختند. این پیشرفت جدید، آسودگی موقت و خوشایندی از دوران تیره‌ای که قبلاً پیش آمده بود به مصریان بخشید. جهان بار دیگر شاداب و سرشار از امید بود. بار دیگر شاهی قدرتمند و راسخ بر تخت نشسته بود. رود نیل به نظر می‌رسید در شیوهٔ طغیانی منظم خود آرام گرفته است. سرانجام، خدایان در ارتباط با مردم مصر شادمان به نظر می‌رسیدند. در نتیجه، مردم مصر قادر بودند به شیوه‌هایی که پیش از آن زمان هرگز مشاهده نشده بود، روی کارهای بزرگ هنری و فرهنگی متمرکز گردند.

با وجود این، قدرت کاملاً فراگیر یک خدای شاه هرگز بازنگشت. مورخان حدس می‌زنند که این امر تا حدی ناشی از این بود که شهرها و روستاها به استقلال خود طی سال‌های آشوب عادت کرده بودند. دولتمردان محلی قدرت بیشتری داشتند، و می‌خواستند این قدرت را حفظ کنند. به‌طور قطعی فقط در دورهٔ پادشاهی میانه یک شاه، یعنی سنوسرت سوم،^۲ سرانجام حاکمان محلی را درهم شکست و سلطنت را به قدرت سابقش بازگرداند. ولی در آن زمان، اندیشهٔ شاه به عنوان یک خدای قادر مطلق برای همیشه پایان یافته بود.

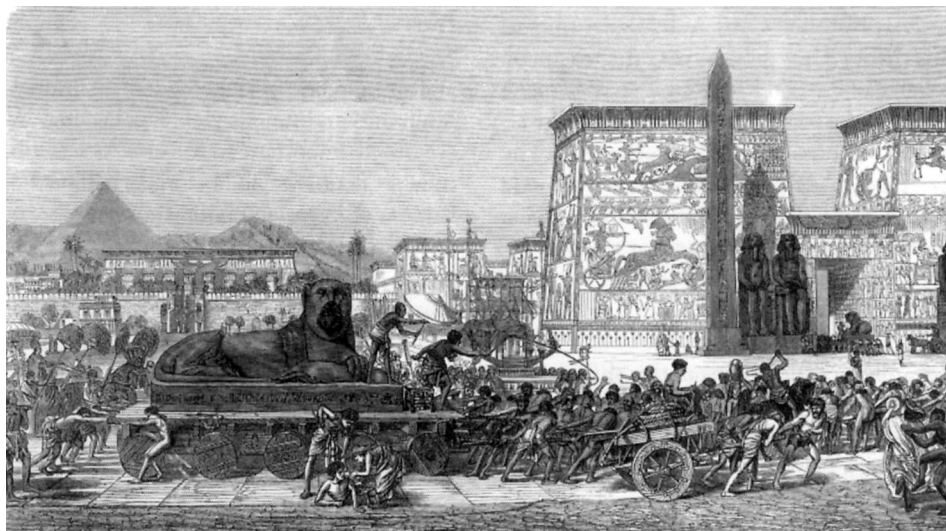
1. Horus Sematowy

2. Senusret III

ترقی فرد

سرآغاز پادشاهی میانه منادی مفهوم جدیدی در جامعه مصر بود: اهمیت فرد. پیش از این زمان، هنر، معماری، و مجسمه‌سازی عمدتاً روی شاه و زندگی او بر روی زمین و همراه با خدایان متمرکز بود. این امر نشان می‌دهد که فقط شاه، و شاید بعضی مأموران عالی‌رتبه به زندگی پس از مرگ دسترسی می‌یافتند. ولی طی دوره پادشاهی میانه آثار هنری شروع کردند به نشان دادن سایر مصریان، و به این عقیده اشاره کردند که افراد بیش‌تری می‌توانند انتظار بهره‌مندی از ثمرات زندگی پس از مرگ را داشته باشند. چنان‌که رایس توضیح داده است، «در دوره پادشاهی میانه، این توده بی‌نام شروع کرده‌اند به جدا شدن و پذیرفتن هویت‌های فردی. مأموران دون‌پایه، کاهنان پایین‌رتبه در ادارات معابد، و سربازان، همانند مباشران املاک و خدمتگزاران ارشد، اشراف [افراد عالی‌رتبه] نامیده شده‌اند.»^(۴۴)

هرچند معلوم نیست این عقیده چه وقت و چگونه پدید آمد، مورخان نظرات متعددی ارائه داده‌اند. شاید این عقیده در نتیجه نامعلوم بودن ادوار گذشته، یعنی زمانی که جهان در آشوب بود و مردم به این اعتقاد نیاز داشتند که روزی در جایگاه بهتری قرار خواهند داشت،



در زمان سلسله یازدهم، شاهان مصر بر مرمت ساختمان‌های عمومی، ساخت طرح‌های آبیاری، و شکوفایی متون مکتوب نظارت می‌کردند.

پدید آمد. آشوب سیاسی همچنین ممکن است مردم را وادار به رو کردن به مذهب به عنوان یک جایگاه ثبات و نظم نموده باشد. سیریل آلدرد،^۱ مورخ هنر، با این نظریه موافق است. او توضیح داده است که «سقوط تکان دهنده پادشاهی قدیم... ذهن انسان‌ها را به وعده زندگی ابدی [در زندگی پس از مرگ] در کنار خدایی احیا کننده معطوف ساخت. برپا کردن یک لوحه ستونی یا یک مجسمه کوچک نذری [نوعی مجسمه که حروفی تصویری بر روی خود داشت]... برای بسیاری از مصریان از دفن شدن نزدیک سرور خود اهمیت بیشتری یافت.» (۴۵)

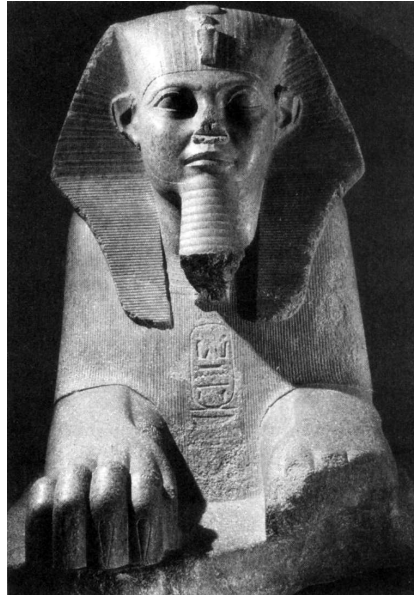
هنرمندان مصری

بدون توجه به ریشه‌های این دگرگونی، در دوره پادشاهی میانه روشن است که بیش‌تر مصریان عادی معتقد بودند که آن‌ها، همانند شاه، حق دارند در زندگی پس از مرگ همراه با خدایان قدم بزنند. از آن‌جا که افراد بیش‌تری به زندگی پس از مرگ دسترسی یافته بودند، برای آن‌ها داشتن مقابری پر جزئیات که پس از مرگ بتوانند در آن‌ها استراحت کنند، حتی اهمیت بیش‌تری یافت. صنعتگران و ابزارمندان که نقاشی‌ها و مجسمه‌های مقبره‌ای و اشیاء تدفینی را پدید آوردند، به نحو فزاینده‌ای برای جامعه اهمیت یافتند. در نتیجه، هنر آن‌ها شکوفا شد و تبدیل به نشانه‌ای از این دوره از تمدن مصر گردید. چنان‌که مورخان داگلاس بروئر و امیلی تیتلر شرح داده‌اند، «طلا و جواهرات [دوره پادشاهی میانه] که در بسیاری از آن‌ها سنگ‌های رنگی نشانده شده است، ظرافتی را در طرح و فن به نمایش گذاشته‌اند که هرگز به آن سبقت گرفته نشد.» (۴۶)

هنرمندان دوره پادشاهی میانه در مصر باستان بسیار ماهر بودند. نقاشی‌های مقبره‌ای، مجسمه‌ها و آثار معماری شگفت‌آوری که هنوز باقی مانده است، نشان از فرهنگی دارد که به زیبایی احترام می‌گذاشت و آن را رعایت می‌کرد. با وجود این، نقاشی‌ها و نقش‌برجسته‌های مقبره‌ای فقط تزیینات نبودند. آن‌ها پدید آورده می‌شدند تا وقایع و مردم را در جهانی بی‌زمان که آن مردم امیدوار بودند هرگز تغییر نکند، نمایان سازند. در نظر مصریان، هنر نوعی وسیله بیان فردی نبود. برعکس، نمودهای پدید آورده شده با رنگ و

1. Cyril Aldred

سنگ، جهان را چنان‌که مصریان معتقد بودند وجود دارد، ترسیم می‌کردند. برای مثال، شاهان فرمان ترسیم نقاشی‌هایی از خود در حالت پیروزی می‌دادند زیرا معتقد بودند در نبرد پیروزند. در نظر مصریان، و به‌خصوص مردم دوره پادشاهی میانه، واجب بود که از طریق معماری، هنر و ادبیات به اداره جهان خود ادامه دهند. صنعتگران دوره پادشاهی میانه مداوماً در جهت این هدف کار می‌کردند.



این ابوالهول، که نمونه‌ای از هنر پدید آمده طی دوره پادشاهی میانه است، شش پا بلندی داشت.

معماری در دوره پادشاهی میانه

دوره پادشاهی میانه زمان دستاوردهای هنری بزرگ در همه حیطه‌ها بود، اما در معماری بود که مصریان درخشیدند. طی دوران تیره پیش از ظهور دوره پادشاهی میانه، مردم آرزو داشتند به

شکوه دوره پادشاهی قدیم بازگردند. آن‌ها آن دوره را عصر طلایی خویش به‌شمار می‌آوردند، که در آن زمان شاهان قدرتمند ساختمان‌های باشکوهی همچون معابد مجلل و اهرام با عظمت بنا کردند. هنگامی که طی دوره پادشاهی میانه آشوب از میان رفت، مردم – شاهان – سرانجام، فرصت یافتند تا توجه خود را روی بازسازی مصر متمرکز سازند. معماران و صنعتگران برای الهام گرفتن به نمونه‌های معماری دوره پادشاهی قدیم توجه کردند. با وجود این، آن‌ها نمی‌خواستند فقط از روی سبک‌های دوره پادشاهی قدیم همانندسازی کنند. آن‌ها می‌خواستند ساختمان‌هایی حتی شگفت‌انگیزتر بنا کنند. بنا به گفته مورخ رایس، آن‌ها به هدف خود رسیدند: «ساختمان‌های باقی‌مانده [از دوره پادشاهی میانه] بسیار زیبا هستند، و غالباً سادگی متوازن باشکوهی دارند که یادآور بهترین نوع معماری پادشاهی قدیمند، اما همپای آن نیستند.»^(۴۷)

ساختمان‌های عظیم دوره پادشاهی میانه

یکی از شگفت‌آورترین ساختمان‌های باقی‌مانده دوره پادشاهی قدیم اتاقک سنوسرت در

کرنک امروزی است. کرنک مکان یکی از باعظمت‌ترین مجموعه‌های معبدی در مصر است. این مجموعه طی جریان سال‌های بسیار ساخته شد، و شاهی پس از شاهی دیگر قسمت‌هایی به آن افزودند تا این‌که به ساختمان عظیمی تبدیل شد که امروزه حدود پنج جریب زمین را پوشانده است. این اتاقک بخشی از کهن‌ترین قسمت کرنک است، و به عنوان یک ایستگاه سر راه، یا محل توقف، برای کاهنان حمل‌کننده مجسمه‌های خدایان از محلی به محلی دیگر طی مراسم مذهبی، نمایش‌ها، و راه‌پیمایی‌های دسته‌جمعی، به کار می‌رفت. این اتاقک از سنگ آهک صیقل‌یافته طلایی ساخته شده و با حکاکی‌هایی دقیق از شاهان و خدایان پوشیده شده است. مورخ کریستین هابسون این اتاقک را چنین توصیف کرده است: «نقش برجسته‌های روی دیوارهای این ساختمان کوچک با اهمیتند، و بعضی از زیباترین جزئیات را که بر هر اثر نقش برجسته‌ای در مصر دیده می‌شود دارا هستند.»^(۴۸)

دیگر نمونه عظیم معماری دوره پادشاهی میانه که نزدیک کرنک یافت شده، بنای یادبود تدفینی نه‌تپرئ مونتوهوتپه دوم است. فاخر بودن و قوه ابتکار در آن بی‌نظیر است. این مجموعه در برابر پرتگاهی صخره‌ای ساخته شده، سه طبقه ارتفاع داشته و در سایه خنک درختان احاطه شده بوده است. حیاط بزرگی مدخل مجموعه را آراسته بوده و پلکان‌هایی از حیاط به طرف طبقات فوقانی کشیده شده بوده است. هرم کوچکی در بالای مجموعه قرار گرفته بوده که فقط جنبه نمایشی داشته است. مقبره واقعی در پرتگاه تراشیده شده بوده است. حیاط با مجسمه‌هایی ایستاده و نشسته احاطه شده بوده که به هر کس که از آن‌جا عبور می‌کرده است به نحوی شاهانه نظاره می‌کرده‌اند.

دیگر ساختمان شگفت‌انگیز دوره پادشاهی میانه مجموعه مقبره‌ای عظیم شاه دوره پادشاهی میانه آمنم‌هت سوم^۱ است. هرچند اکنون قسمت کوچکی از مقبره باقی مانده است، این ساختمان وسیع چنان زیبا بود که حدود ۱۷۰۰ سال تا ادوار یونانی - رومی باقی ماند. تصور گردیده است که راهروهای پیچ‌درپیچ آن باعث پیدایش افسانه‌های لایبرینت^۲ شده‌اند. هرودوت مورخ یونانی که در قرن پنجم ق.م از مصر دیدار کرد، حالت شگفت‌انگیز این ساختمان عظیم دوره پادشاهی میانه را چنین شرح داده است:

اهرام بناهایی حیرت‌انگیزند... ولی لایبرینت از همه آن‌ها پیشی گرفته است... در داخل،

1. Amenemhet III

2. labyrinth

تکامل معماری مصری

کهن‌ترین معماری مصری کمی فراتر از خیمه‌هایی پر جزئیات بود، که از حصیرهای نئین بافته شده و کشیده شده میان تیرهای چوبی تشکیل شده بود. این ساختمان‌های ساده عناصری داشتند که سرانجام به خصوصیات معمول ساختمان‌های باشکوه مصر تبدیل گردیدند. برای مثال، حصیرها جمع و در گوشه‌ها بسته شدند، و لبه مدوری ایجاد کردند. این گوشه‌های مدور، به صورت عنصری تزئینی در سنگ، باریکه فوقانی ستون پایه‌ای خوانده شدند. گاه لبه‌های حصیرها ساییده و بر بالای ساختمان آویخته می‌شد. این شکل سرانجام به یک عنصر معماری موسوم به طاقچه فوقانی دارای انحنا در زیر تبدیل گردید، که حاشیه‌ای تزئینی بود که تراشیده شده بود تا همانند باریکه‌های بلندی به نظر برسد که در امتداد بالای یک ساختمان قرار دارند. بیش‌تر اطلاعات مربوط به معماری مصری از خرابه‌های باقی‌مانده معابد به دست آمده است. کهن‌ترین معابد ساختمان‌های ساده‌ای ساخته شده از خشت، حصیر، کاهگل، و سایر مصالح سبک‌وزن بودند. معابد شامل یک محراب و چند اتاق کوچک بودند. حتی هنگامی که ساخت معابد از سنگ آغاز شد، همچنان بعضی از سبک‌های ساختمان‌های خیمه‌ای کهن‌تر در آن‌ها باقی ماند. مورخان امیلی تیترو و داگلاس بروئر این تکامل را در کتاب خود، مصر و مصریان،^۱ توضیح داده‌اند.

«معابد جوسر [از دوره پادشاهی قدیم]، هرچند سنگی هستند، به نظر می‌رسد از روی طرح معابد تپه‌شدنی کهن‌تر همانندسازی شده‌اند، که این امر ثابت می‌کند که دیوارهای معابد اولیه حصیرهایی کشیده شده روی تیرها بودند و جنبه‌های خاص معماری متأخرتر [باریکه فوقانی ستون پایه‌ای و طاقچه‌های فوقانی دارای انحنا در زیر] در زمانی بسیار کهن برقرار شدند.»

سرانجام معابد به ساختمان‌هایی وسیع و با عظمت تبدیل گردیدند. این ساختمان‌ها، که اکنون به نحو منحصربه‌فردی مصری به شمار می‌روند، طی هزاران سال طراحی شدند و تکامل یافتند. تمدن مصر یکی از نخستین جوامعی بود که سبک خاص خود در زمینه ساختمان‌ها و معماری را پدید آورد، و ساختمان‌ها در سراسر تاریخ برای مشعوف ساختن و متحیر نمودن مردم دوام آورده‌اند.

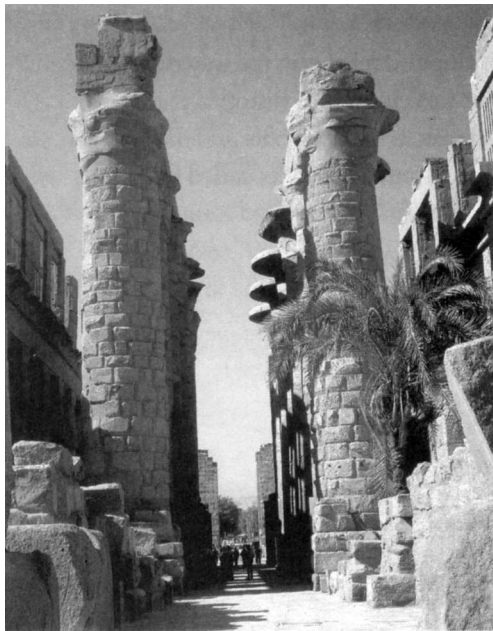
ساختمان دو طبقه دارد و حاوی سه هزار اتاق است، که نیمی از آن‌ها در زیر زمین و نیمی دیگر بر روی آن اتاق‌ها قرار دارند. باور کردن این‌که آن‌ها همه کار انسان‌ها هستند دشوار است. راهروهای مبهوت‌کننده و پیچ‌درپیچ از اتاق به اتاق و حیاط به حیاط در نظر من شگفتی‌ای

1. *Egypt and the Egyptians*

بی پایان است.... دیوارها پوشیده از نگاره‌های تراشیده شده‌اند و هر حیاط از مرمر سفید عالی فرش شده و با یک رشته ستون احاطه شده است. (۴۹)

متأسفانه فقط چند ساختمان دوره پادشاهی میانه با از سر گذراندن ویرانی‌های روزگار باقی مانده‌اند، اما این ساختمان‌ها سبک و زیبایی تازه‌ای را نشان می‌دهند که هرگز در مصر مشاهده نشده بود. این سبک جدید معماری نشان می‌دهد که، برای نخستین بار، مصریان داشتند درباره خود به عنوان بخشی از ساختار بزرگ‌تر تمدن مصر آگاه‌تر می‌شدند. دقتی که آن‌ها در پدید آوردن ساختمان‌ها به عمل آوردند، و آثار هنری‌ای که به آنان افتخار بخشیدند، نشان می‌دهند که شهروندان عادی در حال شروع درک نقش خود در جهان بزرگ‌تر و ارج نهادن بر این نقش بودند.

هنر دوره پادشاهی میانه



این تالار معبد آمون، سبک جدید معماری را که طی دوره پادشاهی میانه پدیدار گردید، منعکس می‌سازد.

طی دوره پادشاهی میانه، هنر نیز به سطوح جدیدی از زیبایی و مهارت رسید. طی این دوره، شهروندان عادی شروع کردند به استفاده از آثار هنری برای مقابر خود. آن‌ها خواستار آن بودند که زندگی خود و سفرشان به زندگی پس از مرگ را بر مقابر و تابوت‌هایشان ترسیم کنند. آن‌ها معتقد بودند که با این کار می‌توانند نوع ضیافتی را که هنگام رسیدنشان به سرزمین‌های خدایان از آن بهره‌مند خواهند شد، پیشگویی کنند. اثر هنری برای شرح دادن زندگی توأم با درستکاری و مآثات

خوب آن‌ها، سفر طولانی از مرگ تا زندگی پس از مرگ، خدایانی که آنان را می‌پذیرفتند، و نشاطی که آن‌ها هنگام شروع موجودیت جدیدشان در دنیایی عجیب و ابدی احساس می‌کردند، به کار می‌رفت.

مجسمه سازی

انواع گوناگونی از هنر مقبره‌ای وجود داشت، و مجسمه‌سازی یکی از مهم‌ترین هنرهای مقبره‌ای بود. هنگامی که شهروندان عادی بیش‌تری خواستار مجسمه‌های مقبره‌ای شدند، دو نوع مجزا از مجسمه‌ها پدیدار گردید: مجسمه‌های ساخته شده برای مقابر سلطنتی و مجسمه‌های ساخته شده برای شهروندان. مجسمه‌های عظیم و پرجزئیاتی از شاهان برای معابد سلطنتی، اهرام، و مقابر سلطنتی پدید آمد. مجسمه‌های سفارش داده شده از سوی شهروندان ساده‌تر بود و در مقابر و اتاق‌های تدفین قرار داده می‌شد. ولی دو نوع مجسمه در یک مشخصه مهم مشترک بودند: آن‌ها ساخته شدند تا شادمانی متوفی را در زندگی پس از مرگ محقق سازند. بنا به گفته مورخ ا. روزالی دیوید: «هدف اصلی این بود: ساختن مجسمه‌ای در کمال مطلوب، رها از نقایص جسمانی، و منطبق با مجموعه قواعد. مشتری با افزودن نام خود به مجسمه و به این ترتیب مربوط ساختن مجسمه به خود، از زندگی ابدی اطمینان می‌یافت.»^(۵۰)

با وجود این، بدون در نظر گرفتن این‌که آیا شخص سفارش‌دهنده مجسمه شاه بود یا فردی عادی، سبک اثر هنری همان میزان از زیبایی دلپذیری را که این دوره به جهت آن شناخته می‌شود، حفظ می‌کرد. مجسمه‌های دوره پادشاهی میانه ظریف و رسمی بودند، و قطعات جداگانه سطح تازه‌ای از پیشرفت و مهارت از سوی مجسمه‌سازان را نشان می‌دهند. طی دوره پادشاهی میانه، هرچند در هنر مقبره‌ای سلطنتی نشان دادن شاه در نقش سنتی شخصی خداوار ادامه یافت، او در اغلب موارد به علاوه به عنوان یک فرد نشان داده می‌شد. مایکل رایس این نکته را چنین توضیح داده است: «مجسمه‌های دوره پادشاهی میانه بلافاصله قابل تشخیصند. آن‌ها از رسمیت و متانتی تحسین‌برانگیز برخوردارند؛ آن‌ها همچنین در مقیاسی کاملاً انسانی قرار دارند، [حتی اگرچه] در مجسمه‌های شاهان قاعده شاه به مثابه خدا رعایت شده است.»^(۵۱)

نوع خاصی از مجسمه‌های سلطنتی که وسیعاً مورد استفاده قرار می‌گرفت نوع مجسمه‌های ابوالهولی است، و بسیاری از آن‌ها اهمیت شباهت فردی در تمدن مصر را منعکس می‌سازند. شاهان این دوره از نشان دادن شکل خود بر روی ابوالهول‌ها لذت می‌بردند، و بسیاری از این مجسمه‌ها هنوز باقی مانده‌اند. این ابوالهول‌ها شکل‌هایی واقعی‌اند، که شاهان دوره پادشاهی میانه را به صورت فرمانروایانی توانا و قدرتمند نشان

روبرونمایی

درخور توجه‌ترین جنبه نقاشی و نقش برجسته مصری در روش ترسیم شکل انسانی است. نگاره‌های مصری تقریباً همیشه به صورت نیمرخ است و بدن از روبرو دیده می‌شود. این سبک، که روبرونمایی^۱ خوانده شده، در هنر مصر فراگیر شده است. هر فرد به طریقه‌ای خشک و رسمی ایستاده یا نشسته است. چشم‌ها به صورت کامل ترسیم شده‌اند، و بیش‌تر چهره‌ها حالتی آرام و ساکت دارند.



نقاشان مصری سبک هنری منحصر به فردی موسوم به روبرونمایی (نشان داده شده در این تصویر) پدید آوردند.

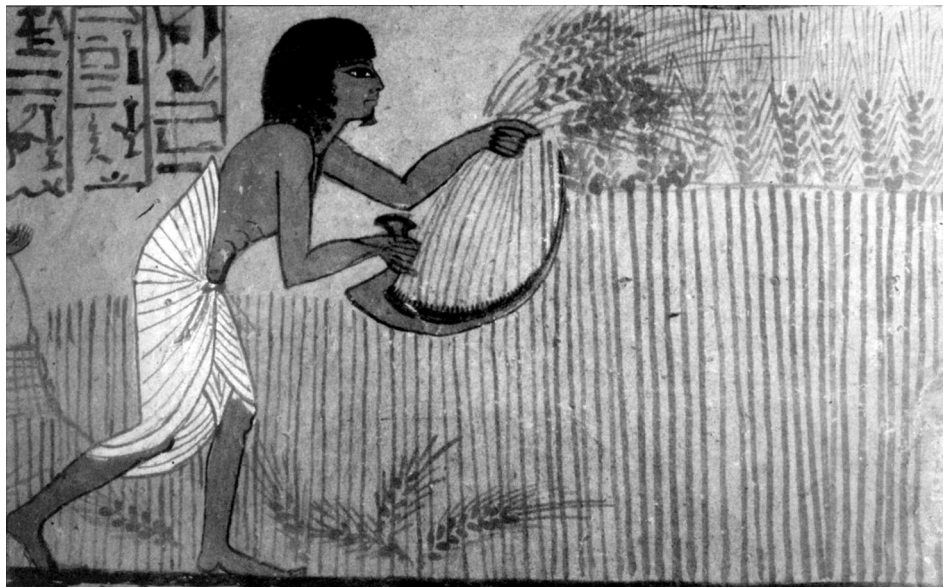
ولی حالات خشک و رسمی افراد به این معنی نیست که هنرمندان ناشی یا بی‌تجربه بوده‌اند. بلکه این امر اعتقادات مذهبی و طرز تلقی آن‌ها نسبت به مرگ و مردن را منعکس می‌سازد. در نظر مصریان، که برای ساماندهی و نظارت می‌کوشیدند، اثر هنری قدرتی واقعی برای تأثیرگذاری بر جهان داشت. لازم بود که هنر نه آنچه را حقیقتاً وجود داشت بلکه آنچه را گمان می‌رفت وجود دارد، نشان دهد.

می‌دهند. با وجود این، در چهره‌های برخی مجسمه‌های ابوالهول^۱ شاهان نشانه‌های دگرگونی در اندیشه شاه به‌عنوان یک فرد را می‌توان مشاهده کرد. چهره‌های پهن و آرام آن‌ها با جزئیات کوچک و توأم با دقتی تراشیده شده‌اند که کیفیتی انسانی به آن‌ها بخشیده است: چروک‌ها در زیر چشمان، دهان‌های کشیده، حالات عبوس. توجه به واقعیت در این مجسمه‌ها نشانه‌ای از هنروری دوره پادشاهی میانه است، اما این امر همچنین ظاهری فناپذیر به شاهان بخشیده است، که شاید انعکاس دقیقی از دگرگونی در اعتقادات مذهبی آن دوره است.

نقاشی‌ها و نقش برجسته‌ها

نقاشی‌های دیواری و نقش برجسته‌ها اهمیت کم‌تری نداشتند، و صنعتگران دوره پادشاهی

1. frontalism



با تکامل هنر در دوره پادشاهی میانه، در نقاشی‌ها ترسیم زندگی روزمره مصریان عادی آغاز شد.

میانه نگاره‌های زنده‌نمایی پدید آوردند که دیوارهای معابد را پر کردند. طی دوره پادشاهی میانه فنون موجود نقاشی و نقش‌برجسته دیواری تغییر چندانی نکرد، که این امر دال بر آن است که صنعتگران از انواع بدعت‌هایی که مجسمه‌سازان به نظر می‌رسد در اختیار داشتند، برخوردار نبودند. با وجود این، تمایز هنر دوره پادشاهی میانه آن است که زندگی شهروندان عادی، هرچه بیش‌تر، به موضوع نقاشی‌های مقبره‌ای تبدیل گردید. تصاویر چهره‌ها متداول گردید، و هنرمندان ترسیم‌گر چهره‌ها در مهارت و فن از اسلاف خود پیشی گرفتند.

شاه بزرگ سنوسرت سوم برخی از درخور توجه‌ترین تصاویر چهره در آن دوره را سفارش داد، که امروزه بعضی از آن‌ها هنوز در نقاط مختلف وجود دارند. آن‌ها شاه را به صورت جوان و پیر نشان می‌دهند، و در آن‌ها گذار از یک جوان بی‌توجه به یک شاه نگران و فرسوده ترسیم شده است. هنرمندان به وضوح مردی را با حالتی کسل و افسرده نمایش می‌دادند، و نشان می‌دادند که خداشاه نیز ممکن است نگرانی‌هایی کشنده داشته باشد. با وجود این، در دوره پادشاهی میانه شاه تنها موضوع قلم‌موی هنرمند نبود. این دوره سرشار از تصاویر چهره‌های افراد پایین‌رتبه‌تر – عمدتاً مأموران و کاهنان – نیز هست، که شخصیت و خصوصیت فردی آن‌ها را نشان می‌دهند. طی دوره پادشاهی میانه در

صحنه‌های مقبره‌ای که زمانی ممکن بود داستان‌ها یا خدایان و الهگان را نشان داده باشند، نمایش دادن افراد آغاز شد. طی این دوره صحنه‌هایی از زندگی روزمره نیز شروع به پدیدار شدن نمودند. مورخ سیریل آلدرد این بدعت‌های جدید را چنین شرح داده است:

نقاشی‌ها... عبارتند از تصاویر زنده‌ای از زندگی روزمره در همه فعالیت‌های شلوغ و پرسر و صدای آن، نمونه‌های مربوط به دوره پادشاهی میانه از بیش‌تر صحنه‌هایی که مصطبه‌های دوره پادشاهی قدیم را تزئین کرده‌اند، همراه با بعضی ابداعات جدید در زمینه لباس، حالت و تجهیزات. [برای مثال] معمولاً صحنه‌های کشتی، نبرد، و محاصره نظامی پدیدار شده‌اند، در حالی که این موضوع‌ها در دوره پادشاهی قدیم بسیار کمیابند. (۵۲)

هنرهای کوچک

هنرهای بلندمرتبه نقاشی و مجسمه‌سازی تنها هنرهایی نبودند که طی دوره پادشاهی میانه از پیشرفت تازه‌ای برخوردار شدند. هنرها و صنایع کوچک‌تر نیز به زندگی مصریان عادی زیبایی و رونق بخشیدند، و اشیایی که صنعتگران پدید آوردند برخی از عالی‌ترین نمونه‌های هنر پادشاهی میانه هستند که باقی مانده‌اند. کارگران ماهر که آن قطعات را پدید آوردند ستون فقرات تمدن مصر بودند، و این افراد بسیار تعلیم‌دیده بودند که مهارت‌ها و استعداد‌های خود را برای زیبایی دوره پادشاهی میانه به کار بردند. صنعتگرانی همچون جواهرسازان، بافندگان و عطرسازان کالاهای خاصی برای مصریان تولید کردند. بسیاری از این افراد در صنایع خود برتری یافتند، و آثار آن‌ها به عنوان برخی از عالی‌ترین آثاری که مصر باستان می‌بایست عرضه کند باقی مانده است.

بیش‌تر صنعتگران در کارگاه‌های مرتبط با شاه یا مرتبط با معبدی خاص کار می‌کردند. این کارگاه‌ها انواعی از اشیاء، از جمله ظروف، منسوجات، اثاثه، و جواهرات تولید می‌کردند، و بیش‌تر اشیاء ساخته شده در این کارگاه‌ها در مراسم معبدی و در نهانگاه‌های تدفینی مردگان مورد استفاده قرار می‌گرفت. در نتیجه، بسیاری از آثار آن‌ها طی اعصار باقی مانده‌اند. آثار آن‌ها، همانند آثار مجسمه‌سازان و هنرمندان، شکوفایی نوین دوره پادشاهی میانه را با توجه تازه‌ای به جزئیات و نیروی خلاق نشان می‌دهند. چنان‌که مورخ رایس گفته است، «هنرهای کوچک در دوره پادشاهی میانه پیشرفت کردند. بعضی از زیباترین و باشکوه‌ترین جواهرات ساخته شده در مصر از مقابر شاهدخت‌های دوره پادشاهی میانه به دست آمده‌اند، که آثاری بسیار زیبا و نشانه صنعتگری استثنایی هستند.» (۵۳)

این آثار عمدتاً به واسطه مهارت صنعتگرانی که آن‌ها را پدید آورده‌اند تفکیک شده‌اند،



صنعتگرانی همچون جواهرسازان (ترسیم شده در حال کار در این نقاشی دیواری) محصولات دلبستند و زیبا پدید آوردند.

آن‌ها مواد زیبایی از قبیل مهره‌های گرانها و طلا انتخاب می‌کردند و در این باره که این‌گونه مواد را چگونه به اشیاء تبدیل سازند اطلاع زیادی داشتند.

یک نمونه از این امر را در مجموعه‌ای از جام‌های سنگی سیاه ساخته شده طی این دوره می‌توان دریافت. جام‌ها بسیار ساده‌اند، اما سنگ به دقت صیقل داده شده می‌درخشد. جام‌ها با یک باریکۀ طلای زیبا دور لبه‌هایشان تزیین شده‌اند، که ظرافت ملایمی به آن‌ها بخشیده است. فنجان‌هایی همچون این‌ها - اشیاء عادی ارتقا یافته تا وضعیت آثار هنری زیبا - نماد بیداری هنری دورۀ پادشاهی میانه و رشد آگاهی مصریان در زمینه زیبایی زندگی روزمره و اهمیت فرد در جهانی گسترده‌تر هستند.

هنرمندان بی‌نام

هرچند هنرمندان دورۀ پادشاهی میانه از هر هنرمند دیگر پیش از خود ماهرتر بودند، درباره افرادی که مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و اشیاء آن دوره را پدید آورده‌اند اطلاع کمی وجود دارد. صنعتگران مصری چیزی بیش از کارگرانی فراهم‌کننده خدمات مورد نیاز به شمار نمی‌آمدند. هنر آن‌ها هرگز در این راستا قرار نداشت که پس از تکمیل شدن دیده شود. مورخ دیوید توضیح داده است که:

تزیین یک مقبره کاری مشترک بود، که در آن چند هنرمند یا سازنده مجسمه‌های نقش‌برجسته‌ای تحت هدایت کلی کارفرما با هم کار می‌کردند. هر فرد مسئول بخشی از کار بود، و جویای شناخته شدن خود نبود. در حقیقت، هنر، جز در چند نمونه، بی‌نام است. هرگز قصد بر آن نبود که دانشمندان و سیاحانی [که از دورۀ رومی به بعد از یادبودها دیدار

کرده‌اند] وارد معابد و مقابر مقدس شوند، به آثار هنرمندان خیره شوند، و در مورد شایستگی‌های زیباشناختی آن‌ها به قضاوت بپردازند. (۵۴)

با وجود این، چند هنرمند کوشیدند خود را بشناسانند. برای مثال، یک کتیبهٔ مقبره‌ای، غرور صنعتگری یک صنعتگر دورهٔ پادشاهی میانه را آشکار ساخته است. کتیبه چنین خوانده می‌شود: «من هنرمندی ماهر در هنر خود و سرآمد در دانش خود بودم... می‌دانستم که حرکات تصویر یک مرد و وضعیت یک زن را [چگونه نشان دهم]... حالت دست برای پایین بردن اسب آبی و حرکات فرد دونده را.» (۵۵) در غروری که این مرد در کار خود داشت احتمالاً بسیاری از صنعتگران مصری دیگر سهم بودند. احتمال دارد که آن‌ها به خوبی درک می‌کردند که استعدادشان تا چه حد در شکوه مصر باستان سهم دارد.

ادبیات

فقط صنعتگران نبودند که اثر خود را بر فرهنگ مصر باقی گذاشتند. نویسندگان و دانشمندان نیز استعدادهای شگفت‌آوری را به نمایش گذاشتند، و طی دورهٔ پادشاهی میانه، به‌خصوص سلسلهٔ دوازدهم (تقریباً ۱۹۹۱ - ۱۷۸۶ ق.م)، ادبیات و داستان‌سرایی به اوج رسید. پیش از این دوره، آثار مکتوب معمولاً از دعاها و متون مربوط به شاه تشکیل می‌شدند، و بیش‌تر آن‌ها افسانه‌ها و اساطیری با مضمون مذهبی بودند. با شکوفایی دورهٔ پادشاهی میانه، مردم شروع به نگارش داستان‌ها و اشعاری دنیوی، یا غیرمذهبی،



برای تزیین یک مقبره چند هنرمند با هم کار می‌کردند. کار آن‌ها شامل نقاشی‌های دیواری همچون این نقاشی بود.

نمودند که یاد افراد و لذات زندگی را حفظ می‌کردند. این دگرگونی، همانند دگرگونی در سایر شکل‌های هنر، مفهوم جدیدی را در جامعهٔ مصر نمایان ساخت. در حالی که قبلاً فقط

«داستان دهقان فصیح»

این داستان، که یکی از شاهکارهای ادبیات دوره پادشاهی میانه است، به احتمال زیاد در دوره سلسله دوازدهم نوشته شده است. در داستان، دهقان ابتدا از مأموری درخواست می‌کند تا خمرهای دزدیده شده وی را بازگرداند. مأمور وانمود به نادیده گرفتن دهقان می‌کند فقط برای این‌که بتواند به شنیدن سخنان زیبای مرد فقیر ادامه دهد. سرانجام مأمور دهقان را به نزد شاه می‌برد، که او نیز از فصاحت دهقان لذت می‌برد. در سراسر داستان افراد از این‌که مردی چنین فقیر و عادی می‌تواند با چنان زیبایی و احساس صحبت کند متحیرند.

در این بخش از داستان، که در کتاب آوایی از مصر باستان^۱ به قلم ر. ب. پارکینسون^۲ تجدید چاپ شده است، دهقان از یک مأمور، یعنی پیشکار اعظم، به جهت حرص و ثروتش انتقاد می‌کند، سپس او را متهم به کمک به دزدانی که خمرهای او را دزدیده‌اند می‌کند.

«و این دهقان هجده بار به او [پیشکار اعظم] متوسل شد، و گفت:
'پیشکار اعظم، سرور من!

شخص به علت حرص زیاد سقوط می‌کند.

شخص خودخواه را از موفقیت است؛ موفقیت او مربوط به ناکامی است.

تو خودخواهی -- این به نفع تو نیست؛ تو دزدی می‌کنی -- این برای تو خوب نیست، تو که یک مرد را واداشته‌ای تا حقیقتاً به عمل خوب خود توجه کند!
زیرا حقیقت دارد که سهم تو در خانه و شکم تو پر است، در حالی که پیمانه غله لبریز و سرریز شده است، به‌طوری که مازاد آن بر روی زمین از بین می‌رود.

ضبط کننده اموال دزدی شده، گیرنده!

مأمورانی که برای فرد شریر تبهکار گمارده می‌شدند،

آن‌ها اکنون پناهگاهی برای فرد غارتگرند،

آن مأمورانی که در برابر دروغ تبهکارانه گمارده می‌شدند.

ولی ترسناکی تو مرا و نمی‌دارد تا به تو التماس کنم؛ تو احساس درونی مرا درک نمی‌کنی.»

خدایان و اشراف درخور سرودها و اشعار بودند، در این زمان نوشته‌های مصری بیش‌تر در زمینه افراد عادی و کارهای برجسته آن‌ها متمرکز گردید.

بیش‌تر داستان‌هایی که از تمدن مصر باقی مانده‌اند، طی این دوره نوشته شده‌اند. در این

1. *Voices from Ancient Egypt*

2. R. B. Parkinson

دوره، این داستان‌ها چنان محبوب بودند که به آثار عالی دست اولی تبدیل شدند که از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یافتند. چنان‌که مورخ جورج استندورف^۱ توضیح داده است، «نوشته‌های این دوره را مصریان به مثابه جواهرات با ارزش شمردند و دائماً از آن‌ها به عنوان 'آثار عالی' در مدارس برای کاتبان رونوشت‌برداری کردند. به این دلیل است که آن‌ها حفظ شده‌اند، و بسیاری از آن‌ها به صورت بیش از یک دست‌نوشته.»^(۵۶)

داستان‌هایی از دوره پادشاهی میانه

یکی از این آثار عالی، موسوم به «داستان سینوهه»^۲، درباره یک مأمور دربار است که پس از درگذشت شاه از مصر می‌گریزد و سرانجام در سوریه مردی ثروتمند می‌شود. این یک داستان عالی از فقر تا موفقیت است، و شخصیت اصلی داستان شخصی عادی و کسی است که سایر مصریان ممکن بود با او یکسان دانسته شوند. مصرشناس جیمز هنری بریستد مقبولیت عامه و اهمیت این داستان را چنین توصیف کرده است:

سینوهه، نجیب‌زاده بداقبال، که هنگام درگذشت [شاه] به سوریه گریخت، در سالخوردگی به مصر بازگشت، و داستان فرار او، و زندگی و ماجراهای او در آسیا به داستانی محبوب تبدیل گردید و چنان مقبولیت عام یافت که حتی بر تکه سفال‌ها و قطعات سنگ مخصوص فرش کردن نوشته شد تا برای سرگرم کردن مردگان در زندگی پس از مرگ در مقابر قرار داده شود.^(۵۷)

دیگر داستان مشهور دوره پادشاهی میانه، یعنی «داستان دهقان فصیح»، درباره مردی است که برای بازگرداندن خردهای دزدیده شده‌اش چنان با فصاحت به تقاضا می‌پردازد که او را به حضور شاه می‌برند. در این داستان نیز قهرمان فردی عادی اما این بار دهقانی حقیر است نه مأموری ثروتمند. دهقان، هرچند مردی فقیر است، ثابت می‌کند که باهوش و زیرک است، به‌طوری که دیوانسالاری مصر را به بحث می‌کشد، و این اندیشه را روشن می‌سازد که فرد نقش مهمی در جامعه مصر دارد. بریستد گفته است که این داستان

فقط به منظور قرار دادن یک رشته سخن در دهان دهقانی عجیب ساخته شد. دهقان در سخنانش دادخواهی خود را برضد مأموری که به او ظلم کرده است با چنان فصاحتی اقامه

1 George Stendorff

2. Sinuhe

می‌کند که سرانجام او را به حضور فرعون می‌برند تا شاه بتواند از زیبایی فصاحت شیرینی که از لبان او جاری می‌شود لذت ببرد. (۵۸)

این توجه تازه به زندگی روزمره و شهروند عادی در ادبیات، دقیقاً جنبه دیگری از اهمیت تازه فرد در دوره پادشاهی میانه بود. برای نخستین بار، مردم عادی مهم و جالب توجه به شمار آمدند. این دوره منادی توجه تازه‌ای به انسان عادی و به جزئیات ساده زندگی روزمره بود. تأکید تازه بر فرد به زندگی روزمره کشیده شد و شهروندان را قادر ساخت تا مقابر خود را از اشیاء زیبایی پر کنند که به دست صنعتگران ماهر و بااستعداد ساخته شده بودند. طی دوره پادشاهی میانه هنر برای هر فرد در جامعه مصر اهمیت یافت، و این امر منجر به رشد در زیبایی و فرهنگ گردید و به مصر باستان و اهالی آن کمک کرد تا پیشرفت کنند و به موفقیت برسند.

آخرین عصر بزرگ: پادشاهی جدید

برای مردان و زنان مصری عادی‌ای که در آخرین سال‌های پیش از آغاز دوره پادشاهی جدید، که از ۱۵۷۰ تا ۱۰۶۹ ق.م به طول انجامید، در خیابان‌های عریض شهرهای بزرگ مصر قدم می‌زدند، دنیا دلتنگ کننده به نظر می‌رسید. به مدت دویست سال، بین پایان دوره پادشاهی میانه و آغاز پادشاهی جدید، حمله و وحشت‌آفرینی فرمانروایان بیگانه‌ای که بر مصر سروری کردند، نحوه تفکر مصریان درباره دنیای خود را به کلی تغییر داد. شاهان قادر مطلق مصر، که زمانی خدا به شمار می‌آمدند، معلوم شد جایز الخطا هستند. دنیا در آشوب سیاسی فرو رفته بود؛ آشوبی که بر هر آنچه مصریان اعتقاد داشتند و همه آنچه انجام داده بودند تأثیر گذاشت. این ضربه تلخی بود برای درک این امر که مصر دیگر قدرتمندترین کشور عالم نیست.

در پایان دوره پادشاهی میانه تعدادی شاه ناتوان سلطنت را آسیب‌پذیر ساختند، و نومارخ‌ها، کاهنان، و سایر مأموران عالی‌رتبه بر سر سلطنت با هم درگیر شدند. یک غاصب به سلطنت می‌رسید، و سرانجام از غاصبی دیگر شکست می‌خورد. هنگامی که آن‌ها به ستیز پرداختند، اقتصاد درهم شکست. طرح‌های آبیاری و اداره زراعت نادیده گرفته شد، و تولید محصولاتی چون گندم و کتان، که اساس اقتصاد را فراهم می‌کرد، کاهش یافت. زمان برای حمله خارجی آماده بود و خارجی‌ان برای تصرف امپراتوری باشکوه و ثروتمند مصر وقت را تلف نکردند.

حمله هیکسوس‌ها

در حدود ۱۶۷۵ ق.م قومی بیگانه موسوم به هیکسوس^۱ به مصر سرازیر شدند، کشور را مقهور ساختند، و سلطنت را بدون نبرد به دست گرفتند. طی دویست سال بعدی مصر تحت

1. Hyksos

حاکمیت فرمانروایان هیکسوس که کشور را غارت کردند و بخش عمده‌ای از شکوه مصر را از میان بردند، تحلیل رفت. در یک سند مصری کهن این زنجیره هولناک رخدادها چنین نقل شده است:

نمی‌دانم چرا آن خدا از ما ناراضی بود و مردانی از تباری فرومایه [عادی] از بخش‌های شرقی، که چندان گستاخ بودند تا به کشور ما لشکرکشی کنند و آن را بدون نبرد به آسانی مقهور سازند، به طور نامنتظره فرا رسیدند. آن‌ها پس از آن‌که فرمانروایان ما را تحت سلطه درآوردند، شهرهای ما را وحشیانه به آتش کشیدند و با خاک یکسان کردند و معابد خدایان را ویران نمودند، و با همه اهالی به خصمانه‌ترین شیوه رفتار کردند، زیرا برخی را کشتند و کودکان و زنان را به بردگی بردند. (۵۹)

سرانجام در حدود ۱۵۴۶ ق.م جنگجوی مصری قدرتمندی به نام آهموس^۱ موفق شد مصر را وحدت بخشد و هیکسوس‌ها را از مصر بیرون کند. مورخ ا. روزالی دیوید سال‌های جنگ خونینی را که سرانجام منجر به پیروزی مصریان بر هیکسوس‌ها گردید چنین شرح داده است:

حکمرانان تبس^۲ [یک شهر بزرگ مصر] هیکسوس‌ها را از مصر بیرون راندند. جدال میان آپوفیس^۳ فرمانروای هیکسوس و سقنر^۴ حکمران تبس آغاز گردید. جسد دومی، که ما [پژوهشگران جدید] امروزه هنوز در اختیار داریم، به واسطه زخم‌های هولناک سر آن نشان می‌دهد که حکمران تبسی در نبرد جان داده است. پسر او، کاموس^۵، به جنگ ادامه داد... . آپوفیس از مصر میانه بیرون رانده شد... . آهموس، برادر جوان‌تر کاموس، ضربه نهایی را وارد آورد. [آهموس] پس از بیرون راندن هیکسوس‌ها از مصر آن‌ها را تا فلسطین دنبال کرد و در آن‌جا طی یک رشته عملیات نظامی خطر را از میان برد. او سپس به ناحیه کوش^۶، در سمت جنوب مصر، که با هیکسوس‌ها متحد شده و از آن‌ها پشتیبانی کرده بود، حمله برد. پس از یک دهه جنگ، برتری مصر تضمین گردید. شاه آهموس اول دوره پادشاهی جدید و امپراتوری را آغاز کرد. (۶۰)

آهموس نخستین شاه دوره پادشاهی جدید گردید و فرمان داد تا اقداماتش را ثبت کنند. چنان‌که در یک سند مصری در سوگ او ذکر شده، از جمله اقدامات شاه این‌ها بوده است: «بازسازی آنچه ویران شده بود؛ ساخت آنچه ناتمام بود؛ و، از آن‌جا که آسیاییان در

1. Ahmose

2. Thebes

3. Apophis

4. Seqenenre

5. Kamose

6. Kush

آواریس^۱ در سرزمین شمالی بوده‌اند، از میان بردن آنچه در زمان فرمانروایی آنها با نادیده گرفتن خدای رع انجام شده بود.»^(۶۱)

کشور ویران بود و اهالی آن روحیه باخته و وحشت زده بودند. مزارع نامرتب بودند. دستگاه دیوانسالاری کارآمدی که زمانی دولت را چنان به سهولت اداره می‌کرد، درهم شکسته بود. کاهنان و مأموران معابد برنامه‌های سیاسی خود را برای رسیدن به قدرت و ثروت داشتند. شاه آهموس و جانشینانش با تلاش بسیار مصر را بار دیگر برپای ایستاندند و آن را به اوج شکوه و اقدامات برجسته رساندند که مربوط به دوره پادشاهی جدید، یعنی آخرین نشانه تمدن مصر، بود.

جنگ

مصر و شاهانی که طی دوره پادشاهی جدید فرمانروایی کردند هرگز مجدداً راضی به این تصور نبودند که مصر مرکز عالم است یا این که شاه مصر خداست. تجربه به آنها نشان داده بود که آنها فقط یک ملت در جهانی پهناور و پر از فرمانروایان و ارتش‌های قدرتمند دیگر هستند. چنان که مورخ آلدرد نقل کرده است:

حملات هیکسوس‌ها اعتقاد پیشین مصریان به یکتا بودن و برتری آنها را برای همیشه از میان برده بود. روابط نزدیک‌تری که در این زمان با تمرین‌های بزرگ آسیای غربی و دنیای اژه‌ای برقرار گردید، مصریان را واداشت تا درک کنند که فرعونشان، که به طور سنتی تجسم خدایی بود که عالم آنها را آفریده بود... در عمل اقتدار خود را با شاهان برادر در سرزمین‌های دیگر شریک است.^(۶۲)

طی دوره پادشاهی جدید، مصر، برای نخستین بار، کشوری نظامی شد. شاه به قهرمان جنگی تبدیل شد، و سپاه‌های مصری، هنگامی که حملاتشان به خارج از مرزهای مصر را آغاز کردند، پیشرفت نمودند. بنا به گفته آلدرد:

پیروزی آهموس در میدان نبرد، مفهوم جدیدی از فرعون به عنوان قهرمان ملی، نماد خود مصر، و رهبر دستگاه نظامی ارائه داد... فرعون در این زمان تجسم یک خدای جنگ، بعل^۲، ست یا منتو^۳، در رأس طبقه‌ای از رهبران نظامی حرفه‌ای، و تعلیم یافته در ورزش‌های قهرمانی و رام کردن اسبان و همه مهارت‌های جنگ پرتحرک نوین به شمار می‌رفت.^(۶۳)

1. Avaris

2. Baal

3. Mentu



صندوق مومیایی شاه آهموس اول.

پیش از دوره پادشاهی جدید، مصر ارتش ثابتی نداشت زیرا به چنین ارتشی نیاز نبود. گذشته از این که دشمنان کمی برای جنگیدن وجود داشتند، کشاورزی و اداره دیوانسالاری همواره بسیار مهم‌تر از جنگ شمرده می‌شد. هرچند مصر همواره گروهی از سربازان حرفه‌ای و محافظان کاخ‌ها را به کار گرفته بود، هرگاه جنگ کشور را تهدید می‌کرد سربازانی از جمعیت عادی به خدمت گرفته می‌شدند.

طی دوره پادشاهی جدید وجود ارتشی کاملاً تعلیم دیده به صورت ضرورت درآمد. جنگ‌های طولانی با هیکسوس‌ها ارتش

مصری قدرتمند و باتجربه‌ای پدید آورده بود

که متعلق به شاه و تحت فرمان او بود. پس از شکست دادن هیکسوس‌ها، ارتش نه فقط برای دفاع از مصر در برابر مهاجمان متخصص به کار رفت، بلکه همچنین خود به عنوان یک مهاجم، که کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر را برای بهره‌برداری از دارایی‌ها و ثروت آن‌ها مقهور می‌ساخت، به خدمت گرفته شد. چنان‌که مصرشناس جیمز بریستد توضیح داده است، «کل سرزمین [مصر] که جنگیدن را کاملاً آموخته بود و دریافته بود که ثروت هنگفتی در آسیا با جنگ به دست می‌آید، با نوعی شهوت فتح، که تا چند قرن فروکش نکرد، برانگیخته شد و به حرکت درآمد.» (۶۴)

سربازان مصری

برای فرد مصری متوسط حرفه جدیدی پدیدار شد: حرفه سربازی. سرباز مصری بودن حرفه‌ای مورد احترام بود، و ثروت و اعتباری که با حضور در ارتش مصر به دست می‌آمد انگیزه‌ای قوی برای مردان جوان جهت پیوستن به ارتش بود. بنا به گفته مورخ دیوید:

با خدمت در ارتش، کسب ترفیع سریع و ثروت‌های قابل ملاحظه امکان‌پذیر بود، و به

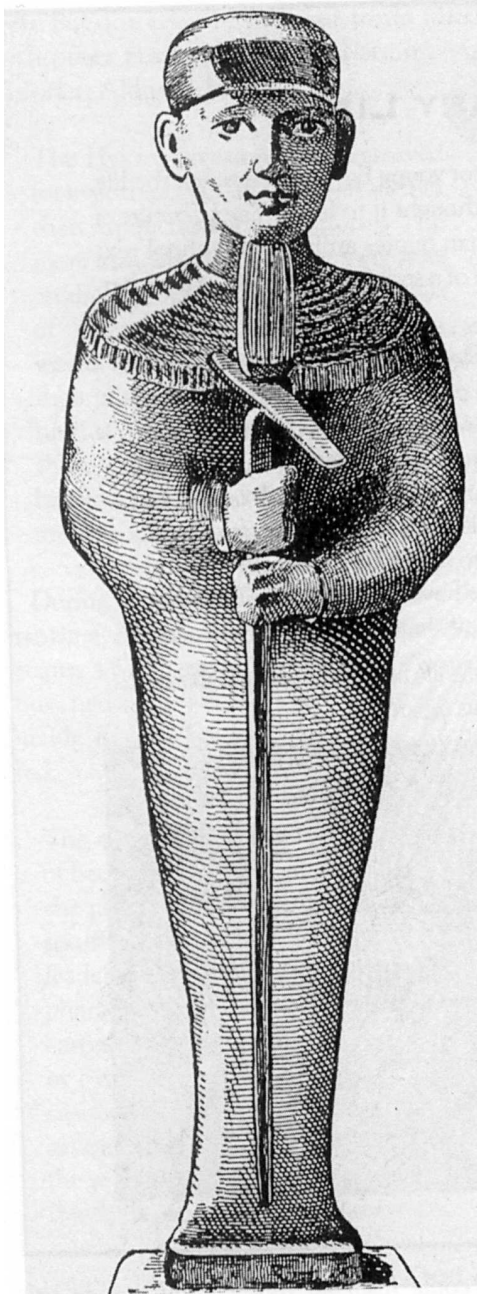
زندگی نظامی

در نظر پسران جوان مصری زندگی نظامی چشم‌اندازی هیجان‌انگیز بود، اما زندگی سربازان به آن مسحورکنندگی که عده‌ای تصور می‌کردند نبود. آدولف ارمن مؤلف کتاب ادبیات مصریان باستان^۱ در اثر خود یک متن مدرسه‌ای مصری را نقل کرده است که در آن دانش‌آموزان ترغیب گردیده‌اند تا زندگی کاتبان را بر زندگی سربازان ترجیح دهند.

«بیا، بگذار به تو بگویم که سرباز چگونه زندگی می‌کند... در حالی که هنوز کودک است، در سربازخانه‌ها زندانی می‌شود. او ضربه سوزانی بر بدن خود، ضربه‌ای کشنده بر چشم خود، و ضربه‌ای بر ابروی خود که او را به زمین می‌اندازد دریافت می‌کند، و کله‌اش شکاف برمی‌دارد... بگذار به تو بگویم که او چگونه به سوریه می‌رود و به بالای کوه‌ها پیش می‌رود. نان و آبش را مانند بار خر بر شانه‌اش حمل می‌کند؛ مفاصل پشتش خمیده می‌شود. نوشیدنی او آب بدبوست... او هنگامی که به دشمن می‌رسد، همانند پرنده‌ای در دام افتاده است، و نیرویی در اعضای بدنش ندارد. هنگامی که به خانه‌اش در مصر می‌رسد... بستری می‌شود. لباسش دزدیده می‌شود و خدمتکارانش فرار کرده‌اند... از این فکر که سرباز بهتر از کاتب است روگردان شو!»



در این نقش برجسته سنگ آهکی سربازان مصری نشان داده شده‌اند؛ برای پسران جوان مصری زندگی سربازان مسحورکننده به نظر می‌رسید، اما واقعیت کاملاً متفاوت بود.



یکی از تقسیمات ارتش مصر به نام پناه، خدای روح الهی، نامگذاری گردید.

کهنه سربازان غالباً زمین، نشان‌های طلا و اسرای جنگی به عنوان خدمتکاران خانگی اعطا می‌شد.... ارتش برای مردان بی‌سواد وسیله‌ای برای کسب مقداری ثروت فراهم می‌آورد، و بیگانگانی که وارد خدمت ارتش می‌شدند آزادیشان را به دست می‌آوردند. یک انگیزه اضافه به وسیله قوانینی فراهم شد که پسران سربازان دائم را قادر می‌ساخت تا زمین پدرشان -- هدیه شاه -- را به ارث ببرند، فقط در صورتی که حرفه پدرشان را دنبال می‌کردند. (۶۵)

افرادی از همه گروه‌های اجتماع به ارتش پیوستند. افرادی از طبقه متوسط و حتی پسران شاه، که زمانی بخشی از اشراف سلطنتی بودند، در این زمان طالب هیجان و ماجراجویی حرفه‌های نظامی گردیدند. پسران اشراف و مأموران عالی‌رتبه نیز زندگی نظامی را به مثابه بدیلی برای حرفه‌های دیوانسالارانه کسل‌کننده در نظر گرفتند. فردی مصری زندگینامه‌اش را نوشته که عبارت بوده است از تجربیات او در ارتش مصر. او برخی از افراد لشکری را که در آن خدمت می‌کرد، توصیف کرده است.

اعلیحضرت [شاه] مرا در رأس سپاه خود فرستاد، و این گروه‌ها حضور داشتند: مهرداران سلطنتی، اعضای انحصاری کاخ، رؤسا و شهرداران مصر

علیا و سفلی و رهبران عمدۀ مناطق، کاهنان اعظم مصر علیا و سفلی... در رأس سربازان... مربوط به روستاها و شهرهایی که آنها اداره می‌کردند.^(۶۶)

اهمیت فزاینده ارتش مصر نمادی از تحولات عظیم رخ داده در کشور طی آن دوره بود. مصریان در حال آگاهی یافتن بیش‌تر درباره دنیای خارج و خطرات آن بودند. احساس تازه‌ای از میهن‌پرستی و علاقه‌ای به دفاع از کشور خود و طریقه زندگی خویش وجود داشت. مردم برای محافظت از خود دیگر به شاه و خدایان خود متکی نبودند. این آگاهی بر کانون هر آنچه زمانی مصریان بدان اعتقاد داشتند تأثیر گذاشت و، در نتیجه، سرانجام نحوه نگرش مردم به خود، به اعتقادات خود، و به فرهنگ خود را تغییر داد.

تقسیمات نظامی

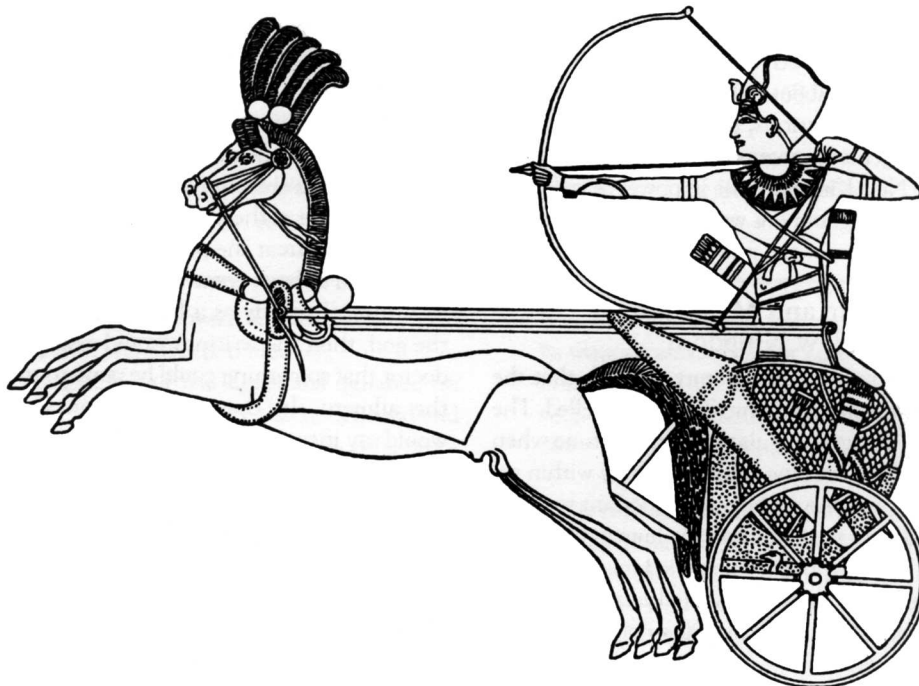
تشکیلات ارتش، تا حد زیادی همانند جامعه مصر، منظم بود و تحت نظارت قرار داشت. ارتش به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شد، یکی در مصر سفلی و دیگری در مصر علیا. این سپاه‌ها خود به چهار بخش فرعی تقسیم می‌شدند، که هر یک به افتخار یک خدا نامگذاری شده بودند: آمون، پتاه،^۱ رع، و ست. هر یک از این بخش‌های بزرگ‌تر به واحدهایی تحت فرمان رؤسا و افسران جزء تقسیم می‌شدند. همچنین سربازان مزدور بیگانه وجود داشتند که برای مزد به همراه مصریان می‌جنگیدند. لشکرها و واحدها همگی نام‌های خاص خود را داشتند و هر یک نوعی پرچم یا نماد هویت، از قبیل یک پر یا یک تکه پارچه رنگی، را حمل می‌کردند. این پرچم‌ها یا نمادها را به نيزه‌هایشان می‌بستند و هنگام حرکت بالا می‌بردند.

بیش‌تر مصریان در ارتش مردان پیاده‌ای موسوم به مردان پیاده‌نظام بودند، و سلاح‌هایشان ساده اما مؤثر بود، شامل کمان، فلاخن، نیزه، تبر جنگی و گرز. همه مردان پیاده‌نظام زره سبکی تهیه شده از پارچه دارای لایی به تن و سپرهای گرد یا بیضوی پوشیده شده با چرم حمل می‌کردند. به‌علاوه، مهارت مصریان در استفاده از کمان چنان مشهور بود که شهرت آنها به عنوان نیرویی مرگبار قرن‌ها ادامه داشت.

سلاحی قدرتمند

با نیرومندتر شدن سپاه‌های دوره پادشاهی جدید، آنها سلاحی جدید و قدرتمند به دست

1. Ptah



اسب‌ها و ارابه‌ها، که از سوی هیکسوس‌ها شناسانده شدند، طریقهٔ جنگ مصریان را متحول ساختند.

آوردند. هیکسوس‌ها طی دورهٔ اقتدار خود، اسب‌ها و ابداع نوینی موسوم به ارابه را به مصر شناساندند، و در آغاز دورهٔ پادشاهی جدید، سپاه‌های مصری صاحب تعداد زیادی ارابه بودند. به زودی ارابه‌سازان به ساخت صدها ارابهٔ دوچرخ سبک‌وزن ترغیب گردیدند. ارابه‌ها طریقهٔ جنگ مصریان را متحول ساختند زیرا کل واحدهای سربازان را به حملات سریع برق‌آسا قادر ساختند.

نیروهای ارابه‌ای معمولاً به دو واحد تقسیم می‌شدند که هر واحد ۲۵ ارابه داشت، و هر ارابه دو مرد در داخل داشت، یک راننده و یک سرباز. سرباز معمولاً با نیزه‌ها، کمان‌ها، و یک سپر، به نحو سنگینی مسلح بود، اما راننده مسلح نبود و زره نمی‌پوشید.

کتاب زندگی تحت فرمانروایی فراعنه^۱ اثر مورخ لئونارد کوترل^۲ حاوی کتیبه‌ای است که از دورهٔ پادشاهی جدید باقی مانده است و در آن هم پیاده‌نظام و هم نیروهای ارابه‌ای توصیف

1. *Life Under the Pharaohs*

2. Leonard Cottrell

شده‌اند. تعداد مردان در ارتش نشان‌دهنده گسترده‌ی نیروهای مصری است. این کتیبه چنین خوانده می‌شود: «سپاه در میدان واقعی جنگ در بخش‌هایی سازماندهی می‌شد، که هر یک از آن‌ها یک لشکر کامل سپاه شامل هم ارابه‌سواران و هم پیاده‌نظام بود و از حدود پنج هزار مرد تشکیل می‌شد.»^(۶۷)

طی نسل‌ها، با افزایش قدرت رهبران دوره پادشاهی جدید، ارتش مصر تواناتر و قدرتمندتر گردید. دوره پادشاهی جدید برای همیشه به عنوان دوره ارتش قدرتمند مصر شناخته شد.

پزشکی و جادو در دوره پادشاهی جدید

فقط در قدرت نظامی نبود که مصریان دوره پادشاهی جدید برتری یافتند. دوره پادشاهی جدید همچنین به عنوان دوره‌ای شناخته می‌شود که طی آن آموزش علمی در داخل جامعه پیشرفت کرد، و یکی از مهم‌ترین مباحث، مطالعه پزشکی و بدن انسان بود.

مصریان از کهن‌ترین دوران تمدن خود به مطالعه پزشکی پرداخته بودند. گزارش‌های مصری نشان می‌دهند که شاه جوسر از سلسله سوم پزشک مورد احترامی بود که درباره کالبدشناسی مطلب می‌نوشت. ای‌مهوتپ معمار مشهور هرم‌ساز دوره پادشاهی قدیم، پزشک نیز بود. اعتبار او چنان مورد احترام قرار گرفت که بعدها او را یونانیان به عنوان خدای پزشکی پرستش کردند.

با وجود احترام مصریان نسبت به پزشکان، پزشکی در مصر باستان در حقیقت علم نبود. مصریان معتقد بودند که بیماری کار خدایان است، و پزشکان نیز کاهن به‌شمار می‌آمدند. فرد بیمار مصری معتقد بود که بیماری‌اش به احتمال زیاد کار روحی متخاصم، خدایی ناراضی، یا شخصی مرده است که از آن سوی قبرکینه‌ای را نگاه داشته است. این‌گونه افراد در جستجوی پزشکی برمی‌آمدند که معمولاً با معبدی محلی مرتبط بود، و از خدایان و شفادهنده درخواست می‌کردند که بلایی را که بر جسم آن‌ها وارد آمده است برطرف کنند. یک مورخ توضیح داده است که: «به‌خصوص در زمان‌های بیماری، کاهنان پزشک از معبد... فرا خوانده می‌شدند. کاهنان از طریق نوشته‌ها اطلاعات کسب می‌کردند، و از روی علائم بیماری اعلام می‌کردند که آیا می‌توانند بیماری را معالجه کنند یا نه.»^(۶۸)

اگر پزشک تعیین می‌کرد که بیماری از سوی خدایان به عنوان مجازاتی برای یک خطا یا برای پایان دادن به زندگی در زمان مقتضی به شخص رسیده است، آن‌گاه بیمار را معالجه

تجویز دارو در مصر

پزشکان مصری برای زمان خود کاملاً پیشرفته بودند، و قادر بودند بسیاری از بیماری‌های معمول را معالجه کنند. آن‌ها معمولاً یادداشت‌های مفصلی بر پاپيروس را نگاه می‌داشتند، که در آن‌ها مشکلات طبی بیماران خود و معالجه‌ای را که به کار می‌بردند شرح داده بودند. متون باقی‌مانده دربارهٔ کالبدشناسی و دانش وظایف‌الاعضا اطلاعات فراوانی دربارهٔ عملکردهای بدن انسان، ساختار آن، و کار قلب و رگ‌های خونی ارائه می‌دهند.

پزشکان همچنین گزارش‌های مفصلی در مورد داروهایی که به کار می‌بردند نگاه می‌داشتند. امروزه بعضی از این نسخه‌ها وجود دارند، و درمان بسیاری از ناخوشی‌ها و کاربرد انواع مواد، شامل مواد گیاهی، حیوانی و معدنی را نشان می‌دهند. قطره‌ها و ادرار تعدادی از حیوانات، از قبیل مرغ‌های سقا و اسب‌های آبی، نیز وسیعاً به کار می‌رفت. عسل و شیر برای معالجهٔ بیماری‌های تنفسی و سوزش‌های گلو به کار می‌رفت. مصریان حتی به دندانپزشکی می‌پرداختند، و حفره‌ها را با نوعی چسب معدنی پر می‌کردند. بیماری چشم به واسطهٔ گرد و خاک، مگس‌ها و بهداشت ضعیف مشکلی بزرگ بود، بنابراین نسخه‌های بسیاری برای درمان این مشکلات وجود داشت.

معلوم نیست که آیا هیچ‌یک از درمان‌های آن‌ها واقعاً مؤثر واقع می‌شد. با وجود این، دانشمندان موافقت می‌کنند که مصریان از مشکلات بدن بسیار آگاه بودند و برای تسکین بخشیدن به درد فرد بیمار و زخمی معالجات بسیاری را امتحان می‌کردند.

نمی‌کرد. اگر معلوم می‌شد که بیماری از سوی یک شیطان رسیده است که در حال استفاده از جسم به صورت یک میدان نبرد در برابر خداست، آن‌گاه در نوشته‌ها به پزشک اطمینان داده می‌شد که می‌توان کاری برای معالجهٔ بیماری صورت داد. در آن صورت، پزشک وردهایی می‌خواند و داروهای مایع و طلسم‌هایی برای دفع ارواح شریر به بیمار می‌داد. این اعتقادات به اعتقاد شدید مصریان به دنیای روحی، یعنی *مئات*، و تأثیرات خدایان بر دنیای فناپذیر مرتبط بود. از آن‌جا که مصریان معتقد بودند بیماری تا حد زیادی از این تأثیرات مرموز و اسرارآمیز پدید می‌آید، در نظر آن‌ها اعتقاد به این‌که فقط جادو می‌تواند بلا را دور سازد و بیماری را درمان کند، طبیعی بود. در دورهٔ پادشاهی جدید، مفاهیم پزشکی و جادو چنان به‌طور نزدیک در هم آمیختند که تفکیک‌ناپذیر بودند.

با وجود اتکای مصریان به جادو در پزشکی، آن‌ها همچنین داروهای بسیاری با خواص

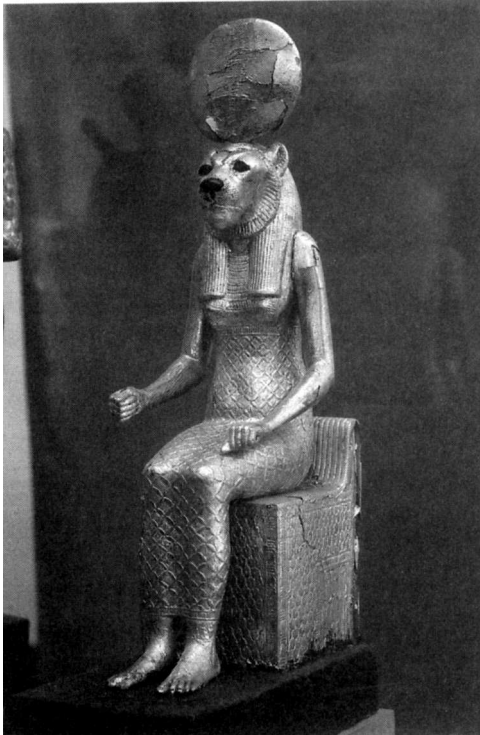
شفابخش واقعی، از جمله بعضی انواع گیاهان، را می شناختند و به کار می بردند. بنا به گفتهٔ ا. روزالی دیوید:

پزشکان مصری می دانستند چگونه تخته های شکسته بندی، پارچه های باریک زخم بندی، و پارچه های تاشده خیس برای روی زخم را به کار ببرند. بعضی صحنه های مقبره ای کاربرد تخته های شکسته بندی بر دور استخوان های شکسته، و جا انداختن شانه دررفته را نشان می دهند. آن ها همچنین از دارو و مرهم استفاده می کردند. مرهم با استفاده از جزء ترکیبی اصلی عسل یا چربی تهیه می شد و برای درمان زخم ها و عفونت های روی بدن به کار می رفت. برای بعضی بیماری ها خوراکی های خاصی تجویز می شد، مانند عسل، خامه و شیر برای دردهای سینه و گلو. (۶۹)

در دورهٔ پادشاهی جدید، و شاید پیش تر در تاریخ مصر، پزشکان میان بیماری ها و آسیب هایی که شناخته و تشخیص داده می شدند و آن هایی که ریشه هایشان ناشناخته بود فرقی آشکار قائل می شدند. برای دردهای عادی، از قبیل آسیب های ناشی از افتادن یا ضربه دیدن، معالجات طبی مستقیمی وجود داشت. برای سایر دردها پزشکان از ترکیبی از پزشکی و جادو استفاده می کردند، زیرا معتقد بودند بیماری ها و آسیب هایی که ناشی از علل خاص قابل تشخیص نیستند، کار نیروهای فوق طبیعی اند. بنابراین، مصریان معتقد بودند که این بیماری های اسرارآمیز را فقط با جادو می توان درمان کرد.

کتاب های پزشکی مصری

مطالعهٔ پزشکی مصری و اوراد جادویی همراه آن مستلزم تلاشی ارادتمندانه بود، و پزشکان مصری تعلیم سختی می دیدند. آن ها ابتدا تعلیم کاتبی می دیدند تا بتوانند متون پزشکی را بخوانند. سپس به شاگردی پزشکی مورد احترام، که معمولاً عضوی از کارکنان یک معبد بود، درمی آمدند. از آن جا که بیش تر مردم برای درخواست معالجه به خدایان روی می آوردند، پزشکان همراه با معابد به اقدام می پرداختند. یک الهه، یعنی سخمت،^۱ به جهت قدرتش در درمان بیماری های واگیردار و جلوگیری از آن ها، به خصوص مورد احترام بود. مورخان از طریق یک رشته متون پزشکی دورهٔ پادشاهی جدید که امروزه باقی مانده اند، دربارهٔ دانش پزشکی مصریان اطلاع زیادی کسب کرده اند. پزشکان مصری از این کتاب ها به عنوان راهنماهایی برای معالجهٔ بیماری ها استفاده می کردند، و این کتاب ها با یکدیگر



مجسمه‌ای از الهه سخمت، که مصریان معتقد بودند می‌تواند بیماری‌های واگیردار را درمان و از آنها جلوگیری کند.

بسیار تفاوت داشتند. برخی فقط مجموعه‌ها و فهرست‌هایی از نسخه‌ها هستند. بقیه شامل معالجات طبی خاص در ارتباط با بیماری‌های عادی بدون کاربرد جادو هستند.

یکی از این متون دوره پادشاهی جدید، موسوم به پاپیروس ابرس^۱، یکی از کامل‌ترین متون پزشکی باقی‌مانده از تمدن مصر است. آشکار است که این نوشته فوق‌العاده اثر یک پزشک جدی و بسیار دقیق بوده است که نه فقط اطلاعات خود بلکه همچنین اطلاعاتی پزشکی را که طی نسل‌های بی‌شمار انتقال یافته بود، ثبت کرده است. پاپیروس ابرس مجموعه‌ای از اجزای ترکیبی، نسخه‌ها، و اوراد جادویی است که از بیش از چهل منبع دیگر جمع‌آوری گردیده و در اثری دایرةالمعارفی گرد آورده شده است.

بخش اعظم نوشته شامل نسخه‌هایی برای انواعی از داروهاست، و در آن‌ها داروهای مورد استفاده، مقدار هر دارو، و اورادی جادویی که هنگام استفاده از داروها لازم بود خوانده شوند، مشخص شده است.

ناتوان از انطباق

متأسفانه درباره دانشی که بیش‌تر پزشکان مصری داشتند، اطلاع کمی باقی مانده است. به مرور زمان، اندیشه‌ها و اعمال پزشکان دچار رکود شد. این امر عمدتاً به واسطه ناتوانی مداوم مصریان در به کار بردن یک نوع دانش برای انواع مختلف مشکلات بود. برای مثال،

1. Ebers

مصریان قرن‌ها مردگان را مومیایی کرده بودند. آن‌ها از طریق این جریان مذهبی و معنوی، اطلاع عملی زیادی درباره بدن انسان کسب کردند، همچون وضعیت اعضای بدن و اهمیت قلب. ولی مصریان کمی تصور کاربرد این دانش را برای مطالعه پزشکی داشتند. با وجود این، تلاش‌های آن‌ها بیهوده نبود. هرچند مصریان قادر به بهره‌وری از پیشرفت‌هایشان در پزشکی به نظر نمی‌رسیدند، دیگران قادر به این کار بودند. در ادوار متأخرتر، یونانیان و اعراب اطلاعات مربوط به کالبدشناسی و دانش وظایف‌الاعضا از طریق مومیایی کردن‌های مصریان را به کار بردند تا مهارت‌های پزشکی خود را توسعه دهند. دانش پزشکی تنها چیزی نبود که در جریان دوره پادشاهی جدید پیشرفت کرد. هنر، فرهنگ، مذهب، و قدرت شاه همچنان رشد کردند تا این‌که سرانجام در یکی از غنی‌ترین و باشکوه‌ترین ادوار در تاریخ مصر به هم پیوستند: سلسله هجدهم.

عظمت و قدرت سلسله هجدهم

از همه مراحل تاریخ دوره پادشاهی قدیم هیچ‌یک به درخشندگی سلسله هجدهم نیست. این سلسله نخستین سلسله‌ای بود که منادی دوره پادشاهی جدید بود، که در حدود ۱۵۷۰ ق.م آغاز شد، و هنوز به نظر عده‌ای بزرگ‌ترین عصر تمدن مصر به‌شمار می‌رود. هنگامی که شاهان مصر مجدداً به قدرت رسیدند، هیجان احیا شده‌ای وجود داشت. مورخ جورج استندورف این دوره بی‌نظیر در تمدن مصر را چنین توصیف کرده است:

در زمینه کمال مطلوب‌ها؛ در زمینه مهارت حیرت‌انگیز اجرای فنی آن‌ها؛ در زمینه فرهنگ، حتی در ارتباط با جزئیات لباس و تزئین؛ در زمینه زندگی اجتماعی و اداری مبنایی برقرار گردید که هرگز مجدداً حاصل نشد. همه دستاوردهای نبوغ مصری طی هزار سال از زمان ساخت اهرام در این دوره تجسم یافته است.^(۷۰)

طی دوره سلسله هجدهم، تجارت و تسخیر سرزمین‌ها ثروت هنگفتی به مصر آورد. بردگان خارجی معادن سنگ را استخراج می‌کردند، مزارع را شخم می‌زدند، و برای مکان‌های ساختمان‌سازی کارگر تأمین می‌کردند. مصریان که زمانی در این پیشه‌های مربوط به طبقه پایین زحمت کشیده بودند، به جای آن خود را در حال بهره‌مندی از ثروت تازه کشور یافتند. برای نخستین بار، کارگران عادی برای پرداختن به زندگی توأم با آسایش و لذت، وقت و پول داشتند.

در زمینه ساختمان‌های عمومی نیز این ثروت و پیشرفت نمایش داده شد. کاخ‌ها و معابد عظیم با سرمایه‌های دولتی ظاهراً نامحدودی که از حملات به خارج به دست می‌آمد ساخته

شد. حتی در زمینه خانه‌های عادی نوعی ولخرجی پدیدار شد. اثاثه خانگی ساده جای خود را به اشیاء تجملی دادند، و تقریباً همه استطاعت تهیه تجملات کوچک از قبیل آینه، جواهرات، و لباس زیبا را داشتند.

طی این دوره کارهای بزرگ هنری به اوج تازه‌ای رسید. نقاشی‌های رنگی و باروح فراوان گردید. مجسمه‌ها - به‌خصوص مجسمه‌های سلطنتی - به نحوی باشکوه تراشیده شدند و درک جدیدی در ارتباط با نمودی واقع‌گرایانه از شکل انسان بروز دادند. معابد وسیع با نقاشی‌ها و حجاری‌ها پر شدند، و نقش‌برجسته‌های مقبره‌ای شهرهای مصر را پر کردند. مردم می‌توانستند با احترام به آثار حیرت‌انگیز خیره شوند و ببینند که مصر آشکارا قدرتمندترین کشور جهان است.

نقش متغیر شاه

سلسله هجدهم در اندیشه شاه به‌عنوان خدا نیز تحولی بنیادین ایجاد کرد. طی بخش اعظم تاریخ مصر، شاه قادر مطلق و آگاه از همه چیز به‌شمار آمده بود. او به تنهایی بر زندگی اتباع خود و سرزمین‌هایی که آنان ساکنشان بودند نظارت داشت. با وجود این، هنگامی که دوره پادشاهی جدید آغاز گردید، این اندیشه تغییر کرد. شاه به زندگی جدا از بقیه جهان ادامه می‌داد، و هنوز به‌طور نمادین به‌عنوان یک خدا مورد احترام بود، اما از میزان الوهیت او به‌وضوح کاسته شده بود. شاه به سلطانی سنتی‌تر تبدیل شد، که مافوق افراد عادی بود اما لزوماً به بزرگی خدایان نبود. مورخ مایکل رایس گفته است: «مصر در این زمان وارد مرحله‌ای از تاریخ خود گردید... با فرمانروای قادر مطلق که با ترس



این نقش‌برجسته فرعون ستی اول به‌صورت خدای اوسیریس این عقیده عمومی را منعکس می‌سازد که شاه و خدایان قابل قرار گرفتن در جای یکدیگر بودند.

ملکه هاتشپسوت

در آغاز سلسله هجدهم و دوره پادشاهی جدید، مصر تحت فرمانروایی چندین ملکه قدرتمند قرار داشت. این زنان، هرچند اکنون از همتهای مرد خود شهرت بسیار کمتری دارند، منادی تجمل و ثروتی در دوره پادشاهی جدید بودند که پیش تر هرگز در مصر مشاهده نشده بود. مشهورترین ملکه مصر در دوره سلسله هجدهم ملکه هاتشپسوت^۱ بود، که از ۱۵۰۳ تا ۱۴۸۲ ق.م سلطنت کرد. هاتشپسوت زنی قدرتمند و خودرأی بود که تمایل داشت به نام خود بر مصر فرمانروایی کند. او همسر شاه توتموس دوم^۲ بود، و هنگامی که او درگذشت، تنها پسرش (از یک معشوقه شاه)، یعنی توتموس سوم، برای فرمانروایی بر مصر هنوز به سن کافی نرسیده بود. هاتشپسوت بلافاصله مدعی سلطنت شد و به زودی فرمانروای عالی گردید. یک نشانه نیروی شخصیت و جاه طلبی او از این امر آشکار می شود که او، با آنکه زن بود، اصرار داشت در مجسمه ها و نقاشی ها با ریش نمادین فرمانروای مصر نشان داده شود. بیش تر مجسمه های باقی مانده از او وی را با تجماتل مردانه سلطنت نشان می دهند. هاتشپسوت، همانند سایر فرمانروایان سلسله هجدهم، ساختمان سازی شگفت انگیز بود. او معابدی را که در سال های پیش تر آسیب دیده یا ویران شده بودند بازسازی کرد، و مقبره خودش شکوه معماری طی زمان او را نشان می داد. این مقبره ساختمانی عظیم همراه با محوطه های روباز کناری حجاری شده و معماری ظریف بود. با وجود این، هنگامی که توتموس سوم به سن بلوغ رسید خواستار به دست گرفتن مقام سلطنت شد. او سلطنت را از دست هاتشپسوت بیرون آورد، و سپس اقدام به از میان بردن همه نشانه های فرمانروایی وی نمود. معابد را ویران کرد، مجسمه ها را بدنما نمود، و به نحو مؤثری نام وی را از تاریخ محو ساخت. او در این کار چنان ساعی بود که از کارهای هاتشپسوت نشانه های کمی باقی مانده است. ولی طی دو دهه فرمانروایی هاتشپسوت، سرسختی و قدرت او مصر را قادر ساخت تا بخشی از شکوه گذشته اش را مجدداً به دست آورد.

احترام آمیز کم تر احاطه شده بود تا با احترامی که قدرت مطلقه، که قطعاً آشکار شده بود، به آن مجال داده است.»^(۷۱)

معلوم نیست که چگونه یا چرا این تغییر در طرز تلقی رخ داد. مورخان بسیاری معتقدند که سال های فرمانروایی هیکسوس ها هرگونه توهم مصریان در مورد یک خدای مصری قادر مطلق را که به آن ها توجه دارد، بر هم زد. آن ها در ارتباط با خود مشاهده می کردند که

1. Hatshepsut

2. Thutmose II

فرمانروایانشان ممکن است تا چه حد انسانی – و ناتوان – باشند. سایرین حدس می‌زنند که سال‌های جنگ خونین فناپذیری رهبران مصر را آشکار ساخته بود، و هیچ میزانی از دعا نمی‌توانست اندیشه‌های کهن را بازگرداند.

همچنین واضح بود که شاه، یعنی یک مرد، دیگر – حتی به‌طور نمادین – نمی‌توانست بر کل مصر نظارت کند. طی دورهٔ سلسلهٔ هجدهم جامعهٔ مصر تا نقطهٔ انفجار بزرگ شد، به حدی که شاه دیگر نمی‌توانست دست تنها دولت را اداره کند. شاه بیش‌تر به یک رهبر سیاسی قدرتمند تبدیل گردید تا یک فرمانروای خداوار قادر مطلق. بنا به گفتهٔ یک مورخ:

خود حکومت که همواره یکی از پیشرفته‌ترین جنبه‌های زندگی مصری بود، حتی فراگیرتر شد، و عبارت بود از نوعی دیوانسالاری گستردهٔ معمولاً سازمان یافته تحت فرمان دو وزیر قدرتمند، همراه با سازمان‌های موازی برای هر یک از دو قلمرو و مدیریتی که به نحوی فزاینده بر زندگی همهٔ مردم مصر تأثیر گذاشت. معابد به دیوانسالاری مذهبی خود توسعهٔ بیش‌تری دادند و بر اقتصاد سیاسی اعمال نفوذ نامطلوبی کردند. (۷۲)

با وجود مشکلات درون دولت مصر طی دورهٔ سلسلهٔ هجدهم، شاهان و ملکه‌های این دوره به شیوه‌ای قدرتمندانه فرمانروایی می‌کردند و ثروت‌های بی‌حدی به مصر می‌بردند. با وجود این، جنگ و حملات مداوم، به تدریج صدمهٔ خود را وارد آورد. در پایان دورهٔ پادشاهی جدید شماری شاه ناتوان مجدداً مصر را دچار آشوب کردند. کاهنان، با مشاهدهٔ آسیب‌پذیری سلطنت مصر، با تلاشی نومیدانه برای حفظ سلطه، قدرت بیش‌تری اعمال کردند. این رخدادها طی نسل‌ها به تدریج آشکار شدند. مصریان عادی در این مورد که اشکالی در جهان آن‌ها وجود دارد تصویری نداشتند. در نظر آن‌ها زندگی همان‌طور که همیشه بود ادامه داشت. یا چنین به نظر می‌رسید.

سقوط مصر

هرچند دوره پادشاهی جدید دوره شکوهمندی بود، در عین حال واپسین نفس با ارزش یک تمدن بزرگ رو به زوال بود. اما تمدنی به عظمت و قدرتمندی تمدن مصر باستان ممکن نبود یک شبه سقوط کند. در حقیقت صدها سال سپری شد تا این امپراتوری درهم بشکند، زیرا نابودی مصر در جنگی واحد یا رخداد دیگری مبتنی بر دگرگونی شدید ناگهانی نهفته نبود. بلکه، سه رویداد - به قدرت رسیدن مذاهب و کاهنان، درگذشت یک شاه بزرگ مصر، و حمله خارجی - تمدن باشکوه را به آهستگی، اما به نحوی هدفمند، به طرف پایان آن سوق داد.

ستیز مذهبی مصر را از درون ناتوان می سازد

نخستین تهدید واقعی برای این تمدن نه به صورت دشمنی خارجی بلکه به صورت شاهی مصری فرا رسید. در پایان دوره سلسله هجدهم، یعنی اوج قدرت مصر، شاه آخناتن^۱ در ۱۳۷۹ ق.م به سلطنت رسید. مردم مصر انتظار داشتند که او فقط فرمانروای قدرتمند دیگری در یک دودمان پرسابقه و باثبات باشد. با وجود این، تقریباً بلافاصله آخناتن به واسطه نپذیرفتن خدایان مصری قدرتمند و پیروی از خدایی یگانه، مصر را دستخوش بحران ساخت. این اقدام احساس بی ثباتی گسترده در مصر پدید آورد زیرا، برای نخستین بار، شاهی طریقه درکی را که از مذهب و خدایان می شد به طور بنیادین دگرگون ساخته بود.

به مدت بیش از هزار سال، خدای رع - هاراکhte،^۲ همچنین معروف به آتن،^۳ خدای

1. Akhenaten

2. Re-Harakhte

3. Aten

عالی مقام مذهب مصر بود. بیش‌تر مصریان معتقد بودند که او خدای بزرگ قادر مطلق است، و از این رو او را پرستش می‌کردند. در آغاز دوره پادشاهی جدید شهر تبس^۱ (کرنک امروزی) پایتخت مصر شد، و با این تغییر پایتخت، تغییری در خدایان پدید آمد. بالا رفتن و فرو افتادن خدایان به لحاظ مقبولیت عامه، بسته به ترجیح‌های شخصی شاه و نفوذ خدایان محلی در شهرهای قدرتمند، در جامعه مصر عادی بود. هنگامی که تبس در دولت و امور سیاسی مصر اهمیت بیش‌تری یافت، خدای اصلی آن شهر، یعنی آمن^۲، با رع ترکیب گردید تا آمن رع^۳ را پدید آورد. اعتقاد بر آن بود که آمن رع آفریننده جهان، پیروز بر دشمنان، و اداره‌کننده زندگی است. به‌زودی بسیاری از مردم دعاهايشان را به سمت آمن رع برگرداندند، و معابد و کاهنانی که از آن خدا مراقبت می‌کردند ممتاز گردیدند.

آخناتن هنگامی که به سلطنت رسید، اعتقاد به آمن و اندیشه پرستش خدایان متعدد را، که رسمی هزاران ساله بود، رد کرد. او حتی به‌طور نامعمول‌تر نوعی خدای جدید را برقرار کرد. او این خدا را آتن نامید، اما آتن به نحو عجیبی با خدای کهن تفاوت داشت. این خدا نمود انسان‌وار مشخصی مرتبط با خود نداشت. به جای آن، این خدا به صورت یک پرتو نور جاری شده از یک قرص خورشید نشان داده می‌شد. مورخ کریستین هابسون این شکل را چنین توصیف کرده است:

او فرمان داد تا این خدا به صورت تصویر خورشید ترسیم شود با پرتوهای تابیده از آن که به دست‌هایی منتهی می‌شوند که نمادهای تصویری مربوط به زندگی و قدرت را نگاه داشته‌اند، همراه با خودش، همسرش و دو دخترش که بهره‌مند می‌شوند. این تصویر مکرراً به صورت «قرص خورشید» ترسیم شده است، با وجود این در کتیبه‌ها روشن شده است که شاه آتن را به عنوان نیروی آفریننده عالم در نظر می‌گرفت که نمادش خورشید بود. این خدا خود تصویری نداشت.^(۷۳)

آخناتن نخستین فرد مصری بود که آشکارا خدایی کاملاً ناشناخته در مصر را پرستش کرد. او نه فقط اعتقادات مذهبی مصری را تغییر داد، بلکه همچنین اعلام کرد که تبس دیگر پایتخت مصر نیست. به جای آن، پایتخت دیگری ساخت موسوم به تل‌العمارنه، و آن‌جا را به پرستش آتن اختصاص داد. او اعلام کرد که آتن فرمانروای عالی‌مقام است و باید مورد پرستش همه مصریان قرار گیرد.

1. Thebes

2. Amen

3. Amen Re

یک مذهب دولتی یگانه



در این نقاشی روی سنگ آهک، ملکه نفرتیتی، آخناتن، و دخترانشان خدای آتن را، که به صورت یک پرتو نور تابیده از یک قرص خورشید ترسیم شده است، پرستش می‌کنند.

در ابتدا آخناتن اجازه داد تا معابد خدایان کهن همچنان برقرار بمانند، بیش‌تر مصریان عادی هنوز می‌توانستند خدایان سنتی خود را پرستش کنند. با وجود این، پس از چند سال آخناتن معابد را بست و اعلام کرد که پرستش آتن مذهب دولتی رسمی است. مجسمه‌ها و نقاشی‌های نشان‌دهنده سایر خدایان و الهه‌ها نابود شدند. اشراف و مأمورانی که اعتقادات جدید را پذیرفتند پاداش گرفتند. کاهنانی که از خدایان دیگر پیروی کرده بودند مغضوب واقع شدند.

مورخ ا. روزالی دیوید در کتاب پادشاهی‌های مصر،^۱ دگرگونی‌هایی را که آخناتن در مصر ایجاد کرد چنین

توضیح داده است: «او همراه با ملکه‌اش، نفرتیتی،^۲ پایتخت جدیدی تأسیس کرد که در آن‌جا توانست به پرستش آتن، خدای عجیب بی‌شکل، ادامه دهد. پس از چند سال مذهب او انحصاری شد و یادبودهای سایر خدایان نابود گردیدند و صدمه دیدند، و کهنات‌ها و عبادت‌های آن‌ها به پایان رسید.»^(۷۴)

آخناتن با پشت کردن به اعتقادات باستانی مصری، یکتنه حیطة مذهب مصری را دگرگون ساخت. خدایانی که مصریان قرن‌ها به آن‌ها تکیه کرده بودند به یکباره از اهمیت افتادند. اعتقادات عمیق به ساختار آسمان‌ها و قدرت آرامش‌بخش خدایان برای اداره دنیا دستخوش تردید گردید. آخناتن مردم مصر را واداشت تا بسیاری از آنچه مقدس می‌شمردند مورد تردید قرار دهند و رها کنند. او با این کار جامعه را دستخوش بحرانی در ایمان و اعتماد ساخت که هرگز به‌طور کامل از آن بهبود نیافت.

1. *Egyptian Kingdoms*

2. Nefertiti

هنر یک بدعتگذار: شاه آخناتن



شاه آخناتن (که در این جا مجسمه‌اش نشان داده شده است) شاه بدعتگذار دوره پادشاهی جدید به شمار می‌رود. او دیدگاه‌های مذهبی و هنری جدیدی رواج داد.

هنر مصری، طی قرن‌ها، به سطح بالایی از مهارت و زیبایی نائل شده بود. ولی بخش اعظم هنر مصری به لحاظ سبک راکد بود. طی هزاران سال شکل‌ها به طریقه‌ای یکسان ترسیم می‌شدند.

با وجود این، یک شاه در صدد تغییر دادن این شیوه برآمد. شاه آخناتن، شاه بدعتگذار دوره پادشاهی جدید، در برابر پرستش خدایان متعدد قیام کرد و خود – و کل جامعه مصر – را پیرو فقط یک خدا اعلام کرد. او برای ابراز اندیشه‌هایش سبک هنری جدیدی را آغاز کرد که در آن کوشش می‌شد تا افراد به شیوه‌هایی واقع‌گرایانه‌تر نمایش داده شوند و بر موضوعات غیر مذهبی تأکید می‌گردید.

سیریل آلدرد متخصص مصرشناس در کتاب خود، هنر مصری،^۱ در مورد تأثیر آخناتن به بحث پرداخته است.

«آخناتن تقریباً همه موضوعات

سنتی را که از کهن‌ترین ادوار برای تزیین معابد اختصاص داده شده بود، به یک ضربه کنار انداخت... به این ترتیب، صحنه آزاد ساختن مصر از نیروهای شریر به دست فرعون به وسیله کشتن دشمنان سنتی در برابر خدای معبد، تبدیل شد به قرار دادن کشتار در زیر... قرص خورشید جدید، در حضور ملکه و دختر بزرگ‌تر.»

همچنین عنصر جدیدی از واقعیت در مجسمه‌ها و نقاشی‌های آخناتن وجود داشت. مجسمه‌ها آخناتن را با صورتی دراز و چانه‌ای جلو آمده نشان می‌دهند، که این امر دال بر آن است که او به صنعتگران سلطنتی فرمان داده بود تا او را به سبکی واقع‌گرایانه‌تر نمایش دهند. مجسمه‌های نوع زنانه ران‌های چاق، کفل‌های گرد، و شکم‌های جلو آمده را نشان می‌دهند، که انحراف زیادی از شکل‌های باریک کمال مطلوبی است که معمولاً پدید آورده می‌شدند.

به علاوه او به مذهب جدید چنان اشتغال ذهنی یافت که ستیز رو به رشد هم در داخل پادشاهی و هم در خارج از مرزهای آن را نادیده گرفت. او به خطر فزاینده مهاجمینی که نواحی همسایه مصر را تسخیر کرده بودند و مصر را تهدید می‌کردند، اهمیت نداد. به نامه‌های رهبران شهرهای مصر، که درخواست کمک می‌کردند، توجه نشد. در نتیجه، قدرت نظامی مصر رو به زوال رفت و این کشور به هدفی بی‌حفاظ برای تسخیر تبدیل گردید.

تلاش برای ساماندهی مجدد

سلطنت آخناتن فقط حدود ده سال به طول انجامید. هنگامی که او درگذشت، مصر به سرعت به اعتقادات کهن خود بازگشت. ولی آسیب وارد آمده بود. در این زمان کاهنان خلع ید شده نومیده‌اند به خدایان خود و طریقه زندگی خویش روی آوردند. چنان‌که مورخ مایکل رایس توضیح داده است، «پس از تجدید پرستش آمن و تعیین مجدد تبس به عنوان پایتخت مصر، کاهنان مصمم شدند تا قدرت خود را حفظ کنند و افزایش دهند، و با این کار، مخاطره پیگرد دیگری از سوی شاهی بدعتگذار یا مغرور را برطرف کنند.»^(۷۵)

کاهنان خدایان خاص هرچه بیش‌تر بر سر قدرت و ثروت با یکدیگر به جنگ پرداختند. آن‌ها دیگر به سادگی از خواست یک شاه اطاعت نمی‌کردند، و دیگر به شاه اجازه نمی‌دادند تا کاهن عالی کشور باشد. آخناتن به کاهنان ثابت کرد که آن‌ها دیگر نمی‌توانند به سلطنت اعتماد کنند، و شالوده‌های مذهب مصر به تدریج درهم شکست. سال‌های پس از سلطنت آخناتن سرشار از آشوب و جنگ بود. سرانجام سستی اول (سلطنت ۱۳۱۸ - ۱۳۰۴ ق.م)، پسر رامسس اول، توانست مهاجمان خارجی را شکست دهد و مجدداً ثبات را در مصر برقرار سازد. بنا به گفته مورخ دیوید:

ستوس^۱ [ستی]، که همراه با پسرش قرار بود سیاست احیاء شکوه گذشته را اجرا کند، در این زمان عازم تسخیر مجدد امپراتوری آسیایی از دست رفته مصر گردید.... امپراتوری در پایان دوره سلسله هجدهم احتمالاً از دست نرفته بود، اما ایالات وفادار در معرض تهدید شمار فزاینده‌ای از دشمنان مصر قرار داشتند.... ستوس پیروز بود و سلطه مصر را بر بخشی از سوریه مجدداً برقرار کرد.^(۷۶)

اقدامات سستی آخرین آغاز برای مصر باستان بود. او با بازگرداندن بخشی از قدرت کشور،

1. Sethos

صحنه را برای پسرش رامسس دوم آماده ساخت، تا او به یکی از مشهورترین و مورد توجه‌ترین شاهان مصر در دوره پادشاهی جدید تبدیل شود.

رامسس دوم: آخرین شاه بزرگ مصر

رامسس دوم به هنگام جوانی و پدرش شاه ستی جنگجویان قدرتمندی بودند که در رأس نیروهای مصری لشکرکشی‌های متعددی را برای حمله به سرزمین‌های خارجی و تسخیر آن‌ها فرماندهی کردند. رامسس دوم در ۱۳۰۴ ق.م هنگامی که بر تخت سلطنت نشست، فرماندهی مغرور و قدرتمند بود. او همچنین مردی باجذبه و لایق بود. رامسس دوم از آن‌جا که پدربزرگش رامسس اول فردی عادی بود، می‌بایست به مردم ثابت می‌کرد که حق فرمانروایی بر مصر را دارد. خود او در مورد حق پادشاهی‌اش کاملاً متقاعد شده بود، و با نیرو و قدرتی نامحدود به فرمانروایی پرداخت.

به نظر می‌رسید مردم مصر احساس می‌کردند که رامسس دوم شاهی برحق است، و در یک شعر، که نه سال پس از تاجگذاری او نوشته شده است، به اعتمادی که مصریان به شاه قدرتمند جدید خود داشتند اشاره شده است. در این شعر گفته شده است که او «قهرمانی بی‌همتا، با دستانی قدرتمند و قلبی شجاع، با شکلی زیبا همانند آتوم،^۱ فاتح در همه سرزمین‌هاست. هیچ‌کس نمی‌تواند برضد او سلاح بردارد؛ او حصاری برای سربازانش و سپر آن‌ها در روزهای نبرد است.»^(۷۷)

رامسس دوم بیش از تقریباً هر شاه دیگر مصر در تاریخ مجسمه و ساختمان باقی گذاشت، که این امر هم مقبولیت عامه او و هم ایمان کامل او به الوهیت خود را نشان می‌دهد. مورخ سیریل آلدرد چنین گفته است:

یادبودهای... رامسس دوم فراوانند، و طی سلطنت طولانی ۶۷ ساله او شمار بسیاری از همه اندازه‌ها و مواد و در سبک‌ها و کیفیت‌های مختلف تولید گردید. معلوم شد که این شاه کوشاترین ساختمان‌سازی است که بر تخت سلطنت مصر نشسته است. نه فقط ساختمان‌های جدید عظیمی در تبس، ممفیس، هرموپولیس^۲ و سایر شهرهای بزرگ در مصر و نوبیا^۳ برپا گردید، بلکه همچنین بسیاری از معابدی که در دوران آخناتن بی‌حرمت شده بودند، به نام رامسس دوم بازسازی و مجدداً تقدیس گردیدند.^(۷۸)

۱. Atum، خدای شهر هلیوپولیس که به خورشید شب معروف بود. - م.

2. Hermopolis

3. Nubia

رامسس دوم همچنین به جهت لشکرکشی‌های پیروزمندانه‌اش که قدرت‌ش را تحکیم بخشید مشهور بود. او با تحت انقیاد درآوردن کشورهای همسایه و سپس ازدواج با شاهدخت‌هایی از آن کشورها، نقش مصر در جهان را مستحکم ساخت. او در این راه اتحادهای نیرومندی با خارجی‌ها برقرار کرد که جریان مداومی از ثروت به طرف مصر را محقق ساخت. او از این ثروت برای ساخت مجسمه‌ها و ساختمان‌های عظیمی که نشانه سلطنت او هستند استفاده کرد.

دلاوری رامسس دوم در نبرد به مصریان امید تازه‌ای برای کشورشان بخشید. در یک سرود، که بر معبد معروف ابوسمبل در نوبیا نوشته شده، شاه به جهت پیروزی‌هایش در برابر دشمنانش ستایش شده است. در این سرود نکاتی درباره مقبولیت عامه و قدرت او روشن شده است. سرود چنین آغاز شده است:

خدای خوب، خدای قدرتمند، که مردان او را می‌ستایند، سرور، که مردان به او می‌بالند؛ که از سربازانش محافظت می‌کند، که مرزهایش بر روی زمین را آن‌طور که مایل است ایجاد می‌کند، همانند رع هنگامی که بر دایره جهان می‌درخشد، او، شاه مصر علیا و سفلی... رامسس محبوب آمون، که زندگی می‌بخشد.

او که افراد یاغی را به صورت اسیر به تیموریس^۱ و شاهدخت‌ها را با هدایایشان به کاخ خود

می‌آورد. ترس از او در میان بدن
آنان جاری می‌شود، و هنگام
هولناکی او اعضای بدن آنان
می‌لرزد.... او که تیرهایش را به
سوی آن‌ها می‌فرستد و بر اعضای
بدن آن‌ها استیلا دارد... شیر
قدرتمند با پنجه‌ها، غرش بلند،
آوایش را در دره پیش می‌فرستد...
او، شاه رامسس. (۷۹)



این حیاط جلویی معبد الاقصر به افتخار شاه رامسس دوم ساخته شد.

هنگام درگذشت رامسس دوم به نظر می‌رسید که مصر بار دیگر قدرتمندترین تمدن در جهان است. مصریان عادی از

1. Timuris

زندگی مرفه بهره‌مند بودند، و شهرها پر از معابد و ساختمان‌های زیبا بودند که به خدایان و کشور شکوه می‌بخشیدند. با وجود این، مشکلاتی وجود داشت. رامسس دوم پسران زیادی باقی گذاشت که هر یک به سلطنت مصر طمع داشتند. مورخان جزئیات این آشوب را به‌طور کامل درک نمی‌کنند، اما مطمئنند که، طی چند سال بعدی، وارثان بر سر حق فرمانروایی به ستیز پرداختند. بیش‌تر سلطنت‌های آن‌ها کوتاه‌مدت بود، که این امر دال بر آن است که مبارزه سیاسی داخلی در حال وارد آوردن آسیب زیادی به دولت بود.

هنگامی که دوره پادشاهی جدید به پایان رسید، فساد سیاسی بر همه بخش‌های دولت تأثیر گذاشت. برداشت ناکافی محصول و قحطی افراد بسیاری را به سرقت از مقابر غنی سلطنتی سوق داد. دسته‌های ستیزه‌جو در داخل دولت در صدد نابود کردن یکدیگر برآمدند، و کاهنان فقط به مطالبات خود برای قدرت علاقه‌مند بودند. مصر باستان برای سقوط نهایی آماده بود.

فاتحان مصر باستان را تغییر شکل می‌دهند

با درگذشت رامسس دوم مصر به انحطاطی افتاد که هرگز از آن خلاصی نیافت. به علت آشوب داخلی مصر و قدرت گرفتن کشورهای خارجی، اشراف و جنگجویان مصری برای نفع سیاسی و مالی در صدد اتحادهایی با خارجی‌ان برآمدند. رامسس دوم خود با هیتی‌ها که از حکومت‌های قدرتمند آن زمان بودند اتحادی برقرار کرده بود. سایر کشورها نیز قدرت گرفتند و شروع به یک رشته حملات نمودند. لیبیایی‌ها از آشوب موجود در مصر استفاده کردند و در حدود ۹۴۵ ق.م سلطنت مصر را در اختیار گرفتند. به علاوه، رهبرانی از سایر کشورها، همچون یهودا و اسرائیل، بر بعضی نواحی مصر سلطه یافتند.

در ۷۷۰ ق.م کوشی‌ها از نوبیا، تحت فرماندهی فرمانروای خود، پیانخی^۱ مصر را محاصره و به آسانی تسخیر کردند. سرانجام کوشی‌ها بر سلطنت مصر سلطه یافتند، و هرچند آن‌ها به پرستش خدایان مصری و ساخت معابد و مقابر ادامه دادند، تمدن واقعی مصر از قبل شروع به ناپدید شدن نموده بود. این شاهان حسی قوی در زمینه نیت مذهبی و عشقی واقعی و قوی به مصر گذشته داشتند. آن‌ها معتقد بودند که احیاء شیوه‌های کهن و برقراری مجدد بعضی از خدایان و شکوه مصر، وظیفه مقدر آن‌هاست. آن‌ها به مدت بیش

1. Piankhi

مقبره شاه توت

مشهورترین مقبره مصری جداگانه مقبره شاه توتانخامن^۱ است، که پس از شاه آخناتن، هنگامی که پسرپچهای^۲ ساله بود، به سلطنت رسید. تصاویر نقاب طلایی باشکوه شاه توت^۳ با تصور مربوط به شاهان مصر مترادف شده است. آنچه افراد کمی از آن اطلاع دارند این است که شاه توتانخامن شاه خردسالی بود که در نوجوانی درگذشت و پسر آخناتن شاه رسوا و یکی از همسران دون پایه اش، ملکه کیا،^۴ بود.

حادثه ای باستانی مقبره او را به هر طریق حفظ کرد. بیش تر مقابر در دره شاهان، که شاه توت در آن جا دفن شد، قرن ها پیش از کشف شاه توت غارت شده بودند. با وجود این، در حدود ۱۱۴۰ ق.م، کارگران شاغل برای ساخت مقبره عظیم رامسس ششم به طور غیر عمد تخته سنگ هایی را روی مدخل یک مقبره کوچک فراموش شده انباشتند. این نخاله های بنایی شاه توت را به مدت سه هزار سال از چشم دزدان مقابر و بقیه جهان به نحو مؤثری پنهان کرد.

طی دهه ۱۹۲۰ م باستان شناس خوش آتیه ای به نام هوارد کارتر^۵ با یک انگلیسی ثروتمند به نام لرد کارناروون^۶ شریک شد، و آن ها به اتفاق هم به مدت ده سال در دره شاهان به کاوش پرداختند. در صبح چهارم نوامبر ۱۹۲۲ کارتر به محل کار رسید و فوراً متوجه شد که اتفاق هیجان انگیزی افتاده است. کارگران شانزده پله را که به پایین منتهی می شدند کشف کرده بودند. در پایین، مدخلی مسدود شده با دیوار، حاوی مهرهایی شکسته نشده از شاهی کم شناخته شده به نام توتانخامن بود. هنگامی که همه نخاله های بنایی پاک شد، کارتر در را به آهستگی باز کرد. کارتر بعدها کشف خود را در کتاب جهان فراغنه^۷ اثر کریستین هابسون شرح داد.

«باستانی لرزان شکاف کوچکی در گوشه سمت چپ فوقانی ایجاد کردم... به جهت احتیاط در برابر گازهای آلوده آزمایش هایی با شمع انجام دادم و سپس، با کمی عریض کردن حفره، شمع را داخل کردم و داخل را به دقت نگاه کردم. در ابتدا نتوانستم چیزی بینم. هوای گرم که از اتاق خارج شد شعله شمع را خاموش کرد اما به زودی، هنگامی که چشمانم بیش تر به روشنائی عادت کرد، جزئیات داخل اتاق به تدریج از میان غبار پدیدار شد؛ حیوانات عجیب، مجسمه ها و طلا، در همه جا درخشش طلا. برای لحظه ای از حیرت زبانم بند آمد، و هنگامی که لرد کارناروون، که دیگر نمی توانست بلا تکلیف بماند، با دلوپسی پرسید: 'آیا می توانی چیزی بینی؟' این همه کلماتی بود که توانستم ادا کنم: 'بله، چیزهایی شگفت آور!'

بیش از ده سال طول کشید تا کارتر و گروهی از کارگران همه گنجینه های مقبره را انتقال دهند و فهرست بندی کنند. مقدار چنان زیادی مدرک و شیء وجود داشت که کارتر خود هرگز بررسی خود از آن ها را تکمیل نکرد. او در ۱۹۳۹ م درگذشت، و تا امروز بررسی کاملی از گنجینه های شاه توت انجام نشده است.

1. Tutankhamen

2. Tut

3. Kiya

4. Howard Carter

5. Lord Carnarvon

6. The World of the Pharaohs

از صد سال بر مصر فرمانروایی کردند، و بسیاری از مصریان از آن‌ها استقبال نمودند. چنان‌که آلدرد اظهار داشته است،

[کوشی‌ها] در مصر علیا مورد استقبال قرار گرفتند، و وفاداری حکمرانان مصر علیا و زیردستان آن‌ها را در هر جا که لازم بود به زور اسلحه به دست آوردند. آن‌ها به قلمرو تجزیه شده نظم و ثبات آوردند. در بیش آن‌ها احترامی عمیق به سنت‌ها طبیعی بود، و آن‌ها پژوهش در ادبیات باستانی و مقدس را به عهده گرفتند.^(۸۰)

در ۵۲۵ ق.م مصر تبدیل به بخشی از شاهنشاهی هخامنشی گردید. هرچند به نظر می‌رسید که ایرانیان احترامی نسبت به فرهنگ و جامعه مصر قائلند، این کشور را فقط به عنوان بخشی از شاهنشاهی پهناور خود در نظر می‌گرفتند. به مدت دویست سال بعدی، شاهان مصر به طور ناموفق کوشیدند تا قدرت را از ایرانیان بازپس بگیرند. شاهان هخامنشی مصریان را به شدت تحت نظارت قرار می‌دادند، و این کشور به یکی از ایالات هخامنشی تبدیل گردید. ولی درهم شکسته شدن ایران در چشم‌انداز قرار داشت. در ۳۳۲ ق.م اسکندر شاه بزرگ مقدونی به مصر رسید، و ایرانیان مصر را بدون جنگ به او تسلیم کردند. اسکندر حاکمانی بومی را منصوب کرد، سپاهی تحت فرماندهی سردار بطلمیوس (پتولمی)^۱ در مصر باقی گذاشت، شهر اسکندریه را تأسیس نمود، و سپس مصر را ترک کرد.

بطالسه (بطلمیوسان)

چند سال بعد هنگامی که اسکندر درگذشت، پادشاهی پهناورش میان سردارانش تقسیم شد، و بطلمیوس اداره مصر را به دست گرفت. طی چند قرن بعدی، دودمانی شامل پانزده بطلمیوس بر کشور فرمانروایی کردند.

دوره فرمانروایی بطالسه دوره ناامیدی بسیار برای مصریان بومی بود. بنا به گفته مورخ دیوید:

دوره بطالسه دوره‌ای از دستاوردهای بزرگ علمی در مصر، و در عین حال همچنین دوره‌ای از محرومیت و حقارت شدید برای مصریان بومی بود. از یک سو، بطالسه شهر زیبای اسکندریه را در سواحل دریای مدیترانه ایجاد کردند که به مرکزی علمی تبدیل شد و برجسته‌ترین دانشمندان جهان باستان را جلب می‌کرد... از سوی دیگر، آنان با استفاده از قدرت الهی فرعون به نفع خود، کشور و اهالی بومی مصر را بی‌رحمانه استثمار می‌کردند.^(۸۱)

1. Ptolemy

یک نمونه از این امر در شیوه‌ای است که شاهان سلسله بطالسه کشاورزی در دره همچنان حاصلخیز مصر را اداره می‌کردند. هرچند قرن‌ها شاه به طور نمادین مالک زمین‌ها بود، در عمل، آن قانون هرگز اجرا نشده بود. با وجود این، بطالسه به نام شاه مالکیت همه چیز را در دست گرفتند. مردم دیگر نمی‌توانستند مالک زمین خصوصی باشند، و دولت مقرر می‌کرد که چه محصولاتی باید کشت شود. بطالسه از قدرت الهی شاه به عنوان خدا برضد مصریان استفاده کردند، و زمینداران را وادار ساختند تا بر روی زمین خود اجاره‌دار باشند. بطالسه همچنین مردمی از سایر سرزمین‌ها را به مهاجرت به مصر ترغیب کردند، و به زودی بسیاری از مناصب عالی دولتی را یونانیان، ایرانیان، و سایرین در دست گرفتند. یونانیان در ارتش خدمت می‌کردند و به صنعتگران دولتی تبدیل شدند. به تدریج مصریان کشور خود بیگانه شدند. یک مورخ چنین توضیح داده است:

بطلمیوس موقعیت تصدی مناصب عالی دولتی و اعطای زمین به یونانیان را فراهم کرد. آن‌ها، و نه مصریان، در نیروهای زمینی و دریایی خدمت و به عنوان بازرگان و صنعتگر ترقی می‌کردند. بطالسه به اتباع غیر مصری خود لطف قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دادند، و آن‌ها این لطف را با وفاداری پاسخ می‌دادند. در شهرهای یونانی برتر، همچون اسکندریه و نائوکراتیس،^۱ مصریان «بیگانه» به شمار می‌رفتند، و در سراسر کشور دو جامعه مجزا وجود داشت: بومیان پایمال شده و بیگانگان محبوب.^(۸۲)

این خارجی‌ان زبان‌ها، فرهنگ‌ها، اعتقادات و سنن خود را با خود به مصر آوردند. آن‌ها هنگامی که قدرت و نفوذ یافتند، شیوه‌های زندگی خود را نیز به مصر آوردند. به تدریج، شیوه‌های زندگی مصریان، و کل فرهنگ آن‌ها عوض شد و فراموش گردید.

کلئوپاترا و رومی‌ها

در ۶۹ ق.م قدرت بطالسه رو به افول و قدرت و نفوذ رومی‌ها رو به افزایش بود، بنابراین بطالسه اتحادی با آن‌ها برقرار کردند. اما این اتحاد، به جای ایجاد امنیت، فقط رومی‌ها را بر آن داشت تا در صدد استیلا بر مصر برآیند. بطالسه می‌بایست خراج‌هایی به صورت طلا، برده و کالا می‌پرداختند تا رومی‌ها را از مصر دور نگاه دارند. کلئوپاترا^۲ دختر بطلمیوس دوازدهم بود. هنگامی که او هفده ساله بود پدرش درگذشت،

1. Naukratis

2. Cleopatra

و او، با شرط ازدواج با برادر یازده ساله‌اش، بطلمیوس سیزدهم، به طور مشترک با او فرمانروای مصر شد. آن دو ازدواج کردند، اما کلئوپاترا به زودی نام برادرش را از همه اسناد رسمی حذف کرد و تصویر و نام خود را بر سکه‌های آن زمان ضرب نمود. مورخان حدس زده‌اند که کلئوپاترا در تلاش بود تا فرمانروای یگانه مصر شود، اما اوضاع برگشت. سه سال بعد، در ۴۹ ق.م، بطلمیوس سیزدهم توصیه مشاورانش را پذیرفت و کلئوپاترا را به تبعید فرستاد. کلئوپاترا هنگامی که در تبعید بود سپاهی گرد آورد تا با برادرش بر سر سلطنت بجنگد. او همچنین به رومی‌های منفور روی آورد و متحدی قدرتمند، یعنی یولیوس سزار^۱ را یافت.

طی این زمان، رومی‌ها با حمایت از دسته‌های سیاسی مختلف در داخل حکومت مصر نفوذ پیدا کردند. رومی‌ها، هرچند در پشت صحنه بودند، در مصر اعمال قدرت فراوانی می‌نمودند. کلئوپاترا برای تحکیم قدرت خود در داخل حکومت، در صدد اتحاد با سزار برآمد، و آن دو به عشاق و نیز شرکای سیاسی تبدیل شدند.

در ۴۷ ق.م کلئوپاترا و سزار به مصر بازگشتند تا سپاه بطلمیوس را شکست دهند و برادر

کلئوپاترا را بکشند. سزار موفق شد و پیروزی‌اش او را به یکی از مشهورترین و قدرتمندترین رهبران نظامی آن دوران تبدیل کرد. با وجود این، بسیاری از مخالفان سیاسی سزار اقدامات او را حقیر می‌شمردند و او را به سبب رابطه‌اش با کلئوپاترا، یک ملکه دشمن، محکوم می‌کردند.

هرچند رومی‌ها در شرف استیلای کامل بر مصر قرار داشتند، سزار با اعلام کلئوپاترا به عنوان ملکه، دشمنان رومی خود را به خشم آورد و باعث رسوایی بزرگی در روم گردید. وفاداری او به کلئوپاترا خیانت به شمار آمد، و دشمنانش



آخرین فرمانروای مصر، ملکه کلئوپاترا، با برادرش بر سر سلطنت جنگید اما نتوانست مانع غلبه روم بر امپراتوری خود شود.

1. Julius Caesar

کلئوپاترای واقعی

نام کلئوپاترا با عشق، جاذبه جنسی، خیانت، و خودکشی مترادف است. او یکی از مسحورکننده‌ترین شخصیت‌ها در تاریخ مصر است. ولی عده کمی می‌دانند که او در حقیقت فرمانروایی بسیار خوب و مورد علاقه مردم مصر بود. شهرت او به عنوان زنی اغواگر، اقدامات سیاسی و فردی او را تحت الشعاع قرار داد، و بدگویی از او از زبان رومی‌ها هنگام مرگش مهر بدنامی ناحقی در تاریخ بر او نهاد.

کلئوپاترا در خاندان سلطنتی پرورش یافت، و در کودکی به خوبی تعلیم دید. او نه فقط دانش آموزی باهوش بود، بلکه همچنین به نُه زبان تسلط یافت. او ریاضی دان و بازرگانی زیرک نیز بود. در سال‌های بعد سفرها و خارجیان از تسلط او به زبان‌های مختلف و از هوش حیرت‌انگیزش شگفت‌زده می‌شدند، زیرا او می‌توانست به نحوی هوشمندانه درباره انواع موضوعات، از جمله امور سیاسی، جنگ، پزشکی و مذهب، با آن‌ها گفتگو کند.

کلئوپاترا هرچند فرمانروایی از بطالسه بود، خود را مصری به شمار می‌آورد. او تنها فرمانروای سلسله بطالسه بود که به زبان مصری تکلم می‌کرد، و این کار او را به گونه‌ای نزد اتباعش محبوب ساخت که هیچ کار دیگری چنین محبوبیتی ایجاد نمی‌کرد. طی دوران سلطنت او، دنیا درگیر جنگ بود، بنابراین در این باره که کلئوپاترا چه نوع فرمانروایی بود، اطلاعات کمی وجود دارد. از زمان سلطنت او مدارک اندکی باقی مانده است، اما از طریق متون و سایر منابع روشن است که او ملکه محبوبی بود. او خود را وقف مصر کرد، و دانشمندان معتقدند که اقدامات کلئوپاترا تلاشی بود در جهت متحد نگاه داشتن کشور خود و دور نگاه داشتن دست روم از آن کشور. در آن زمان روم آزادی مصر را سلب کرده بود، و کلئوپاترا تهدید آن قدرت بزرگ را نسبت به دنیای محبوبش درک می‌کرد. او به قدر کافی زیرک بود تا دریابد که اتحاد با روم ممکن است به نفع کشورش باشد، و به بهترین طریقی که می‌دانست در جستجوی این اتحاد برآمد.

برضد او شورش کردند. در ۴۴ ق.م سزار به دست سناتورهای خود، که سیاستمداران رومی قدرتمندی بودند و احساس می‌کردند او به روم خیانت کرده است، به قتل رسید.

پس از کشته شدن سزار، روم میان دو رومی قدرتمند دیگر به دو نیم شد: مارک آنتونی^۱ و اکتاوین^۲ (بعدها به امپراتور روم سزار اگوستوس^۳ تبدیل گردید). آنتونی، که با خواهر اکتاوین ازدواج کرده بود، کلئوپاترا را به روم دعوت کرد و تقریباً بلافاصله عاشق او گردید.

1. Mark Antony

2. Octavian

3. Caesar Augustus

عشق او وی را در برابر آشوب سیاسی فزاینده و خطر رقیبش، اکتاوین، کور ساخت. آنتونی به مصر رفت تا با کلئوپاترا باشد، اما اکتاوین و روم خشمگین بودند. سناتورهای رومی کلئوپاترا را ساحره نامیدند و تقبیح کردند. سرانجام، در ۳۲ ق.م اکتاوین به کلئوپاترا و مارک آنتونی اعلان جنگ داد.

دو سپاه در آکتیوم^۱ در فاصله‌ای از ساحل یونان رویاروی گردیدند، و یکی از مشهورترین نبردهای دریایی تاریخ رخ داد. طی نبرد، کلئوپاترا – که متقاعد شده بود که آنتونی شکست خواهد خورد – نیروهای خود را عقب کشید و آنتونی را واداشت تا تسلیم شود. آن‌ها با هم به شهر اسکندریه گریختند، و هنگامی که اکتاوین به طرف شهر پیش رفت، آن‌ها مرگ را به اسارت ترجیح دادند و خودکشی کردند.

با مرگ کلئوپاترا، پادشاهی او به ایالتی از قلمرو پهن‌آور روم تبدیل گردید. مصر همچنان ناحیه‌ای ثروتمند و پرسود بود، و رومی‌ها برای حفظ آن‌جا رنج‌های بسیار بردند. ولی در این زمان محصولات زمین‌های زراعی وسیع مصر به روم حمل می‌شد، و مصر به تدریج برای امپراتوری قدرتمند روم به چیزی در حد کالا تبدیل شد. تمدن باستانی بزرگ مصر خاتمه یافته بود.

1. Actium

مؤخره

کشف دوباره گذشته مصر

طی قرن‌ها مصر باستان همچنان رازآلود باقی ماند. طی قرون پنجم و چهارم ق.م سیاحانی یونانی همچون هرودوت مورخ، با موفقیت کمی، در صدد کشف تمدن مصر باستان برآمدند. امپراتوران روم به جهت آثار هنری و طلای مصر شروع به غارت آن‌جا نمودند، و در قرن شانزدهم میلادی بازرگانان اروپایی، اشیاء مصری را بازرگاری‌ها می‌کردند و به کسورهای خود می‌بردند. برای این اشیاء نامعمول، بازار بزرگی وجود داشت، و مردم برای یک قطعه از گذشته اسرارآمیز مصر مبالغ هنگفتی می‌پرداختند.

شیفتگی ناپلئون نسبت به مصر

در قرن نوزدهم میلادی علاقه به مصنوعات مصری به اوج رسیده بود. سیاحانی از گرداگرد جهان شجاعانه با گرما و بیابان روبرو شدند تا شهرهای زمانی با عظمت مصر را ببینند و هر اندازه اشیاء که می‌توانند بیابند، جمع‌آوری کنند. این اشتغال ذهنی نسبت به همه چیزهای مصری، در نتیجه عملیات نظامی ناپلئون بناپارت^۱ در مصر در ۱۷۹۹ م، به اوجی حیرت‌انگیز رسید. این اقدام نظامی، جهان را با شکوه مصر باستان آشنا ساخت، و متخصصان و دانشمندان گرداگرد جهان شیفته اسرار مصریان باستان گردیدند. آن‌ها در صدد برآمدند تا به جای غارت و نابود کردن، از طریق پژوهش و بررسی، اطلاع بیش‌تری درباره این تمدن کسب کنند. این امر منادی عصر طلایی باستان‌شناسی مصر بود. ناپلئون خود مجذوب گذشته مصر بود. او حتی هنگامی که مصر را تسخیر کرد و تشکیل دولت داد، سفرهای تحقیقی باستان‌شناختی و بررسی‌های علمی خرابه‌های مصر را نیز به راه انداخت. بنا به گفته یک نویسنده:

1. Napoléon Bonaparte

تمرکز، بیش از هر چیز، روی گذشته مصر بود.... سفرهای تحقیقی باستان‌شناختی به تس، الاقصر و کرنک کنونی، کشف سنگ رشید و نقاشی‌های ترسیم شده توسط گروه ویوانت دنون^۱ برای کتاب توصیف مصر^۲ [کتابی مربوط به قرن نوزدهم میلادی درباره آن کشور]، همه، کنجکاوی فعالانه‌ای را نشان می‌دهند، که حتی سربازان ساده نسبت به آن جهان گمشده احساس می‌کردند.^(۸۳)

کتاب توصیف مصر کتابی دایرةالمعارفی بود که همه جنبه‌های مصر در آن شرح داده شده بود. این کتاب به فرمان ناپلئون چاپ شد، و حاوی سه هزار تصویر، از جمله نقاشی‌های مفصلی از خرابه‌های ساختمان‌ها، معابد، و مقابر، بود.

عملیات نظامی ناپلئون و انتشار کتاب توصیف مصر قوه‌های تخیل را در گرداگرد جهان به کار انداخت. در اروپا مصر مورد توجه قرار گرفت، و ناگهان همه خواستار آن شدند که از مصر دیدار کنند و برای به دست آوردن گنجینه‌ها به حفاری بپردازند. در ابتدا، دیدارکنندگان آمدند و تا آن‌جا که توانستند گنجینه‌ها را غارت کردند. قوانینی برضد غارتگری وجود نداشت، و بیش‌تر گنجینه‌ها به طور قانونی تصاحب شدند. صدها نفر حفار به مصر سرازیر شدند، اشیاء بی‌شماری را با حفاری به دست آوردند و آن‌ها را به موزه‌های سراسر جهان فروختند.

دولت این کشور، که به واسطه افزایش تعداد اشیاء برده شده از مصر از خطر آگاه شده بود، قوانینی برضد سرقت عمده تصویب کرد. در پایان قرن نوزدهم میلادی، بیش‌تر غارت‌های گسترده جای خود را به حفاری‌های علمی سازمان‌یافته و مجاز دادند.

مصرشناسان اولیه

برخی از نخستین جستجوگران عبارت بودند از هنرمندان و دانشمندانی که مجذوب حروف تصویری مصری شده بودند. جان گاردنر ویلکینسون^۳ انگلیسی در ۱۷۹۷ م متولد شد. جورج باتلر^۴ از آموزگاران او، چنان مشتاق مصرشناسی بود که ویلکینسون جوان نیز در خصوص موضوع هیجان‌زده شد. در آن زمان، در زمینه خرابه‌های مصر کار علمی واقعی بسیار کمی انجام شده بود، بنابراین ویلکینسون شروع به مطالعه کرد. او سرانجام به مدت دوازده سال، از ۱۸۲۱ تا ۱۸۳۳ م، در مصر زندگی کرد، و هرچه را دید طراحی کرد. او

1. Vivant Denon

2. *Description of Egypt*

3. John Gardner Wilkinson

4. George Butler



ناپلئون بناپارت پس از تسخیر مصر در ۱۷۹۹ م، سفرهای تحقیقی
باستان‌شناختی و بررسی‌های علمی خرابه‌های مصر را به راه انداخت.

فراگیری صحبت کردن به زبان عربی و خواندن و نوشتن به زبان قبطی را ضروری می‌دانست، زیرا بسیاری تصور می‌کردند زبان قبطی صورت متأخرتری از زبان مصری باستان و کلید رمزگشایی زبان حروف تصویری است.

هرچند ویلکینسون هرگز موفق به ترجمه حروف تصویری نشد، کار او شالوده ترجمه چند سال بعد ژان فرانسوا شامپولین را گذاشت. کار ویلکینسون چنان مورد توجه قرار گرفت که به گفته کریستین هابسون، «کار علمی او در همه جا مورد تحسین قرار گرفت و، در ۱۸۳۹ م، او از سوی ویکتوریا^۱ ملکه جوان انگلستان لقب سر دریافت کرد، و تنها مصرشناسی است که برای کارش تاکنون به چنین لقبی مفتخر شده است.» (۸۴)

مصرشناسان کمی به اندازه ویلکینسون در شناخت مصریان باستان سهیم بودند. او بیش

1. Victoria

از پنجاه موضوع، از جمله حروف تصویری، رسوم، زندگی روزمره، و نجوم را بررسی کرد. هرچند او مصر باستان را با آنچه اکنون وسایل ابتدایی به شمار می‌روند بررسی کرد، بسیاری از کشف‌ها و اندیشه‌هایش درباره زندگی در مصر باستان تا امروز معتبر باقی مانده‌اند.

آملیا ادواردز و بنیاد کاوش مصر

آملیا ادواردز^۱ زنی جالب توجه و باهوش بود که در زمینه ماجراجویی به موفقیت رسید. او هنگامی که بیست و چند ساله بود داستانی منتشر کرد و درآمد حاصل از آن او را قادر ساخت تا به سراسر مصر سفر کند. او به عنوان سیاحتگر در مصر به جستجو پرداخت، در مسافرخانه‌ها اقامت کرد و به شکار تمساح پرداخت. ولی نگاه نگارشگرانه او و علاقه‌اش به تاریخ مصر به زودی به موضوعاتی ملال‌انگیزتر معطوف گردید.

ادواردز طی سفری به مصر در ۱۸۷۳م از نحوه تخریب و نابود کردن بسیاری از یادبودهای مصری به دست سیاحان متحیر شد. او فقط به مدت سه ماه در مصر بود، اما این سفر زندگی‌اش را تغییر داد. او که نمی‌توانست بی‌کار بنشیند، به انگلستان بازگشت و شروع کرد به نوشتن نامه‌هایی برای همه مصرشناسان برجسته آن زمان، و برای دایر کردن بنیادی جهت بررسی قانونی آثار باستانی مصر از آنان درخواست کمک کرد. تلاش‌های او منجر به تشکیل «بنیاد کاوش مصر»^۲ در موزه بریتانیا گردید.

بنیاد، که برای کمک به حفاران و کاوشگران درستکار تأسیس شده بود، هزینه حفاری‌های پرشماری را در نقاط مختلف مصر طی سال‌های بسیار تأمین کرد. امروزه، این بنیاد به تأمین هزینه‌های متخصصان و دانشمندانی که تمدن مصر باستان را بررسی می‌کنند ادامه می‌دهد.

کودکی نابغه رمز حروف تصویری را می‌گشاید

تقریباً صد سال پیش از آن‌که ادواردز بنیاد کاوش مصر را تشکیل دهد، ژان فرانسوا شامپولین متولد شد. در آن زمان، یعنی ۱۷۹۹م، گزارش‌های ناپلئون درباره عجایب تمدن باستانی در حال گسترش در سراسر اروپا بود. شامپولین که پسر بچه‌ای بیش نبود، عهد کرد نخستین کسی باشد که اسرار حروف تصویری را می‌گشاید، و شروع کرد به فراگیری دانشی که برای انجام این کار نیاز داشت.

1. Amelia Edwards

2. Egypt Exploration Fund



ژان فرانسوا شامپولین در ۱۸۲۲ م حروف
تصویری مصری را رمزگشایی کرد.

او هنگامی که دانشجوی دانشگاه گرنوبل^۱ در فرانسه بود، ساعیانه به آموختن زبان‌های عبری، عربی، سریانی و آرامی، و نیز زبان‌های لاتین و یونانی پرداخت. هنگامی که هفده سال داشت، مشغول آموختن زبان قبطی باستان بود. دو سال بعد استاد تاریخ باستان در دانشگاه قدیمی خود، گرنوبل، گردید.

شامپولین سال‌ها نمادهای تصویری اسرارآمیز و نوشته‌های دانشمندان پیش از خود را مورد مطالعه قرار داد. در آن زمان، همه دانشمندان با پرسش مشابهی در تکاپو بودند: آیا نمادها مصوت و هر یک نشان‌دهنده یک آوا هستند؟ یا هر نماد

نشان‌دهنده اندیشه‌ای جداگانه است؟ شامپولین می‌دانست که بدون پاسخ دادن به این معما اسرار مصر باستان آشکار نخواهند شد.

او با بررسی سنگ رشید در صدد پاسخ دادن به آن پرسش‌ها برآمد. ابتدا، شامپولین کشف کرد که نام هر فرمانروا در داخل یک بیضی، موسوم به قابنام^۲، احاطه شده است. بعضی از قابنام‌ها قبلاً توسط دیگران ترجمه شده بودند، و او توانست نام‌های بطلمیوس و کلئوپاترا را در داخل متن تشخیص دهد.

شامپولین پس از آن‌که معانی این نمادهای اندک را مشخص ساخت، دریافت که حروف تصویری آمیزه‌ای از نمادهایی هستند که هم اندیشه‌ها و هم آواها را نشان می‌دهند. فقط بعضی علائم به صورت واژه قرائت می‌شدند. بقیه نشان‌دهنده مفاهیم بودند، همچون خدا یا شاه. مصریان حروف تصویری واژه‌ای و حروف تصویری مفهومی را برای ایجاد زبان خود ترکیب کرده بودند.

1. Grenoble

2. cartouche

شامپولئون در ۲۷ سپتامبر ۱۸۲۲ کشف خود را اعلام کرد. بلافاصله، سایر دانشمندان اندیشه‌های او را غنیمت شمردند و شروع به رمزگشایی متون نمودند. معمای حروف تصویری حل شده بود.

میراث مصر باستان

از لحظه‌ای که شامپولئون حروف تصویری را رمزگشایی کرد، آشکار شد که هیچ تمدن کهنی به اندازه تمدن مصریان باستان بر جهان تأثیر نگذاشته است. فرهنگ، مذهب، و جامعه آن‌ها طی نسل‌های بی‌شمار بر جهان سلطه داشت. حتی امروزه، میراث آن‌ها را در تقریباً هر بخش از موجودیت انسانی می‌توان احساس کرد.

اهرام مصری باشکوه دوره پادشاهی قدیم همچنان به ساختمان‌سازان جهان الهام می‌بخشند. طرح ساده و ظریف هرم بی‌زمان است، و معماران در گرداگرد جهان به انواع شیوه‌ها با تأثیر احترام‌آفرین آن به رقابت پرداخته‌اند. برای مثال، در پاریس در فرانسه در مدخل موزه لوور^۱ هرمی شیشه‌ای برپاست. و در ممفیس در تنسی^۲ در کنار رود می‌سی‌سی‌پی^۳ هرمی عظیم برای جذب جهانگردان ساخته‌اند.

پزشکی و دانش مصر در شناخت بیش‌تر بدن انسان و چگونگی کارکرد آن سهم داشت. دانش مصریان باستان در زمینه کالبدشناسی و پزشکی سرانجام به یونانیان و اعراب انتقال یافت، که به سبب مهارت‌های پزشکیشان آوازه یافتند. دانش آن‌ها – که تا حدی براساس دانش مصری قرار داشت – مبنایی برای پزشکی امروز گردید.

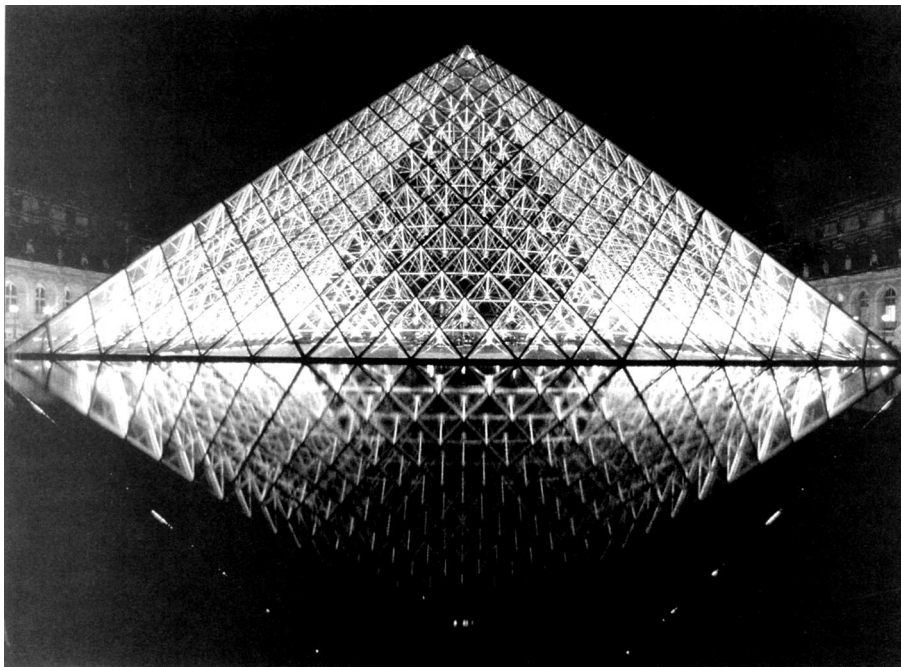
هنر مصری هنوز توانایی تأثیرگذاری بر فرهنگ‌های جهان را دارد. جواهرات، اثاثه، و سایر اشیاء مصری به وفور سرمشق‌برداری و بازتولید شده و فرهنگ‌های مقبول عامه در جامعه کنونی را ارتقا بخشیده‌اند. افراد بسیاری هنوز به مذهب مصریان باستان مبنی بر اعتقاد به خدایانی که زمانی بر زمین فرمانروایی می‌کردند و در معابد عظیم شاهان مصر زندگی می‌کردند، احترام می‌گذارند و آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

تمدن مصر، از میان طاعون، سیلاب‌ها، جنگ، ستیز، و آشوب سیاسی، همچنان به پیش رفت. این تمدن چنان قدرتمند بود که، حتی پس از قرن‌ها فراموشی، بار دیگر از خرابه‌های خاک‌آلود سرشار از طلا سر برآورد تا تخیلات افراد بی‌شماری را برانگیزد. مصر باستان

1. Louvre

2. Tennessee

3. Mississippi



نشانه این امر را که فرهنگ مصر باستان همچنان جهان را شکل می‌دهد، در معماری الهام یافته از اهرام در مدخل موزه لوور در پاریس می‌توان مشاهده کرد.

هنوز قدرت تغییر دادن جهان را دارد، و این پیمانی است در ارتباط با توانایی و قدرت کسانی که در عهده بسیار کهن مصر باستان را ساختند.

یادداشت‌ها

فصل یکم: پیش از مصریان

1. Michael Hoffman, *Egypt Before the Pharaohs*. New York: Alfred Knopf, 1979, p. 17.
2. Hoffman, *Egypt Before the Pharaohs*, p. xvii.
3. Adolph Erman, *The Literature of the Ancient Egyptians*, New York: Arno, 1977, p. 146.
4. Hoffman, *Egypt Before the Pharaohs*, p. 143.
5. Hoffman, *Egypt Before the Pharaohs*, p. 143.
6. Michael Rice, *Egypt's Making*, London: Routledge, 1990, p. 33.
7. Rice, *Egypt's Making*, p. 170.
8. Rice, *Egypt's Making*, p. 170.
9. Hoffman, *Egypt Before the Pharaohs*, p. 127.
10. Dennis Forbes, "Quibell at Hierakonpolis," *KMT: A Modern Journal of Ancient Egypt*, Fall 1996, vol. 7, no. 3, p. 52.

فصل دوم: شاه و اتباعش

11. Stephen Quirke, ed., *The British Museum Book of Ancient Egypt*. London: Thames and Hudson, 1992, p. 69.

۱۲. به نقل از

Guillemette Andreu, *Egypt in the Age of the Pyramids*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1997, p. 13.

13. Douglas Brewer and Emily Teeter, *Egypt and the Egyptians*. London: Cambridge University Press, 1999, p. 69.

۱۴. به نقل از

Barry Kemp, *Ancient Egypt: Anatomy of a Civilization*. London: Routledge, 1989, pp. 30-31.

15. Kemp, *Ancient Egypt*, p. 37.

۱۶. به نقل از

Edward Wente, *Letters from Ancient Egypt*. Atlanta: Scholars, 1990, pp. 18-19.

۱۷. به نقل از

Andreu, *Egypt in the Age of the Pyramids*, p. 18.

18. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 71.

19. Kemp, *Ancient Egypt*, p. 191.

20. Herodotus, *The Histories*, trans. Robin Waterfield. New York: Oxford University Press, 1998, pp. 109-10.

21. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 77.

22. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, pp. 77-78.

23. Christine Hobson, *The World of the Pharaohs*. London: Thames and Hudson, 1987, p. 162.

فصل سوم: شکوه مصر: پادشاهی قدیم

24. Michael Rice, *Egypt's Legacy*. New York: Routledge, 1997, p. 101.

25. Hobson, *The World of the Pharaohs*, 1987, p. 64.

26. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 102.

27. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 103.

28. Hobson, *The World of the Pharaohs*, p. 76.

29. A. Rosalie David, *The Egyptian Kingdoms*. New York: Peter Bedrick Books, 1975, p. 80.

30. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 84.

31. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 84.

32. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 85.

33. Christine El Mahdy, *Mummies: Myth and Magic*. New York: Thames and Hudson, 1989, p. 140.

34. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 86.

۳۵. به نقل از

Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 86.

۳۶. به نقل از

Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 147.

37. El Mahdy, *Mummies*, p. 12.

38. James Henry Breasted, *History of Egypt from the Earliest Times to the Persian Conquest*. London: Hodder & Stoughton, 1905, pp. 63-64.

۳۹. به نقل از

Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 147.

40. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 148.

۴۱. به نقل از

Wente, *Letters from Ancient Egypt*, p. 100.

۴۲. به نقل از

R. B. Parkinson, *Voices from Ancient Egypt*, Norman: University of Oklahoma Press, 1991, p. 133.

فصل چهارم: شکوفایی مصر: پادشاهی میانه

43. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 125.

44. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 137.

45. Cyril Aldred, *Egyptian Art*. London: Thames and Hudson, 1980, p. 138.

46. Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 18.

47. Rice, *Egypt's Legacy*, pp. 135-36.

48. Hobson, *The World of the Pharaohs*, p. 138.

۴۹. به نقل از

Hobson, *The World of the Pharaohs*, p. 89.

50. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 71.

51. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 136.

52. Aldred, *Egyptian Art*, pp. 122-23.

53. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 138.

54. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 71.

۵۵. به نقل از

Leonard Cottrell, *Life Under the Pharaohs*. New York: Holt, Rinehart, and Winston, 1960, p. 162.

56. George Stendorff, *Egypt*. New York: J. J. Augustin, 1943, p. 71.

57. Breasted, *History of Egypt from the Earliest Times to the Persian Conquest*, p. 203.

58. Breasted, *History of Egypt from the Earliest Times to the Persian Conquest*, p. 204.

فصل پنجم: آخرین عصر بزرگ: پادشاهی جدید

۵۹. به نقل از

Breasted, *History of Egypt from the Earliest Times to the Persian Conquest*, p. 216.

60. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 21.

۶۱. به نقل از

Stendorff, *Egypt*, p. 89.

62. Aldred, *Egyptian Art*, p. 141.

63. Aldred, *Egyptian Art*, p. 141.

64. Breasted, *History of Egypt from the Earliest Times to the Persian Conquest*, p. 233.

65. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 116.

۶۶. به نقل از

Brewer and Teeter, *Egypt and the Egyptians*, p. 74.

۶۷. به نقل از

Cottrell, *Life Under the Pharaohs*, p. 114.

68. El Mahdy, *Mummies*, p. 140.

69. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 115.

70. Stendorff, *Egypt*, p. 104.

71. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 147.

72. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 147.

فصل ششم: سقوط مصر

73. Hobson, *The World of the Pharaohs*, p. 106.

74. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 23.

75. Rice, *Egypt's Legacy*, p. 174.

76. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 26.

۷۷. به نقل از

Erman, *The Literature of the Ancient Egyptians*, p. 260.

78. Aldred, *Egyptian Art*, pp. 190-91.

۷۹. به نقل از

Erman, *The Literature of the Ancient Egyptians*, p. 259.

80. Aldred, *Egyptian Art*, p. 215.

81. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 31.

82. David, *The Egyptian Kingdoms*, p. 32.

مؤخره: کشف دوباره گذشته مصر

۸۳. به نقل از

Jean Vercoutter, *The Search for Ancient Egypt*. New York: Harry Abrams, 1992, p.

135.

84. Hobson, *The World of the Pharaohs*, p. 37.

برای مطالعهٔ بیش تر

George Hart, *Eyewitness Book of Ancient Egypt*. London: Dorling Kindersley, 1990.

این کتاب کودکان تا حد ممکن پر از اطلاعات جالب توجه و عکس‌های شگفت‌انگیز دربارهٔ موضوعاتی است که زندگی روزمرهٔ مصریان عادی را تشکیل می‌دادند.

Mark Lehner, *The Complete Pyramids: Solving the Ancient Mysteries*. London: Thames and Hudson, 1997.

این کتاب مصور، به قلم یکی از بزرگ‌ترین مصرشناسان اواخر قرن بیستم میلادی، حاوی اطلاعاتی دربارهٔ همهٔ اهرام مصر است.

David Silverman, *Ancient Egypt*. London: Oxford University Press, 1997.

این کتاب مصور، حاوی اطلاعاتی از دوازده دانشمند مصری است. مقالات آن‌ها شامل مباحثی چون تاریخ، افسانه‌ها، جغرافیا، و مذهب مصریان است.

آثار مورد استفاده

کتاب‌ها

Cyril Aldred, *Egypt to the End of the Old Kingdom*. London: Thames and Hudson, 1988.

اثری عالمانه که در آن پیدایش کهن‌ترین بخش تمدن مصر مورد توجه قرار گرفته است.

_____, *Egyptian Art*. London: Thames and Hudson, 1980.

در این اثر هنری، انواع گوناگون آثار هنری که مصریان به جهت آن‌ها شهرت داشتند، از جمله نقاشی‌ها و مجسمه‌های مقبره‌ای، شرح داده شده است.

Guillemette Andreu, *Egypt in the Age of the Pyramids*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1997.

این کتاب خلاصه‌ای کاملی از تمدن مصر، به‌خصوص طی دوره ساخت اهرام عظیم است.

James Henry Breasted, *History of Egypt from the Earliest Times to the Persian Conquest*. London: Hodder & Stoughton, 1905.

این دایرةالمعارف، که در ابتدای قرن بیستم میلادی منتشر شده، یکی از جامع‌ترین شرح‌ها درباره تمدن مصر است که تاکنون منتشر شده است.

Douglas Brewer and Emily Teeter, *Egypt and the Egyptians*. London: Cambridge University Press, 1999.

یک شرح مفصل بسیار خواندنی درباره همه جنبه‌های زندگی مصریان، از دهقانان تا فرمانروایان.

Leonard Cottrell, *Life Under the Pharaohs*. New York: Holt, Rinehart, and Winston, 1960.

یک شرح شگفت‌انگیز تا حدی واقعی و تا حدی افسانه‌ای درباره زندگی روزمره در مصر. در این کتاب برای تصور این‌که زندگی در مصر چگونه بوده، از منابع اولیه استفاده شده است.

A. Rosalie David, *Discovering Ancient Egypt*. New York: Facts On File, 1993.

فهرست مفصلی از همه مکان‌های باستانی مصر و تاریخ کاملی از تمدن آن کشور.

_____, *The Egyptian Kingdoms*. New York: Peter Bedrick Books, 1975.

این یک راهنمای کاملاً پژوهشی در مورد تاریخ کاوش در مصر و تاریخ مصر است.

Ikram Dodson, *The Mummy in Ancient Egypt*. London: Thames and Hudson, 1998.

در این کتاب، تاریخ مومیایی و مفهوم آن برای مصریان شرح داده شده است.

Sergio Donadoni, ed., *The Egyptians*. Chicago: University of Chicago Press, 1997.

این کتاب مبتنی بر بررسی کلی، راجع به موضوعات مصری متعدد، از جمله هنر، معماری، و زندگی روزمره است.

Christine El Mahdy, *Mummies: Myth and Magic*. New York: Thames and Hudson, 1989.

این کتاب، راهنمای کاملی در مورد تاریخ مومیایی کردن است که از کهن‌ترین آیین‌های مصری به شمار می‌رود. تجزیه و تحلیل‌های امروزی، از جمله پرتوهای مجهول از مومیایی‌ها، نیز در این کتاب گنجانده شده است.

Adolph Erman, *The Literature of the Ancient Egyptians*. New York: Arno, 1977.

این کتاب، ترجمه‌ای شگفت‌انگیز و در عین حال تا حدی علمی از نامه‌ها، کتیبه‌های مقبره‌ای، و اسناد مذهبی است که در آن نظر اجمالی مجذوب‌کننده‌ای به زندگی مصریان انداخته شده است.

Herodotus, *The Histories*. Trans. Robin Waterfield. New York: Oxford University Press, 1998.

هرودوت، که یکی از بزرگ‌ترین مورخان جهان به شمار می‌رود، شرح خود درباره تاریخ جهان را ارائه داده است. در کتاب دوم از اثر او سفرهای او در مصر شرح داده شده و بسیاری از رسوم روزمره مصریان که مربوط به قرن‌ها پیش‌تر است توضیح داده شده است.

Christine Hobson, *The World of the Pharaohs*. London: Thames and Hudson, 1987.

در این کتاب، کاوشگرانی که مصر باستان را دوباره کشف کردند توصیف شده‌اند و کشف‌های باستان‌شناختی آن‌ها شرح داده شده است.

Michael Hoffman, *Egypt Before the Pharaohs*. New York: Alfred Knopf, 1979.

در این کتاب جامع، دوران پیش از تاریخ مصر پیش از آغاز پادشاهی قدیم شرح داده شده است.

Erik Hornum, *The Egyptians*. Chicago: University of Chicago Press, 1990.

در این کتاب عالمانه همه جنبه‌های زندگی در مصر توضیح داده شده است.

Barry Kemp, *Ancient Egypt: Anatomy of a Civilization*. London: Routledge, 1989.

در این اثر عمدتاً به روان‌شناسی مصریان پرداخته شده و نظریه‌هایی در ارتباط با اعتقادات آن‌ها، نقش شاه، و سایر جنبه‌های زندگی در مصر ارائه شده است.

R. B. Parkinson, *Voices from Ancient Egypt*. Norman: University of Oklahoma Press, 1991.

پارکینسون بسیاری نوشته‌های دلپذیر از زبان اول شخص را از متون پاپیروسی مصری، از جمله دعاها و نامه‌هایی که بیش از سه هزار سال پیش نوشته شده‌اند، در این کتاب گنجانده است.

William Flinders Petrie, *Wisdom of the Egyptians*. London: British School of Archaeology in Egypt, 1940.

«پدر مصرشناسی» درباره جنبه‌های دانش و ریاضیات در زندگی مصریان نوشته است.

Stephen Quirke, ed., *The British Museum Book of Ancient Egypt*. London: Thames and Hudson, 1992.

در این کتاب دارای تصاویر زیبا، تاریخ تمدن مصر مورد توجه قرار گرفته است.

Michael Rice, *Egypt's Legacy*. New York: Routledge, 1997.

در این کتاب عمدتاً به مصر پیش از تاریخ و دوره پادشاهی قدیم پرداخته شده، و تصویری از این‌که کهن‌ترین مصریان چگونه بودند به خواننده ارائه شده است.

_____, *Egypt's Making*. New York: Routledge, 1990.

رایس با این کتاب تعمق حتی بیش‌تری در گذشته مصر کرده، و به کهن‌ترین ادوار در تاریخ طولانی مصر اهمیت داده است.

Waley-el-dine Sameh, *Daily Life in Ancient Egypt*. New York: McGraw-Hill, 1964.

سامه زندگی مصریان را با تصاویر فراوانی از مصنوعات و نقاشی‌هایی دیواری که در آن‌ها همه جنبه‌های زندگی باستان، از بازی‌های کودکان تا آیین‌های مردگان، نشان داده شده، شرح داده است.

George Stendorff, *Egypt*. New York: J. J. Augustin, 1943.

خلاصه عالمانه‌ای از تاریخ مصر که بر باستان‌شناسی مصر متمرکز گردیده است.

G. P. F. Van der Boorn, *The Duties of the Vizier*. New York: Kegan Paul International, 1988.

در این مقاله عالمانه زندگی و وظایف وزیران در مصر شرح داده شده است.

Jean Vercoutter, *The Search for Ancient Egypt*. New York: Harry Abrams, 1992.

این کتاب، که بخشی از مجموعه کشف‌هاست، عمدتاً بر حکایات و اطلاعات جالب توجه درباره کشف دوباره مصر در قرن نوزدهم میلادی متمرکز گردیده است.

Edward Wente, *Letters from Ancient Egypt*. Atlanta: Scholars, 1990.

ونته دسته شگفت‌آوری از نامه‌های شخصی از تمدن مصر، شامل نامه‌هایی به شاه و بالعکس، اسناد حقوقی، و نامه‌های خصوصی از کارگران و شهروندان عادی مصری گردآوری کرده است.

نشریات

Dennis Forbes, "Quibell at Hierakonpolis," *KMT: A Modern Journal of Ancient Egypt*, Fall 1996.

S. R. K. Glanville, "The Letters of Aahmose of Peniati," *Journal of Egyptian Archaeology*, 1928.

نمایه

- آپوفیس، ۸۰
 آتن، ۷-۹۵
 آخ، ۵۷، ۵۹
 آخناتن، ۹۵-۱۰۳
 آکتیوم، ۱۰۸
 آلدرد، سیریل، ۶۴، ۷۲، ۱۰۰
 آمن، ۹۶، ۹۹
 آمن رع، ۹۶
 آمنهت سوم، ۶۶
 آمون، ۸۴، ۱۰۱
 آنتونی، ۸-۱۰۷
 آنوبیس، ۵۳
 آواهایی از مصر باستان، ۵۷
 آهموس، ۲-۸۰
 آیان، ۳۲
 آیین نیاکان سلطنتی، ۳۱
 ابوالهول، ۷، ۷۰
 ابوسمبل، ۱۰۱
 اتاقلک سنوسرت، ۶۶
 ادبیات مصریان باستان، ۸۳
 ادواردز، آملیا، ۱۱۲
 ارابه، ۷-۸۶
 ارمن، آدولف، ۱۶، ۸۳
 اسپک، جان هنینگ، ۱۵
 استندورف، جورج، ۷۶، ۹۱
 اسرائیل، ۱۰۱
 اسکندریه، ۵-۱۰۴، ۱۰۸
 اقطاع الاستغلال، ۳۳
 اکتاویان، ۸-۱۰۷
 الاقصر، ۱۱۰
 الامرا، ۱۹
 البداری، ۱۷
 المهدی، کریستین، ۵۵
 امراتیان، ۲۰-۱۹
 اوسیریس، ۵۷، ۹۲
 اهرام، ۷، ۱۱، ۵۰-۴۵، ۶۵، ۶۸، ۹۱، ۵-۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۵
 ایمهوتپ، ۸-۴۷، ۸۷
 ایونموتف، ۴۰
 با، ۹-۵۷
 باتلر، جورج، ۱۱۰
 بداریان، ۲۰-۱۷
 بروئر، داگلاس، ۳۲، ۴۰، ۵۲، ۶۴، ۶۷
 بریتانیا (موزه)، ۱۱۲
 بریستد، جیمز هنری، ۵۷، ۷۶
 بعل، ۸۱
 بنیاد کاوش مصر، ۱۱۲
 پاپیروس آنستازی اول، ۵۹
 پاپیروس ابرس، ۹۰
 پادشاهی جدید، ۵، ۳۵، ۸۲-۷۹، ۸۴، ۸۶-۹۶، ۹۸
 ۱-۱۰۰، ۱۲۰
 پادشاهی قدیم، ۵، ۳۳، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۳-۵۲، ۵۶
 ۶۱-۵۹، ۷-۶۴، ۷۲، ۸۷، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۸، ۷-۱۲۶
 پادشاهی میانه، ۵، ۳۳، ۸-۶۱، ۷-۷۰، ۷۹، ۱۱۹

۱۳۰ مصریان باستان

- پادشاهی‌های مصر، ۹۷
پارکینسون، ر. ب.، ۷۵، ۱۲۹
پتاه، ۸۴
پتولمی، ۱۰۴
پر - آنا، ۳۸
پیانخی، ۱۰۱
تائیمه - هوتپ، ۵۶
تا - شما، ۱۷
تا - مهو، ۱۷
تبس، ۳۵، ۸۰، ۹۶، ۱۰۰-۹۹، ۱۱۰
تل العمارنه، ۹۶
تواریخ، ۱۵، ۴۶، ۱۲۶
توتانخامن، ۵۳، ۱۰۳
توتموس سوم، ۹۳
توصیف مصر، ۱۱۰
تیترا، امیلی، ۳۲، ۴۰، ۵۲، ۶۴، ۶۷
جدکارع - ایززی، ۳۵
جوسر، ۸-۴۷، ۶۰، ۶۷، ۸۷
جهان فراغه، ۱۰۳
حروف تصویری، ۷، ۹، ۱۲، ۲۶، ۴۳-۴، ۵۹، ۱۱۰-۴
خدای قوش، ۲۴، ۳۲، ۵۴
خری - هبت، ۴۰
خفرع، ۴۸
خنوم، ۵۷
خوفو، ۹-۴۸، ۶۰
دادگاه متوفی، ۵۴
داستان دهقان فصیح، ۶-۷۵
داستان سینه‌هه، ۷۶
درون، ویوانت، ۱۱۰
دره شاهان، ۷، ۱۰۳
دوره پیش از سلسله‌ها، ۳-۱۲، ۷-۱۶، ۳-۲۰، ۲۹، ۳۲
دوره سلسله‌ها، ۱۲، ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۴۷
دوره کهن، ۲۶، ۴۴
دیوید، ا. روزالی، ۵۲، ۶۸، ۸۰، ۹۷
رامسس اول، ۱۰۰-۹۹
رامسس دوم، ۳۱، ۳۹، ۵۱، ۱-۱۰۰
رامسس ششم، ۱۰۳
رایس، مایکل، ۲۰، ۴۵، ۶۲، ۶۸، ۹۲، ۹۹
رع، ۱۶، ۳۵، ۸-۳۷، ۴۸، ۵۰، ۸۱، ۸۴، ۹۱، ۶-۹۵، ۱۰۱
رع - هاراخته، ۹۵
روبرونمایی، ۷۰
زندگی پس از مرگ، ۱۹، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۷-۵۶، ۴-۶۳، ۷۶، ۶۸
زندگی تحت فرمانروایی فراغه، ۸۶
ست، ۱۱، ۳-۳۲
ستی اول، ۳۱، ۹۹
سخمت، ۸۹
سزار، یولیوس، ۱۰۶
سزار اگوستوس، ۱۰۷
سقنترع، ۸۰
سلسله چهارم، ۴۸
سلسله دوازدهم، ۵-۷۴
سلسله نوزدهم، ۵۹
سلسله هجدهم، ۹۱، ۵-۹۳، ۹۹
سلسله یازدهم، ۳-۶۲
سم، ۴۰
سنجمیب، ۳۵
سنگ رشید، ۹، ۱۱۰، ۱۱۳
سنوسرت سوم، ۶۲، ۷۱
شامپولین، ژان فرانسوا، ۹، ۲-۱۱۱
فرعون، ۳۸، ۷۷، ۸۱، ۹۸، ۱۰۴
فهرست‌های شاهان، ۳۱
قابنام، ۱۱۳

- قایق آیینی، ۴۹
قرص خورشید، ۳۰، ۹۶، ۹۸
- کا، ۵۷، ۵۹
کارتر، هوارد، ۱۰۳
کارناروون، لرد، ۱۰۳
کاموس، ۸۰
کتاب مردگان، ۵۶
کرنک، ۶۶، ۹۶، ۱۱۰
کلثویاترا، ۸-۱۰۵، ۱۱۳
کمپ، بری، ۳۲، ۳۷
کوئیل، جیمز، ۲۵
کوترل، لئونارد، ۸۶
کوشی‌ها، ۱۰۱، ۱۰۴
کیا، ۱۰۳
- گب، ۳۲
گرین، فردریک، ۲۵
گفتگوی مردی باروحش، ۵۹
- لوحه نارمر، ۲۵، ۲۷
لیبی، ۱۵
- مائات، ۶-۵۵، ۶۸، ۸۸
مریمده‌ای‌ها، ۲۳
مریمده بنی سلامه، ۲۲
مسلمانان، ۷
مصر، ۵، ۹-۷، ۲۷-۱۱، ۳۵-۲۹، ۴۰-۳۷، ۸-۴۲، ۷-۵۰، ۶۸-۵۹، ۷-۷۰، ۸۴-۷۹، ۱۰۱-۸۶، ۱۵-۱۰۳، ۲۳-۱۱۷، ۷-۱۲۵
مصر سفلی، ۷-۱۶، ۳-۲۱، ۷-۲۶، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۸۴
مصرشناسی، ۲۵، ۱-۱۱۰، ۱۲۷
مصر علیا، ۷-۱۶، ۱۹، ۳-۲۱، ۷-۲۵، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۴
مصطبه، ۸-۴۷، ۷۲
معبد آمون، ۳۹
- ممفیس، ۳۲، ۳۵، ۱۰۰، ۱۱۴
منتو، ۸۱
منکورع، ۴۸
مومیایی، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۹۱، ۱۲۶
- نائوکراتیس، ۱۰۵
نایلئون بناپارت، ۱۰۹، ۱۱۱
نارمر، ۷-۲۵
نبتی، ۳۸
نیهتیرع مونتو هوتیه دوم، ۶۲، ۶۶
نخبت، ۳۸
نخن، ۵-۲۴
نسوت بیتی، ۳۸
نفرتیتی، ۹۷
نقاده اول، ۱۹
نقاده دوم، ۱-۲۰، ۲۳
نوبت، ۲۰، ۴۶
نوبیا، ۱-۱۰۰
نوم، ۳-۳۲، ۵۳
نومارخ، ۳۳، ۶۱، ۷۹
نسیل (رود)، ۷، ۱۱، ۶-۱۴، ۱۸، ۳-۲۰، ۲۹، ۵۲، ۵۵، ۲-۶۱
- واب، ۴۰
واجیت، ۳۸
وزیر، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۷، ۹۴، ۱۲۷
ویکتوریا (دریاچه)، ۱۵، ۱۱۱
ویلکینسون، جان گاردنر، ۱۱۰
- هایسون، کریستین، ۴۴، ۴۷، ۶۶، ۹۶، ۱۰۳، ۱۱۱
هاتشپسوت، ۹۳
هاثور، ۴-۵۳
هخامنشی، ۱۰۴
هرم پله‌ای، ۴۸
هرم عظیم جیزه، ۸
هرمپولیس، ۱۰۰

۱۳۲ ❖ مصریان باستان

هرودوت، ۱۵، ۴۰، ۴۶، ۶۷، ۱۰۹، ۱۲۶

هنرمصری، ۹۸، ۱۱۴

هوروس، ۱۱، ۵-۲۴، ۳۲، ۳۸، ۵۴، ۶۲

هوری، ۵۹

هوفمن، مایکل، ۱۲

هیتی‌ها، ۱۰۱

هیراتیک، ۴۴

هیراکون پولیس، ۷-۲۳

هیروگلیف‌ها، ۷

هیکسوس، ۸۲-۷۹، ۸۶، ۹۳

یهودا، ۱۰۱